

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۳۱ از ۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۸۸

خشونت و عدم خشونت و خشونت زدائی در جنبش همگانی؟

* پرسشها:

- ۱ - آیا جنبش کنونی، باید همیشه به "مبارزه ی بدون خشونت" بعنوان یک تابوی غیر قابل تغییر نگاه کند؟
- ۲- آیا تا این مرحله از "مبارزه بدون خشونت" جنبش تنها در فاز "اعتراضی" باقی مانده است؟ و دلیلی برای گذار به فاز "تعرضی" ندارد؟ چرا؟
- ۳- آیا باور مذهبی گونه و چشم بسته به این مشی مبارزه معقول است؟
- ۴ - در تحلیل نهایی، چه جریانی میتواند مهر تایید برای تداوم آن یا نفی و رد آن بزند؟

پرسش اول و پاسخ آن:

۱ - آیا جنبش کنونی، باید همیشه به "مبارزه ی بدون خشونت" بعنوان یک تابوی غیر قابل تغییر نگاه کند؟
پاسخ پرسش را نخست می باید از هدف خواست: هرگاه هدف جنبش این باشد و بماند که «اصلاح طلبان» را جانشین «اصول گرایان کند»، مبارزه از آغاز تا پایان خشونت آمیز می شود. زیرا وقتی قدرت هدف می گردد، زور تنها سازگار با آنست. بدیهی است طرفین نزاع، بنا بر توان و اسباب در اختیار، خشونت بکار می برند. خشونت نیز به نزاع پایان می بخشد. بدین سان که با زور بی زور را از پا در می آورد.
و هرگاه استقلال و آزادی هدف بگردد، روش نیز استقلال و آزادی می شود. هر انسان، نخست استقلال (باز یافت حق تصمیم در باره خود و شرکت در تصمیم در باره جامعه خود) و آزادی (رها کردن خود از کره و اجبار و شرکت در «اکراه زدائی»، در جامعه خود) خویش را باز می یابد و آنگاه به خشونت زدائی می پردازد. از اطلاع های بس شادی بخش که این ایام دریافت کردیم، یکی این بود که مصرف مواد مخدر نصف شده است. در صورت صحت اطلاع، به یمن جنبش، خشونت زدائی مهمی انجام گرفته است. بنا بر این، هرگاه در محیط های خانوادگی و در بیرون از این محیط ها، با اعتیاد به زور مبارزه شود، جنبش می تواند سرتاسر ایران را فراگیرد بی آنکه رژیم بتواند یک تن از قوای خود را وارد عمل کند.

در صفحه ۲

تهدید و تردید؟

◀ آرایش سیاسی فر آورده جنبش، عقب نشینی، سه ویژگی هیأت وزیران و... : ص ۴

◀ تبار شناسی کودتاچیان - ۲: ص ۶

◀ از انقلاب به بعد، شکنجه گری چگونه آغاز و گسترش یافت : ص ۸

◀ تقلب در انتخابات را خمینی بنا گذاشت و خامنه ای ادامه داد و جنبش برای

ولایت جمهور مردم را برانگیخت : ص ۱۰

◀ وضعیت اقتصاد کشور به وخامت می گراید اما مافیها همچنان بکار سلطه بر بخش نفت

و نظام بانکی و بازرگانی کشورند : ص ۱۲

◀ تجاوزهای جنسی، گورستان جمعی، محاکمه های استالینی، حاصل ولایت فقیه هستند: ص ۱۳

روزها بر ملت چگونه می گذرد

• از ۲ و تا ۵ شهریور ماه ۱۳۸۸

* خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در راه تفاهم با یکدیگر؟

◀ در اخبار دیروز آمده بود که هاشمی رفسنجانی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت قدری مصلحت گرایی کرده است. این عمل وی می تواند دلایل مختلفی داشته باشد از جمله :
۱- روزهای قبل آن، عسکروالادی گفته بود: هاشمی رفسنجانی از بزرگان است و قدری تملق او را گفته بود زیرا به این نتیجه رسیده بودند که بدون هاشمی رفسنجانی نمی توانند جامعه را فریب دهند .

در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی: سخنگویان مافیهای شرکت کننده در کودتا، به نوبت، تهدید می کنند و وعده سهل گیری و ارفاق می دهند. خامنه ای خود در مانده است که چه کند. نه می تواند عقب نشیند و نه می تواند «تا آخر برود». رویه ای که کودتاچیان در پیش گرفته اند اینست که نخست هاشمی رفسنجانی را از موسوی و کروبی و خاتمی جدا کنند و «مطیع رهبر» کنند و بعد به سراغ موسوی و کروبی بروند. در آنچه به این دو مربوط می شود، غیر از نزدیکان، منسوبان این دو را نیز دستگیر کرده اند. جدید ترین آن احضار فرزند کروبی به دادگاه است به دنبال توقیف روزنامه اعتماد ملی است. در فصل اول، گزارشها در باره آرایش سیاسی حاصل جنبش و عقب نشینی های نامحسوس خامنه ای و ویژگی های هیأت وزیران و دلایل سفر بشار اسد به ایران و... را گرد آورده ایم.
در فصل دوم، قسمت دوم مطالعه در باره «تبارشناسی کودتاچیان» در معرفی دو سازمان، یکی هیأت مؤتلفه و دیگری جامعه اسلامی مهندسیین را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل سوم، تاریخچه کوچکی در باره «نهادهای شدن شکنجه» در ایران، از انقلاب بدین سو و نقش خمینی و دستیاران او را در نهادهای شدن شکنجه می آوریم.
در فصل چهارم، «نهادهای شدن تقلب در انتخابات» را گزارش می کنیم. تقلب با اجازه خمینی به رهبران حزب جمهوری اسلامی (شما سعی کنید مجلس را در اختیار بگیرید) آغاز شد. دو تقلب، یکی وقتی رجائی را رئیس جمهوری گردانند و دیگری تقلب بزرگی که کودتای خامنه ای و مافیهای نظامی - مالی او بود، بزرگ ترین تقلب ها هستند.

در صفحه ۴

مجید محمدی محقق

شجاعت آزاد بودن

در لحظه های که انسان در انبوه خبرها غرق می شود. در خیرهائی غرق می شود که در نفس خود تاریخ مصرف بسیار کوتاه دارند، مشکل بتواند به آینده دور فکر کند. مشکل می تواند طرحی نو، ولو بر پایه خبرها و اطلاعات تهیه و ارائه کند. حتی اگر کسی یا گروهی به این مهم پردازد، در همه همه ای که خبرها بوجود می آورند، سخن گوینده و یا نوشته نویسنده گم می شود. بسا خواننده ها نوشته ای را می طلبند که جوابی ساده و کوتاه باشد به سؤال او: سرنوشت او و وطنش و تاریخش چه می شود؟
دلیل نگارش این نوشته کوتاه، نگرانی است که نویسنده از آینده دارم. به خود می گویم: نکنند اینبار هم مثل سه بار گذشته که برای آزادی و استقلال قیام کردیم، یکبار دیگر، به پیراهه استبداد و وابستگی بیفتیم.

در صفحه ۱۶

محمد رضا - الف

جنبش ملی سبز

اینکه مردم ایران با توجه به تجربیات ۳۰ ساله ای که از نظام ولایت مطلقه فقیه بدست آورده اند چگونه علیرغم جنبش تحریم که خصوصاً قشر وسیعتری از روشنفکران و فعالین سیاسی کشور شرکت فعال داشته اند حداقل در این دوره انتخابات اینگونه فریب تبلیغات نظام را خورده باز بیش از ۵۰ درصد در انتخابات شرکت می کنند و تجربه تلخ دیگری بر تجربیات گذشته خود می افزایند درک آن چندان مشکل نیست.
با بررسی افکار و اعتقادات مردم از نزدیک و در درون کشور واضح می گردد که اکثریت مردم با توجه به نارضایتی شدیدی که از وضع موجود خود دارند اصولاً هرگز حاضر نیستند در هیچ انتخاباتی شرکت کنند و این مسئله در تماس با اقشار مختلف مردم در روزهای قبل از شروع تبلیغات انتخابات بنحوی مشهود است و همه با اظهار نارضایتی اعلام می کنند حاضر به شرکت درخیمه شب بازی رژیم بنام انتخابات نیستند.

در صفحه ۱۵

علی آرا

جدایی دین از دولت....

وقایع اتفاقیه جاری در وطنمان ایران، در هفته ها و ماههای اخیر، دوباره نام اسلام و ایران را در افکار عمومی دنیا مطرح کرده است. مخالفین و غرضمندان از سویی و روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان از سویی دیگر، ایرانیان در ایران و در تمام دنیا از طرفی و غیر ایرانیان از جهتی دیگر، هر کدام نظری و گفتاری دارند.
بعد از مشاهده عملکرد حکومت آقای احمدی نژاد، و افکار و سیاستها و ایدئوژی او و آقای مصباح یزدی را در معرض آزمون زمان چهار سال اخیر قرار دادن، و جایگاه ایشان و به تبع آن استنباط عام از اسلام و مسلمین را در آراء و افکار عمومی با تأثر تکرستن و نیز نتایج عملی و بالینی تعبیر ایشان را از اسلام در قلمروهای اقتصادی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی، با دیده اسف دیدن سؤال مطرح اینست که آیا اسلام همین است که این آقایان میگویند؟

در صفحه ۱۴



خشونت و عدم خشونت و خشونت زدائی در جنبش همگانی؟

اما در قلمرو سیاست و بطور مشخص در رویارویی با رژیم جنایت کار، وقتی آزادی هدف می شود، خشونت زدائی تحقق می یابد با بکار بردن روشهای زیر:

۱/ وقتی آزادی هدف می شود، پندارها و گفتارها و کردارهای یکایک شرکت کنندگان در جنبش می باید از خشونت خالی شوند. شعارهای گویای زندگی در استقلال و آزادی می باید جانشین شعارهای گویای مرگ (مرگ بر...) ها شوند. نه تنها به این دلیل که «مرگ بر» خشونت و بیانگر ادامه نظام سیاسی مبتنی بر میراندن است بلکه به این دلیل نیز که مرگ بر ابراز انزجار و خشم و کینه است و زنده باد آزادی و استقلال و ولایت جمهور مردم، اظهار عزم به بنای جامعه باز و تحول پذیر، جامعه انسانی مستقل و آزاد است. بدین قرار، شعارها می باید بیانگر حقوقی باشند که تمامی مردم ایران از آنها بر خور می شوند. برای مثال، «ولایت جمهور مردم آری، ولایت فقیه نه» و یا «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» و یا «رشد بر میزان عدالت اجتماعی آری و ویرانگری بر میزان ستم گستری نه» و یا عدالت اجتماعی آری (برخورداری زنان از منزلت و کارگران و دیگر اقشار، هم حقوق خود بعنوان انسان و هم از منزلت و امکان برابر بر کار و حاصل آن و هر قوم از حقوق فرهنگی و غیر آن) و ستم گستری نه»

۲/ غنی و شفاف کردن هرچه بیشتر وجدان علمی (خالی کردن شعور همگانی از غیر عقلانی ها و سرشار کردن آن از دانش ها و فنون که کاری که در عهده اندیشمندان است) و وجدان همگانی با بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما از راه قابل فهم کردن این بیان برای همگان (غنی و شفاف کردن وجدان عمومی که کار دانشگاهیان و دانشجویان است) به تربیتی که جمهور مردم شرکت خود را در اداره امور جامعه و کشور خود، حق یکایک خود شناسند و در جنبش همگانی تا بازیافت استقلال و آزادی، شرکت کنند.

۳/ غنا بخشیدن به وجدان اخلاقی با تبلیغ سامانه ارزشهای بیانگر استقلال و آزادی و عمل کردن به این ارزشها و برانگیختن همگان به عمل به آنها و حساس کردن وجدان اخلاقی به تربیتی که هر اقدام سرکوبگرانه رژیم، تمامی ملت را در برابر آن قرار دهد.

۴/ خشونت زدائی بقصد از کار انداختن قوای سرکوب رژیم از راه:

- افشای جنایتها و فسادهای رژیم و مافیاهای نظامی - مالی،
- سلب مشروعیت دینی و اخلاقی از روشهای سرکوبگرانه،
- شرکت دادن جهانیان در مبارزه با خشونتهای رژیم، مانند اعدام و شکنجه و شکنستن شخصیت انسان و...

۵/ شناسائی تبعیض ها (تبعیض به زیان زنان و کارگران و... و تبعیض ها بسود روحانیان دولتی و سرکوبگران و مافیاهای) و مبارزه با این تبعیض ها به تربیتی که موانع شرکت در جنبش همگانی، در سطح جامعه، از میان برداشته شوند.

۶/ برفراز کردن سامانه امداد، به تربیتی که قربانیان سرکوبها، تا جانی که ممکن است یاری شوند. احراز

هویت قربانیان سرکوب و در اختیار سازمانهای مدافع حقوق بشر گذاشتن نیز، کارسامانه امداد است.

۷/ مبارزه با ضد اطلاعات رژیم (دروغ سازیها و دروغ پراکنی ها) که با موفقیت نسبی در حال انجام است. این مبارزه وقتی موفقیت کامل پیدا می کند که مبارزان، خود به ضد اطلاعات نپردازند. یعنی حقیقت را با دروغ در نیامیزند و خلاف حقیقت را ن سازند و انتشار ندهند.

۸/ مبارزه با سانسورها که هم اکنون با موفقیت انجام می گیرد. این مبارزه نیز وقتی پیروزی جنبش همگانی را تضمین می کند که حقیقت در باره هیچ کس، قربانی مصلحت نشود. و جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات برفراز شوند به تربیتی که جامعه هم اندیشه را بشنود و بخواند و همه اطلاع ها را در دسترس خود بیابد.

۹/ تشکیل پرونده جنائی برای آمران و مأموران سرکوب گری ها. با توجه به اهمیتی که نقش جامعه جهانی و افکار عمومی جهانی بدست آورده است، تشکیل پرونده جنائی قابل ارائه به دادگاه جنائی بین المللی، کاری بسیار بزرگ و سخت تعیین کننده است. در حال حاضر، دولتهای خارجی در پی جستن و بکار بردن این و آن دست آویز فشار و تهدید هستند. اما وقتی مردم ایران خواستار تعقیب جنائی استبدادبان می شوند،

الف - این رژیم است که از حامیان خود محروم می شود.

ب - مردم ایران هستند که از تحریم های اقتصادی و تهدید به جنگ و دیگر فشارها که متوجه زندگی روزمره آنها است، می رهند.

۱۰/ با توجه به نقشی که کارکنان دولت در «انتخابات» و جنبش بعد از آن داشته اند و با توجه به اهمیت تعیین کننده کادرها در مدیریت امور کشور، بسط جنبش به دستگاه اداری کشور، از توان سرکوبگری رژیم بسیار می گاهد. حمایت از کارمندان درست کار و نیز افراد نیروهای مسلح که تن به سرکوبگری نمی دهند و بسا مورد غضب رژیم می شوند، در وضعیت کنونی، خشونت زدائی سخت کارآمدی است.

۱۱/ برانگیختن کادرهای اداری و بسا نظامی به ایستادگی در برابر سرکوبگری، با تضمین آینده آنها، از جمله با باز کردن راه ابراز پشیمانی و عفو شدن، انجام می گیرد. در انقلاب ایران، این تضمین داده شد اما صد افسوس که آقای خمینی تضمین کتبی (خطاب به سران ارتش) و شفاهی خود را رعایت نکرد و سرکوبگری را با اعدام ها آغاز کرد. در افریقای جنوبی این روش با موفقیت بکار رفت.

۱۲/ مبارزه با نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی (انواع اعتیادها، انواع جرمها و جنایت ها و خود و دیگر تخریب کردن ها). در سطح جامعه و با مشارکت مردم، این مبارزه موفق می شود. زیرا جامعه وقتی مصمم می شود نظام اجتماعی خود را باز و تحول پذیر کند، همزمان، به خود نقش پزشکی و پرستار و درمانگاه و پناهگاه را میدهد. قدرت، جوان را بمثابه نیروی

محركه یا مأمور ویرانگری می کند و یا خود آن را ویران می کند. اکثریت بزرگی به مخدرها و یا بکار گرفتن زور روی می آورند زیرا این نوع کارها را نوعی دهن کجی و حتی مبارزه با قدرتمدارها گمان می برند. از این رو،

۱۳/ مبارزه با «فکرهای جمعیتی جبار» که خود و دیگر تخریبی بمثابه مبارزه، بدترین نمونه ها آنها است، ضرورت تمام دارد. به همان اندازه که میزان تخریب در جامعه کاهش می پذیرد، از عمر رژیم نیز کاسته می شود. بسا به نسبت بیشتری کاسته می شود. زیرا از توان سرکوبش کم می شود.

۱۴/ رها شدن و رها کردن از ترسها که می باید با بیرون آمدن از مدارهای بسته بد و بدتر همراه باشد مهمترین خشونت زدائی و کارآمد ترین روش همگانی کردن جنبش و ادامه آن تا پیروزی است: مدار بسته بد و بدتر، (رژیم و ترس از بدتر از رژیم و...) و مدار بسته خشونت (اگر تکشم کشته می شوم، پس بهتر که وارد میدان شوم) و مدار بسته روابط قوا در زندگی روزمره (اگر دست بالا را بگیرم، زبون و زیر دست می شوم) و... مدارهایی هستند که می باید از آنها بیرون آمد تا جنبش همگانی بگردد.

۲ - در رویارویی با قوای سرکوب که از هیچ جنایتی روی گردان نیستند، خشونت زدائی های زیر در ایران و در کشورهای دیگر، با موفقیت اجرا شده اند و پیشنهاد می کنیم:

۱/ انتقال حق رهبری به دیگری، برده کردن خویش و خود را تسلیم ویرانگر ترین خشونت ها کردن است. در حقیقت، برده کسی است که دیگری «ولی مطلق» او است. او از استقلال رای محروم است. حتی اگر صاحب با او خشونت بکار نبرد، محرومیت از استقلال، زور ویرانگری است که او را از درون ویران می کند.

از این رو، شکوفائی انسان در گرو استقلال رای و آزادی او است. بدین قرار، کارآمدترین روشهای خشونت زدائی، نه گفتن به ولایت فقیه (که بی کم و کاست نظام برده داری است) و آری گفتن به ولایت جمهور مردم است. هر ایرانی می باید بداند که تا وقتی استقلال رای نجوید، ممکن نیست رشد کند و تا جامعه ایرانی از ولایت جمهور مردم برخوردار نشود، جامعه مستقل و آزاد و در رشد بر میزان عدالت اجتماعی نمی گردد.

۲/ بر هر ایرانی است که از آزادی و حقوق دیگر خود بطور کامل برخوردار شود. کسی که از حق کار خود بطور کامل برخوردار نیست، نیاز به رژیم ندارد، خود خویشتن را تخریب می کند. برای مثال، کسی که بیکار است و یا در روز، به یکی دو ساعتی کار با مزدی ناچیز تن می دهد، تخریب می شود. کسی که نمی تواند نظر خود را اظهار کند، تخریب می شود و...

برخورداری از همه حقوق، نیازمند خلاصی از رژیم سرکوبگر نیست. بسا از میان برخاستن این رژیم، نتیجه برخورداری کامل از حقوق است. توضیح این که در خانواده، وقتی رابطه ها بر میزان حقوق برقرار می شوند، بخش بزرگی از خشونت ویرانگری از میان می رود که جامعه ایرانی را رنجور ساخته است. تنها این

یک خشونت زدائی از قلمرو مداخله رژیم و بنا بر این از توانائی سرکوبش بسیار می گاهد.

بقصد برانگیختن ایرانیان به برخورداری از حقوق و تن ندادن به جزئی از حقوق، این واقعیت را به آنها خاطر نشان می کنیم: شما مردم از جامعه مدنی بسیار شنیده اید. اما لازم است بدانید این جامعه را دولت بوجود نمی آورد بلکه این ملت است که با عمل به حقوق و تصدی امور خویش، قلمرو دولت را محدود و توان سرکوب را از آن می ستاند. یک جامعه مدنی کامل جامعه ایست که امکانات لازم را برای برخورداری اعضای خود از حقوق خویش ایجاد می کند. بنا بر این، در خانه، در مدرسه، در دانشگاه، در بازار، در محله، در روستا، (سندیکاهها و اتحادیه ها و...) حتی در سازمانهای اداری، می توان دست بکار بنای جامعه مدنی و بنا بر این، خشونت زدائی شد. در دراز مدت، جامعه مستقل و آزاد ساخته می شود و دولت حقوق مدار و تابع ملت می گردد. اما در کوتاه مدت نیز، سبب تقابلی روز مراه رژیم زورمدار با مردم حقوق مدار می شود و هر روز، بیشتر از روز پیش، توان سرکوبگری را از دولت زورمدار می ستاند.

۳/ مقام اول امر دهنده (امام الکفر)، می باید بعنوان مجرم اصلی معرفی و مدارک در باره مجرمیت او و دستیارانش جمع آوری شوند.

۴/ اما از آنجا که مأموران جنایت پیشه هستند که سبب میشوند آمرانشان جنایت را روش حکومت گری کنند، شناسائی و تعیین هویت آنها نیز کاری ضرور است. با توجه به تحول قوانین و رفتارهای قضائی در جهان، این شناسائی ها امکان می دهند که آمران و مأموران جنایت در هیچ کجای جهان نتوانند خود را پنهان کنند و از تعقیب قضائی بگریزند.

بدیهی است با هر یک از آنها که از کرده خود پشیمان شد و اعتراف به جرم و جنایت خود کرد، به تربیتی که در بند ۱ پیشنهاد شد، رفتار خواهد شد.

۵/ جنبش کنندگان می باید از قاعده مسئولیت گروه در برابر اعضای خود پیروی کنند. یعنی هیچ فردی از گروه دور نشود و ب - نسبت گروه به قوای سرکوب تا ممکن است بزرگ باشد.

ج - بهنگام حمله گروههای سرکوب، هرگاه خنثی کردن حمله بدون بکار بردن خشونت ممکن باشد، می باید از بکار بردن خشونت اجتناب کرد. تا ممکن است سرکوب گران را می باید به ترک خشونت فراخواند.

د - اما وقتی یک عضو گروه در چنگ قوای سرکوب افتاد، اصل اینست که می باید او را از چنگ آنها رها کرد. در جنبش کنونی، در مواردی، این روش با موفقیت بکار رفته است.

۶/ جنبش کنندگان همواره می باید عمل باشند و هیچگاه نباید واکنش آمران و مأموران سرکوب شوند. نه وقتی رژیم خشونت تمام عیار می شود و نه زمانی که در باغ سبز نشان می دهد. (چنان که احتمال بسیار است که یک چند از دستیاران آقای خامنه ای را در قلب بزرگ و سرکوبهای سبانه،

کنار بگذارند). این مأموران سرکوب در خیابانها هستند که همواره می باید عکس العمل جنبش کنندگان شوند. جنبش کنندگانی که ابتکار عمل را از دست دهند و با زورگو فصل مشترک پیدا کنند، رژیم سرکوبگر را برخورد مسلط کرده اند.

۷/ اما چگونه بتوان با زورگو مقابله کرد و با بکار بردن نیرو، زور او را خنثی کرد و بکار بردن نیرو را خشونت نخواند؟ بدین گونه: سرکوبگر زور را در تخریب بکار می برد. وقتی آزادی هدف می شود، بکار بردن نیرو می باید ناممکن کردن تخریب باشد و اگر ممکن نشد، کاستن تخریب به حد اقل بگردد.

بدین ترتیب، سه کار، یکی فصل مشترک پیدا نکردن با قدرت سرکوبگر و دومی همواره کنش بودن و هیچگاه واکنش نشدن و سومی، تخریب را به حداقل رساندن، وقتی همراه با یکدیگر انجام گیرند، قدرت سرکوبگر را به زانو در می آورند اگر با کار چهارم و بسا کارهای دیگر همراه شوند:

۸/ باید تمام حق شد و در برابر تمام ستم قرار گرفت و به نیرو، جهت ویرانگری نداد. توضیح این که وقتی جنبش کنندگان از چهار سو در محاصره زور قرار می گیرند، هدف آنها باید بیرون رفتن و بیرون بردن از حلقه محاصره باشد:

می باید از روشی پیروی کنند که ابراهیم در حلقه آتش بکار برد: بنا بر قرآن، ابراهیم (ع) در حلقه آتش قرار گرفت و آتش بر او سرد شد. برای آنکه آتش خشونت رژیم سرکوبگر بر جنبش کنندگان سرد شود، هدف می باید بی اثر کردن آتش باشد از راه رویارویی تمام حق با تمام زور ب - نیرو، تنها در خنثی کردن زور متجاوز می باید بکار رود:

۹/ یاد آور می شود که جنبش کنندگان هیچگاه نباید استقلال قوه رهبری خود را از دست بدهند. انسانهای آزاد، وقتی در محاصره آتش زور هستند، هر یک باید نفس خویش را مکلف بدانند. اگر بر حق استوار بمانند و عقل آزاد خویش را به ابتکار برانگیزند، راه بیرون رفتن از حصار آتش را می یابند. اگر نه، هیزم آتش زور مداری شده و خاکستر می شوند. بدین قرار، در مقام مقابله با قوای سرکوب رژیم، استقلال قوه رهبری، «آزادی از» همه صفتهایی است که زور را، در شکلی از اشکال آن، در آدمی مؤثر می کند. علامت بارز استقلال رهبری، یکی جهت ویرانگر ندادن به نیرو است.

۱۰/ ابهام زدائی کار دیگری است که هر شرکت کننده در جنبش می باید انجام دهد. در حال حاضر، خامنه ای و دستیاران او، به شیوه استالین و دستیارانش، سه گروه را در دادگاه های فرمایشی و نمایشی محاکمه می کنند. «متهمان» بجای دفاع از خود، «اعترافات» می کنند. نباید گفت کسی این نمایش خشونت سخت ضد انسانی را باور نمی کند. چرا که از ابهام در گفتارها و کردارها است که شکنجه گران و اعتراف ستانان، در کار خود سود می جویند. همان ابهامها، سبب



می شوند که در ذهن بینندگان و شنوندگان تردید پدید آید و عزم شرکت در جنبش سست شود. برای نمونه، از میزان واقعی آرای ریخته شده به صندوق های رأی، در درون کشور، ابهام زدائی نشده است. حتی اصلاح طلبانی به خود بالیده اند، که توانسته اند ۴۰ میلیون ایرانی را به پای صندوقهای رأی بیاورند. بدین سان، بخشی از قلب بزرگ پذیرفته شده است. حال اگر در «اعترافات» تأمل شود، مشاهده می شود که مبنای اصلی همین دروغ پوشیده در ابهام است. ابهام در هدف بازمی بزرگ تر و مانع همگانی تر شدن جنبش است: «اجرای قانون اساسی» یعنی چه؟ و ربط آن با «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» چیست؟ تکلیف حقوق ملی و حقوق انسان و کرامت و منزلت زن و عدالت اجتماعی و حقوق قشرهای مختلف و اقوام و... چه می شود؟ بر هر ایرانی است که بداند کاهنده ترین خشونتها، خشونت نامرئی ابهام است. بدترین نوع ابهام نیز ابهامی است که آدمی می داند حق چیست، اما «خود را مجبور می بیند به صراحت آن را بر زبان نیاورد».

۱۱/۲ عمل به حق و دفاع از حق به تریبی که این دفاع شامل متجاوز وقتی به حقوقش تجاوز می شود، نیز بگردد. بهوش باید بود که هر سخن دروغی در باره زورگو، او را به این نتیجه می رساند که جنبش کنندگان نیز از قماش او هستند و می خواهند به زور جانشین او در قدرت شوند. دفاع از حق می باید عام باشد و فرهنگ آزادی را بنا بنهد که در آن، بر خورداری هر انسانی از حقوق خود، پذیرفته همگان در پندار و گفتار و کردار است.

۱۲/۲ جنبش کنندگان گرفتار خشونت مأموران «ولی جانر» نمی شوند اگر اختیار زمان و مکان را از دست ندهند. در حقیقت، اگر آدمی خود این اختیار را از دست ندهد، هیچ قدرتی نمی تواند آن را از دست او بستاند. توضیح اینکه مکان و زمان قدرت (= زور)، هم اینجا و هم اکنون، است. اما زمان انسانی که آزادی را هدف می کند، زمان بی نهایت و مکان او بی کران لااگره (= هر جای جهان که با قرار گرفتن در آن بتوان خشونت زدائی را تا انحلال قدرت ادامه داد) است. شرط پیروزی روش آزادی بر روش قدرت، یکی اینست که انسان آزاد، زمان و مکان روش زور پرستان را نپذیرد. زهار! تن دادن به زمان و مکان زور پرستان، پیروزی ندارد. بر فرض که کسی بتواند از حصار زور، با غلبه بر زور پرستان، بیرون آید، شکست خورده است. زیرا به قدرت اصالت بخشیده و روش او را پذیرفته و بکار برده است.

۱۳/۲ رابطه مستقیم برقرار کردن با واقعیتها و استفاده از آنها در بی اثر کردن خشونت سرکوبگران: استفاده بهینه از زمان و مکان، منوط به اینست که واقعیت های موجود در هر مکان و زمان شناسائی و پیشانی، روشهای استفاده از آنها برای بی اثر کردن خشونت سرکوبگران، سنجیده شوند. برای مثال، با توجه به ادعای «اسلام مداری» رژیم، سنجیدن پندار و گفتار و کردار سخنگویان و آمران و

خشونت و عدم خشونت و خشونت زدائی در جنبش همگانی؟

قوای سرکوب رژیم در بکار بردن خشونت با مردم، سست شوند.

از این دید که بنگری، می بینی ناتوانی نسبی رژیم حاصل ۳۰ سال افشای خیانت ها و جنایتها و فسادهای رژیم و بکار بردن علامتهای مرگ رژیم در شتاب بخشیدن به انحطاط و انحلال آنست.

۱۵/۲ بیرون بردن خود و رژیم از مدار بسته خشونت. این امر که رژیم مافیایا قلب بزرگ را سازمان داده و خود را در مدار بسته خشونت → خشونت بیشتر، زندانی کرده است، بر همگان عیان است. دو روش تجربه شده اند: یکی رویارویی در مدار بسته خشونت و خشونت متقابل و دیگری، آشتی در فضای باز آزادی. روش اول راه بجائی نمی برد. هر طرف برنده شود، مردم، در استقلال و آزادی و حقوق خود، بازنده می شوند. زیرا قدرت خشونت گستر برجا می ماند و تنها آلتهای قدرت عوض می شوند. روش دوم استقامت بر سر حقوق و شکیبائی بسیار می خواهد. این روش پیروز می شود زیرا سرکوبگران در می یابند که ترک بندگی زور و بازیافتن آزادی، به آنها امکان زندگی در جامعه آزاد را می بخشد. اگر آقای خمینی نقض عهد نمی کرد، انقلاب ایران نیز می توانست یکی از تازه ترین نمونه های موفقیت آمیز این روش بگردد. این روش را پیامبر (ص) با موفقیت بکار برد، در قرن بیستم، گاندی در هند آن را بکار برد. در ایران، مصدق و سپس این جانب کوشیدیم بکار بریم اما ساخت قدرت و وجود کانون قدرت اصلی، تجربه را ناکام کردند. این بار، امکان پیروزی این روش وجود دارد، بشرط آنکه جنبش محل خود را بیرون از رژیم و درون ایران قرار دهد و بجانشین اصل ولایت فقیه و شاه و حزب ورهبر و... بگردد.

۱۶/۲ بازکردن درب (امکان «حر» شدن) آشتی بر روی همه. دور روش ۱۳ و ۱۴ را با هم که بکار بریم، توانائی خشونت زدائیمان بازمی بیشتر می شود. در حال حاضر، بسیاری از کسانی که به آقایان موسوی و کروبی رأی داده اند، در پاسخ به این پرسش که گذشته آنها چه می شود؟ می گویند: انسانها تغییر می کنند. بدیهی است که در مدار بسته ای که مردم خود را در آن می انگارند، با گذشت می شوند. وگرنه یا می دانند و یا می باید بدانند که درب را بر روی هر کس که بخواهد آزادی خود را بازجوید، می باید بازگذاشت. اما کسی که آزاد می شود، الف - با انتقاد از خود شروع می کند. و ب - استقلال و آزادی انسان را هدف می کند و ج - پیوندهای خود را با قدرت ستمگستر می گسلد و د - خدمتگزاری مردمی را رویه می کند که در کار بازیافت استقلال و آزادی خود هستند.

ه - تمام توان خود را بکار می برد تا کارگزاران «ولی جانر» و نیز خود او، به بازیافتن کرامت و استقلال و آزادی خویش برانگیخته شوند. و - چون هم در استبداد رئیس بودن و هم در آزادی، رئیس شدن، آسان ترین کار ها و در همان حال، مانع استقرار دولت حقوق مدار می شود، آنها که می خواهند حر شوند می باید خود را وقف استقلال و آزادی مردم کنند و به گرد قدرت و قدرتمداری نگردند.

۱۷/۲ حساس کردن هرچه بیشتر وجدان های همگانی و اخلاقی از راه یادآوری بی وقفه کرامت و حقوق انسان به ایرانیان و نیز به استبدادبان. ایرانیان هنوز از این غفلت بدر نیامده اند که حقوق را هیچ زوری نمی تواند از آدمی بستاند و کرامت را نیز. زیرا کرامت و استقلال و آزادی و دیگر حقوق انسانی ذاتی حیات اویند. بنا بر این، وقتی هم آدمی

الف - در محاصره آتش زور است، نباید از آزادی، از حقوق و کرامت خویش غافل بماند و

ب - بی آنکه خسته شود، می باید آزادی، کرامت و حقوق زورمدار را به او یادآور شود. در این پهنا است که خشونت بی محل می شود و زورپرستی که خشونت را روش کرده است، این امکان را می یابد که آزادی و کرامت خویش را باز یابد. اگر هم قدرت او را یکسره از استقلال و آزادی و حقوق و کرامتش غافل کرده باشد، وقتی جمهور مردم این حقوق را بشناسند و بکار برند، زور بی محل می شود و دستگاه ستم چون برف آب می شود.

بدین ترتیب، مجموعه ای از روشهای خشونت زدائی در اختیار نسل امروز ایران، قرار می گیرد. بکار بردن این روشها جنبش همگانی را ممکن می کند و مداومت این جنبش تا پیروزی را تضمین می کند.

* پرسش دوم و پاسخ آن:

۲- آیا تا این مرحله از مبارزه ی بدون خشونت "جنبش تنها در فاز" اعتراضی " باقی مانده است؟ و دلایلی برای گذار به فاز "تعرضی" ندارد؟ چرا؟

پاسخ به پرسش دوم: هرگاه جنبش همگانی با تحریم شروع می شد، از آغاز "تعرضی" می گشت. اما شرکت بخش بزرگی از جامعه در دادن رأی و بی اثر شدن آرای رأی دهندگان بر اثر قلب بزرگ که توسط آقای خامنه ای و دستیاران او انجام گرفت، سبب شد که جنبش، در آغاز خود، صفت اعتراضی بجوید. هرگاه آقای خامنه ای و دستیاران او فریاد اعتراض را می شنیدند و انتخابات پرتقلب باطل می شد، تجدید انتخابات سبب تغییر در تناسب قوا در رژیم می شد. اما دموکراسی استقرار نمی جست و تضمینی وجود نداشت که با گذشت زمان، محور قدرت (ولایت مطلقه فقیه) موقعیت خویش را باز نیابد. به سخن دیگر، استقرار دموکراسی و تضمین دوام آن در

گرو جنبش همگانی است که خواستار تغییر رژیم استبدادی بگردد.

«اشتباه» های پی در پی آقای خامنه ای و دستیاران او و تصدی خشونت کور و سبانه توسط آنها، جنبش اعتراضی را وارد مرحله «تعرضی» (به تعبیر پرسش کننده) کرده است. در این مرحله، جامعه به ولایت فقیه و مطلقه فقیه نه و به ولایت جمهور مردم آری می گوید و شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» ترجمان ولایت جمهور مردم است. هرگاه جنبش ادامه بیابد و ایران را فراگیرد، تمامی تمایلهای سیاسی که می توانند در مردم سالاری، فعالیت کنند، وارد مرحله «تعرضی» می شوند. محل جنبش همگانی با هدف استقرار ولایت جمهور مردم، بیرون از رژیم و درون ایران است. در سطح جامعه ما، قشر جوان دارد، در این محل، قرار می گیرد. هرگاه این قشر بتواند به جنبش مداوم بخشد و آن را گسترش دهد، قشرهای دیگر جامعه نیز در این محل قرار می گیرند.

* پاسخ ها به پرسشهای سوم و چهارم:

۳ - آیا باورمذهبی گونه و چشم بسته به این مشی مبارزه معقول است؟

۴- در تحلیل نهایی چه جریانی میتواند مهر تایید برای تداوم آن یا نفی ورد آن بزند؟

• پاسخ به پرسش سوم: پاسخ پرسش سوم را بهنگام پاسخ به پرسش دوم داده ام. با وجود این، در پاسخ به این پرسش و پرسش چهارم خاطر نشان می کنم:

۱ - اصل در برابر اصل قرار می گیرد: در برابر ولایت فقیه، ولایت جمهور مردم قرار می گیرد. زنهار جنبش همگانی نمی شود و ره به پیروزی نمی برد هرگاه جمهور مردم شرکت در رهبری جامعه خود را حق فرد فرد ایرانیان (ولایت جمهور مردم) ندانند و در پی بازیافتن این حق بر نیابند.

۲ - در قانون اساسی، محور صاحب اختیار مطلق، «رهبر» است. بنا بر این، هرگاه نخواهند با مردم زبان فریب بکار برند، می باید با صراحت به مردم بگویند: اصول قانون اساسی که با ولایت مطلقه فقیه سازگاری ندارند، در این رژیم، هرگز قابلیت اجرا پیدا نمی کنند. چنانکه اصول بیانگر انتخاب رئیس جمهوری، با وجود تصویب صلاحیت نامزدها از سوی «شورای نگهبان»، قابلیت اجرا پیدا نکردند. در آغاز، بنا بر نظارت فقیه بود، اما کودتای خرداد ۶۰، درسی است برای نسل امروز که به ولایت فقیه از مطلقه و غیر مطلقه نه بگوید و خواستار ولایت بدون اما و اگر جمهور مردم شود.

۳ - بنا بر این، بدیل که فرآورده تداوم جنبش می شود، بیانگر ولایت جمهور مردم و توانا به استقرار دولت مردم سالار و حقوق مدار می شود. بنا بر این، معرف بیان آزادی و مرکب از صاحبان طرزفکرهای سازگار با مردم سالاری و حقوق ملی و حقوق انسان و قشرها و اقوام است.



در فصل پنجم داده های اقتصادی را جمع می آوریم تا وضعیت اقتصاد کشور را گزارش کنند. این داده ها فساد و رکود و بیکاری و گرانی و فقر را گزارش می کنند.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان می آیند. این یادآوری درخور است که خبرهای این تجاوزها روزمره، در سایت انقلاب اسلامی، در دسترس خوانندگان قرار می گیرند:

آرایش سیاسی فرآورده جنبش - عقب نشینی؟ - سه ویژگی هیأت وزیران و...

تمایلهای سیاسی بعد از جنبش همگانی:

بعد از جنبش همگانی مردم ایران، گروه بندی های سیاسی دچار تغییر شده اند:

۱ - گروه بندی مافیاهای نظامی - مالی که خامنه ای بر آنها تکیه دارد. این گروه بندی در درون رژیم و صاحب حاکمیت است. هر چند حاکمیت از آن او است، اما در رژیم، اقلیت شده است.

۲- گروه بندی دوم همچنان در درون رژیم است اما در حاکمیت نیست و صاحب قدرت بشمار نمی رود. برخی از نمایندگان مجلس و برخی مقامات که هنوز کودتا را تایید نکرده اند مانند قالیباف و تا حدی لاریجانی و تا حدی محسن رضایی. گرچه این اشخاص هر یک بر گروهی رهبری می کنند اما سهم آنها از قدرت حاکم کم است.

۳- گروه بندی سوم از کسانی پدید آمده است که در رژیم هستند. اما انتخابات آنها را در برابر گروه اول قرار داده است. سران این گروه بندی نفوذ دارند. هاشمی رفسنجانی و افراد نزدیک به وی و برخی از روحانیون سران این گروه بندی هستند.

گروههایی چون مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین حوزه علمیه قم هم در این گروه بندی و هم در گروه بندی چهارم می توانند قرار بگیرند.

۴ - گروه بندی چهارم در درون رژیم محل دارد. اما بیرون از حاکمیت قرار دارد و فاقد قدرت است. گروههایی چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت و ... و افرادی چون خاتمی و موسوی و کروبی و برخی دیگر از شخصیت ها در این گروه بندی هستند.

۵- گروه بندی پنجم متشکل از گروهها و شخصیت هائی است که در بیرون از نظام و بیرون از حاکمیت محل گزیده اند. دارای توانائی «مردمی» هستند. مراجع و روحانیونی که خود را به سوی مردم کشیده اند، از جمله آیات الله منتظری و صائنی و شبیری خاقتانی و در مجموع، روحانیان مخالف ولایت مطلقه فقیه و بسا ولایت فقیه (روحانیانی که در خط آیت الله سیستانی هستند) و نیز برخی از اهل سیاست و مطبوعات که از رژیم بریده

تهدید و تردید؟

شدت ترس است. زیرا او و همانند هایش از سونی از آن بیم دارند که خامنه ای ناچار از عقب نشینی شود و از سوی دیگر، از ادامه جنبش همگانی می ترسند. از این رو، راه حل را تشدید فشار به دستگیر شده ها و دستگیر نشده ها گمان اند. گمان می برند اگر اینها تسلیم شوند، ولی فقیه و رژیم از تنگنا بدر می آید.

در برابر، علی لاریجانی، «رئیس» مجلس مافیاهای می گوید بنا بر تفاهم است. سخنان آقای کروبی را هم خواهیم شنید. بدین ترتیب، یکی تهدید می کند و دیگری، باب آشتی را می گشاید. اما بنا بر خبر زیر، مشکل جای دیگر است:

• جنایتهای مندرج در نامه کروبی خامنه ای را آمر آنها می کند: شکنجه حرام است. تجاوز به مرد، لواط، آنهم به زور است و مجازات مرتکب، بنا بر فقه، اعدام است. این جنایتها را مأموران «ولی فقیه» کرده اند. با وجود فرماندهی کل قوا، خامنه ای نمی تواند بگوید خبر نداشته است. بخصوص که با وجود افساء هنوز اقدامی نکرده است. بنا بر این، از لحاظ شرعی، خامنه ای بلاذفاع شده است. چرا که دفاع از او، دفاع از مجرم است. بخصوص که

• مرگ پسر روح الامینی معلوم کرد که رژیم شکنجه و مرگ با شکنجه، خودی و غیر خودی نمی شناسد. انتشار نامه کروبی و افشای دروغ پر افتضاح صدا و سیما در باره ترانه موسوی، موجب برکناری هیچ کس در صدا و سیما و حتی توبیخ طائب، سرپرست جنایتکار بسیج نشد. اما فشار بر خامنه ای را تشدید کرد. اینک روحانیت در برابر جنایاتی قرار گرفته است که تحت امر خامنه ای و بنام اسلام انجام می گیرد. بهای سکوت در برابر این جنایت بسیار سنگین است. اینست که خامنه ای به یک رشته عقب نشینی های نامحسوس تن داده است:

۱ - دستور داده است زندان کهریزک تعطیل شود.

۲- گروهی دستگیر شده اند. ابتدا خبر از دستگیری دو نفر دادند و سپس گفتند ۵ نفر و حالا می گویند ۱۲ نفر از مسئولان زندان کهریزک دستگیر شده اند.

۳ - قرار است مقدم و رادان با کسان دیگری جاننشین شوند.

۴ - بررسی در مورد حمله چماقداران به خوابگاه دانشگاه تهران و خوابگاه سبحان نیز در نیروهای لباس شخصی ترس ایجاد کرده است. خامنه ای هم جرات حمایت از آنها را ندارد. احتمال اینکه پرونده برخی از لباس شخصی ها به دادگاه فرستاده شود، زیاد است. زیرا «مقام معظم رهبری»، برای خروج از وضعیتی که در آن گرفتار شده است، ناچار است برخی از خودی ها را قربانی کند.

۵ - با تسلیم فهرست ۶۹ کشته به مجلس، سپاه نیز تحت فشار قرار گرفته است. ترکیب هیأت وزیران از این نظر گویا است: خامنه ای و احمدی نژاد می خواهند در برابر، بخشی از سپاه که ممکن است از مهار خارج شود، توازن قوا برقرار کنند. نصب صادق لاریجانی به ریاست قوه قضائی کوشش دیگری از سوی خامنه ای برای ایجاد توازن قوا، این بار، با قوه مجریه است. اما این مهره چینی های

پایه و لرزان شدن رژیم ولایت فقیه را گزارش می کنند.

۶ - برخی از نمایندگان مجلس ضرب و جرح شدید مردم را تنها به پای قوای انتظامی نمی نویسند. آنها می دانند و می گویند که حسین طائب کاری جز چماق‌داری. جنایتهایی که برخی از افراد بسیج کرده اند (قتل ندا یک مورد از بسیاری موارد است)، موجب نفرت همگان از بسیج شده است. از این رو، کمیته تحقیق مجلس خود را ناگزیر دیده است جنایت بسیج را نیز مورد بررسی قرار دهد.

۷ - دادگاههای فرمایشی - نمایشی نه تنها دردی از خامنه ای و دستیاران او در سرکوبگری دوا نکرد، بلکه بخاطر وصل کردن محاکمه شوندگان به دولتهای خارجی، بجای ایجاد بحران، رسوائی بیش از اندازه رژیم را در جهان بار آورد. به ترتیبی که جنایتهای رژیم موضوع روز رسانه های گروهی شد.

در داخل کشور، این امر که با وجود بارها تمرین، متهمان اعترافات القائی را از یاد می بردند و سخنان بی ربط و ضد و نقیض می گفتند، دست رژیم را حتی نزد مأموران خود نیز باز کرد.

افزون بر این، مردم می گویند: اگر انگلیس و فرانسه در کودتا دست داشته اند، چرا اولاً سفرای آنان به جلسه تحلیف دعوت رسمی شده اند؟ چرا سفارت آنها هنوز باز است؟! حالا «رهبر» درمانده است که چگونه خود را از این وضعیتی که بوجود آورده است، رها کند.

۸ - با جلوگیری از آزادی سعید حجاریان که بنا به درخواست دادستان کل کشور، دری نجف آبادی، می باید انجام می گرفت، بخصوص که قبل از او، رییس قوه قضاییه نیز دستور آزادی حجاریان را صادر کرده بود و صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز در بخش خبری اعلام کرد او آزاد خواهد شد، روشن شد که رییس قوه قضاییه و دادستان کل کشور هیچ جایگاهی در این قوه ندارند. بخش مأمور سرکوب این قوه، توسط شخص سید علی کودتاچی اداره می شود. و او به دلیل کینه ای که از سعید حجاریان دارد مانع از آزادی او شده است. آزاد نشدن حجاریان بازهم موقعیت خامنه ای را متزلزل تر کرده است. زیرا حالا دیگر همگان می دانند که خامنه ای گرفتار بیماری کینه کور است. حجاریان را یک نوبت ترور کرد و حالا هم برغم بی اعتبار شدن قوه قضاییه رژیم، مانع از آزاد شدن یک بیمار است.

اینست که گفته می شود شیخ صادق لاریجانی بعد از آن قبول سمت کرده است که قاضی مرتضوی برکنار شود و دستگاه قضائی تحت امر رئیس قوه قضاییه قرار گیرد. هرگاه این امر واقعیت پیدا کند، مهمترین عقب نشینی خامنه ای محسوب خواهد شد.

* هاشمی رفسنجانی از نامه سرگشاده تا حالا همه باید از رهبر پیروی کنند!؟:

◀ در ۳۱ مرداد، به گزارش ایلنا، در مجمع تشخیص مصلحت نظام، هاشمی رفسنجانی گفته است:

رعایت دستورات و رهنمودهای رهبری معظم انقلاب، ایجاد شرایط مناسب برای عمل و پایبندی فرآیندهای قانون اساسی و قوانین موضوعه توسط همه و ضداورزش تلقی شدن تخلف از قانون و برخورد با قانون شکنان از هر طرف، جایگزین کردن فضای عقلایی به جای فضای هیجانی و احساسی و ایجاد فضای نقادی آزاد و استدلال و پاسخگویی مناسب و قانونی به نقدهای منصفانه را از ضروریتهای شرایط کنونی دانست و افزود: در صورت تحقق این موارد، توجه به اطلاع رسانی های رسانه های خارجی که عمدتاً با اغراض و اهداف استعماری آلوده است کم و توجه به منابع خبری داخلی افزایش خواهد یافت و تعارضات از سطح جامعه و جناح ها به رسانه ها و منابع خبری داخلی منتقل خواهد شد.

رعایت دستورات و رهنمودهای رهبری انقلاب در مورد بازداشت های حوادث اخیر، جایگزین کردن فضای عقلایی به جای فضای هیجانی و احساسی راهگشای مسائل موجود است. اما هرگاه بنا بر رعایت دستورات و

«رهنمودهای رهبری معظم انقلاب» بود، او نمی باید به خامنه ای نامه سرگشاده می نوشت و نیز نمی باید در نماز جمعه، به قول خامنه ای «آنچه را نباید گفت» می گفت و «آنچه را باید گفت»، نمی گفت.

* وقتی کیهان می نویسد: «هاشمی با زرنگی پای خود را از معرکه اخیر ایران بیرون کشید»، طرح به انزوا و تسلیم وادار کردن موسوی و کروبی را لوم می دهد:

◀ در ۱ شهریور، کیهان سخنان هاشمی رفسنجانی را مورد ارزیابی قرار داد. این ارزیابی روشن می کند که قصد رژیم کودتا تنها کردن موسوی و کروبی است تا بعد نوبت به مقابل کردن این دو و وادار کردنشان به تسلیم برسد:

«هاشمی با زرنگی پای خود را از معرکه وقایع اخیر ایران بیرون کشید. بی دلیل نبود که هاشمی پیش از بقیه پای از ماجرا - با وجود مسائل منحصر به فردش - بیرون کشید. طراحان اصلی فتنه می خواستند این طیف را در پوشش مخالفت با شخص رئیس جمهور گردهم آورند اما به تدریج معلوم شد که آنها اصل نظام را هدف گرفته اند درحالی که با بهانه ها و مستمسک های آنان حتی نمی توان یک بقالی را هم گرفت! هاشمی باهوش تر از آن بود که به خاطر دلخوری هایش با احمدی نژاد، از یاد ببرد چه کسانی قبای «عالیجناب سرخپوش» و «عالیجناب خاکستری» را بر تن وی پوشاندند تا از این طریق انتقامشان را از نظام هم گرفته باشند. خاتمی هم اگر گاه تک مضرابی می زند، از سر رودبایستی است و گرنه صابون این جماعت به تن او هم خورده است. برخلاف آنچه القا می شود نه کروبی با موسوی همدل



است و نه موسوی با خاتمی و نه هاشمی رفسنجانی با آن ۳ نفر.»
و خامنه ای در مراسم تنفیذ گفت: بعضی خواص مردود شدند. آیا هاشمی رفسنجانی با گفتن این سخنان امتحان تجدیدی را گذراند و نمره قبولی گرفت؟ رویه رژیم نبوده است که به مردود نمره قبولی بدهد:

*** تعیین امام جمعه پنجم برای تهران!:**

«امامت نماز جمعه تهران توسط هاشمی رفسنجانی می تواند گویای قبول شدن او باشد. هرچند خبر از تعیین امام جمعه دیگری برای تهران انتشار یافته است:
در ۳۱ مرداد ۸۸، به گزارش سلام سایت، «شبکه ایران» خبر داده است که خطیب جمعه این هفته نماز جمعه حجت الاسلام کاظم صدیقی، رییس دادگاه انتظامی قضات، است که به تازگی از سوی رهبری به امامت نماز جمعه برای شهر تهران منصوب شده است.»

این سایت وابسته به حکومت احمدی نژاد، و در حالی خبر انتصاب کاظم صدیقی را به امامت جمعه شهر تهران خبر داده است که در پایگاه دفتر «رهبر» خبری از این انتصاب نیست. با توجه به ابلاغیه هیات نظارت بر مطبوعات کلیه اخبار مربوط به رهبری باید پس از تأیید دفتر وی منتشر شود، از چه رو این سایت چنین خبری را انتشار داده است؟ سایت احتمال می دهد که هاشمی رفسنجانی را نیز می خواهند همچون طاهری خرم آبادی، بی سر و صدا حذف کنند. او جرأت کرده بود هجوم به بیت منتظری و زندانی کردن او در خانه خود را مورد انتقاد قرار دهد.

سلام سایت توضیح داده است که در دو نماز جمعه گذشته شهر تهران هم نوبت های امامت هاشمی رفسنجانی را ، به ترتیب، به احمد خاتمی و احمد جنتی داده شدند. و این سومین هفته ای است که نوبت هاشمی رفسنجانی به شخص دیگری واگذار شده است. جالب توجه است که این خبر از سوی سایت «شبکه ایران» در شرایطی منتشر می شود که سه هفته پیش از این، روزنامه «ایران» از اقدام سایت رسمی هاشمی رفسنجانی در اعلام نام او به عنوان خطیب نماز جمعه، شش روز قبل از برگزاری نماز جمعه انتقاد کرده بود و آن را بدعتی تازه خوانده بود.

*** شبکه جنبش سبز در باره موضعگیری هاشمی رفسنجانی بیانگر نگرانی از وقوع امری است که نمی خواهد روی دهد:**

«شبکه جنبش سبز (۱ شهریور ۸۸) بدین دلخوش است که هاشمی رفسنجانی در باره بازداشت های حوادث اخیر و احقاق حقوق افراد، گفته است که باید از رهنمودهای رهبری پیروی شود. اما آنچه از سایت هاشمی رفسنجانی نقل می کند، جز این است: هاشمی رفسنجانی «رعایت دستورات و رهنمودهای رهبری معظم انقلاب، ایجاد شرایط مناسب برای عمل و پایبندی فراوانی به قانون اساسی و قوانین موضوعه توسط همه و صدارت لقی شدن تخلف از قانون و

تهدید و تردید؟

سپاه در قوه مجریه و مطیع بودن وزیران از احمدی نژاد. نتیجه سوم از دو نتیجه پیشین حاصل می شود: فاقد صلاحیت و کفایت.

*** واقعیت هایی که عسکروالادی نمی تواند آنها را ببیند و سبب نگرانی او و بخش بزرگی از اصول گرایان شده اند:**

در جبهه مخالف دولت خامنه ای - احمدی نژاد قرار گرفته اند.
۷ - مراسم تحلیف فضاقت بار احمدی نژاد که از ترس مردم با هلی کوپتر به مجلس رفت و باز گشت و حدود ۱۰۰ نماینده به خود این جرات را داده بودند که با عدم شرکت در این مراسم، بگویند ریاست جمهوری احمدی نژاد را قانونی و مشروع نمی دانند.

۸ - خود رایی احمدی نژاد و توجه نکردن او و یارانش حتی به سایر کودتا چیان در مسائل مهم کشوری. از جمله در گزینش مشایی بعنوان معاون اول و وزیران مطیع خود. مشائی چنان نفوذی در حکومت احمدی نژاد پیدا کرده است که وزیران مخالف او، همگی کنار گذاشته شدند.

۹ - عدم اطاعت بموقع امر «رهبر» از سوی احمدی نژاد که عسکر اولادی در نامه خود، آن را نگرانی آور توصیف کرده است.

۱۰ - دادگاه های نمایشی - فرمایشی که سبب بی آبرویی بازم بیشتر رژیم در ایران و جهان شد. در این دادگاه، «متهمان» حق دفاع از خود را نداشتند. تنها می باید اعتراف می کردند. برخی از آنها، با وجود بارها تمرین، «اعتراف» هائی را که می باید می کردند، از یاد می بردند.

۱۱- تغییر شعارهای مردم شرکت کننده در جنبش: در طول جنبش مردم، تغییر شعارها آنچنان با هوشیاری صورت گرفته است که دست و پای نظام را در پوست گردو قرار داده است:

- شعار مرگ بر احمدی نژاد به شعار مرگ بر خامنه ای تبدیل شده است و شعار مرگ بر خامنه ای، شعار مرگ بر ولایت فقیه را به دنبال آورده است.
- شعار محمود خائن آواره گردی به شعار رهبر فاسد آواره گردی تبدیل شده است و...
- شعار آزادی استقلال جمهوری اسلامی جای خود را به شعار «آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی» داده است.

*** نکات موجود در نامه حبیب الله عسکروالادی:**

نامه عسکر اولادی حاکی است که او به همان نتیجه ای رسیده است که هاشمی رفسنجانی رسیده بود. البته قبل از او، برخی از یاران و نزدیکان به جمعیت وی به این نتیجه رسیده بودند. چنانکه در بیانیه باهنر و نامه علی مطهری نیز همان نتیجه گیری مشاهده می شود.

بنا بر نامه، عسکر اولادی معتقد است که با بازگشت هاشمی رفسنجانی به جماعت اصولگرایان، اوضاع قابل مهار می شوند. اگر در روزهای اول، خامنه ای به هشدار هاشمی رفسنجانی اعتناء کرده بود، جنبش پدید نمی آمد و از مهار خارج نمی شد. جنبش به مرحله ای رسیده است که به نظر نمی رسد با حذف یا ترور یا اعلام عدم کفایت سیاسی احمدی نژاد، خامنه ای بتواند موقعیت قبلی خود را باز یابد. بسیاری، از جمله بخشی از اصول گرایان دارند به این نتیجه رسیده اند که بسا استعفاى خامنه ای و جانشین شدن او با شورای رهبری، رژیم را از سقوط حفظ کند.

۱ - عدم موفقیت قوای سرکوب در مهار جنبش مردم، برغم ددمنشانه ترین سرکوب ها و کشتار روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد ماه سال ۸۸. ترس از بازگشائی دانشگاه ها و مدارس رژیم را فرا گرفته است. شنیده شد که قصد تعطیل یک ترم دانشگاهها را دست کم در تهران دارند. به دنبال این شنیده، حداد عادل، در سخنان خود این نگرانی را آشکار کرد. کودتای سال ۶۰، کودتاجیان زیر عنوان «انقلاب فرهنگی» نخست دانشگاهها را تعطیل کردند تا به قول حسن آیت، رئیس جمهوری دستش از مردم کوتاه شود. یعنی دانشجویان موتور حرکت نشوند و جنبش همگانی مردم کودتا را گرفتار شکست نکند.

۲- وحشت از افشای جنایات انجام شده در زندانهای مخفی و نیمه مخفی و علنی و مساجد و قرارگاههای نیروی انتظامی و پادگانهای سپاه پاسداران. در آنها دهها نفر به جرم شرکت در تظاهرات به قتل رسیده اند و دهها نفر از جوانان توسط ارازل و اوباش بسجج و نیروی انتظامی و سپاه مورد تجاوز قرار گرفته اند.

۳ - ازین رفتن مشروعیت رژیم و خامنه ای. این امر، حتی در مراسم تنفیذ و تحلیف نیز مشاهده شد. یعنی بخشی از رژیم خامنه ای را بی کفایت و احمدی نژاد را رئیس جمهوری قلابی دانست. چنانکه در مراسم تنفیذ، ناگزیر شدند بخشی کوچکی از محل را با برخی از چهره های ورزشی نظیر کفاشیان - رضا زاده - مایلی کهن - قطبی - ساکت و برخی از چهره های سینمایی و تلویزیونی مانند جهانگیر الماسی - احمد نجفی - شریفی نیا و ... پر کنند. باقی محل را با افراد عادی پر کردند که وظیفه داشتند به اشاره یکی از مأموران خامنه ای، در مقاطعی که او تعیین می کرد، شعار بدهند.

۴ - عدم شرکت برخی از چهره های اصولگرا در مراسم تنفیذ و ارسال پیام ها و نامه های سرگشاده در مخالفت با رفتار احمدی نژاد. این رویه اعتراض آمیز در حقیقت، اعتراض به خامنه ایست که رژیم را خرج احمدی نژاد کرده است.

۵ - بروز شکاف بزرگ در میان اصولگرایان. حبیب الله عسکر اولادی بخصوص نگران این شکاف است. زیرا هوادار دولت کودتا شود، دیگر سقوط رژیم قطعی است.

۶ - از دست دادن حمایت مراجع تقلید و روحانیان بلند پایه. به دنبال مواضع آیت الله منتظری که خامنه ای را جائر توصیف کرد و سخنرانی صانعی که احمدی نژاد را دروغگو و... نامید، خبرها در باره دیدار مراجع با یکدیگر (شیرازی خاقانی با منتظری و صافی) و سفر عبدالله نوری و کرباسچی به قم و دیدار با مراجع و مخالفت آیت الله سیستانی با محاکمات نمایشی و سرکوبگری ها، گویای این واقعیت هستند که مراجع و روحانیان بلند پایه

برخورد با قانون شکنان از هر طرف، جایگزین کردن فضای عقلائی به جای فضای هیجانی و احساسی و ایجاد فضای نقادی آزاد و استدلال و پاسخگویی مناسب و قانونی به نقدهای منصفانه را از ضروریات های شرایط کنونی دانست و افزود: در صورت تحقق این موارد، توجه به اطلاع رسانی های رسانه های خارجی که عمدتاً با اغراض و اهداف استعماری آلوده است کم و توجه به منابع خبری داخلی افزایش خواهد یافت و تعارضات از سطح جامعه و جناح ها به رسانه ها و منابع خبری داخلی منتقل خواهد شد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در بخش پایانی سخنان خود، پایبندی به رهنمودهای رهبری معظم انقلاب در مورد بازداشت های حوادث اخیر و احقاق حقوق افرادی که حقتان ضایع شده و برخورد با متخلفان را راهگشای مسائل موجود دانست»

بنا بر این متن، دو نوبت، یک نوبت در باره «رعایت دستورات و رهنمودهای رهبری معظم انقلاب» و نوبت دیگر در باره «پایبندی به رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در مورد بازداشت های حوادث اخیر و... سخن گفته است. در نوبت اول، «رعایت دستورات و رهنمودهای رهبری معظم انقلاب» عام و شامل است. باید شهامت داشت و واقعیت را آن سان که هست دید و بجای نگرانی، خود را آماده رویارویی با واقعیت کرد.

سه ویژگی هیأت وزیران و نگرانی عسکر اولادی و تقابل گروههای اصول گرا با یکدیگر:

حبیب الله عسکروالادی از اعضای برجسته کودتاهای سال ۶۰ و ۸۸ و از نزدیک ترین کسان به خامنه ای که سالها در حمایت از ولی فقیه مطلقه تلاش نموده و به همراه هیات مولفله اسلامی و دیگر گروههای اصولگرا شرایط تثبیت استبداد را فراهم آورده است، اینک نگران است و در نامه ای به احمدی نژاد، به او هشدار می دهد. بعد از گذشت ۵۵ روز از انجام انتخابات قتل، او متوجه شده است که اینبار وضعیت با کودتای خرداد ۶۰ متفاوت است. آن هنگام کشور در جنگ و محاصره اقتصادی بود. و امروز، خطری از خارج تهدیدش نمی کند.

سالها است که هیأت مؤتلفه و عسکر اولادی در مقامات امنیتی و اطلاعاتی و زندانها و شکنجه و کشتار جوانان مبارز ایران دست داشته اند. این بار نیز، بر این گمان بودند که با سرکوب سریع و وسیع، کودتا موفقیت می یابد. جنبش ادامه یافته است و خودسری های احمدی نژاد خطری گشته است و این خطر را دوستان نزدیک به وی یعنی لاریجانی و ناطق نوری و تا حدی هاشمی رفسنجانی مشاهده کرده و گوشزد می کنند. هیأت وزیرانی که احمدی نژاد به مجلس مافیاهای نظامی - مالی معرفی کرد، از جمله این سه ویژگی را دارد: حضور بازم بیشتر

عسکروالادی به این نتیجه رسیده است که برخی ها در کنار «رهبر»، هستند که به او اطلاعات غلط می دهند و نظر های مشورتی خطا به او می دهند. خبر دیدار روحانیان بلند پایه قم، آیت الله امینی و پسر جوادی آملی و... با خامنه ای و اعتراض آنها به مداخله های مجتبی خامنه ای در امور، حاکی از اینست که تنها عسکر اولادی نیست که نگران شده است. عسکر اولادی می گوشت هاشمی رفسنجانی را متقاعد سازد که با وجود توجه نکردن به نصیح او، بخاطر بقای نظام وارد عمل شود. در نامه او همان نکاتی مشاهده می شود که در نامه سرگشاده هاشمی به خامنه ای، پیش از انتخابات آمده اند. عسکر اولادی، با توجه به وخامت اوضاع، به احمدی نژاد می نویسد: «...وضعیت امروز ایران اسلامی را در داخل و خارج و مجموعه توطئه های برجیم و گسترده علیه آن را بهتر از ما می دانید». این اعتراف عسکر اولادی خیلی مهم است زیرا او و خامنه ای همواره مدعی بودند که ایران در بهترین شرایط قرار دارد وابر قدرت منطقه گشته است و قدرتهای جهانی ناگزیرند به اراده اش تمکین کنند و...

این ادعا ها در «ادعا نامه» قاضی مرتضوی نیز آمده اند: «...هر انسان منصفی به راحتی می تواند دست آوردهای بزرگ این حماسه سترگ را در عرصه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح داخلی و بین المللی مشاهده نماید.

اولا این انتخابات به نمایش غرور انگیز مردمسالاری حقیقی تبدیل شد و برای جهانیان این پیام را در بر داشت که جمهوری اسلامی ایران یکی از امن ترین و با ثبات ترین کشورهای جهان برای سرمایه گذاری و پیشبرد طرح های اقتصادی است. ثانیاً در عرصه روابط بین الملل این پشتوانه عظیم ملی قدرت چانه زنی و استیفای حقوق حقه مردم ولایت مدار ایران اسلامی را در سطح عالی افزایش داده و موقعیت کشورمان را در منطقه و جهان ارتقاء بخشید. به گونه ای که زبان مدعیان دروغین آزادی، دمکراسی و حقوق بشر را کوتاه نمود...»

عسکر اولادی در ابتدای نامه علت حمایت از احمدی نژاد را تکیه بر مواضع اصولگرایی او می داند و ادامه می دهد:

«... پس از جریانات تاسف باری که توسط عده ای از اصلاح طلبان ساختار شکن که خواهان پاشیدن بدر تردید ... بودند، ... نیروهای وفادار به نظام، در یک حرکت مقتدرانه نقشه اغتشاشگران را برای برهم زدن اوضاع نقش بر آب نمودند. نخبگان سیاسی و اصولگرای کشور در فکر بودند که از طریق رفتارهای سیاسی مدبرانه، دلجویی از آسیب دیدگانی که در این اغتشاشات ضربه خورده اند و تشریح و تبیین انحرافات ضد ملی مراکز اصلی این توطئه شوم... بودیم.»

پس از گوشزد کردن این امر به احمدی نژاد که ما به تو کمک کردیم رئیس جمهور شوی، او ادامه می دهد: «... بعضی از عملکردهای جنابعالی... که بار مضاعفی بر گرفتاری ها گذاشته شد. .. انتخاب معاون اول ... مقاومت حضرتعالی در عزل ایشان علی رغم دستور مکتوب مقام معظم رهبری این حیرت را به تردید در مواضع اعلام شده جنابعالی در قبل از انتخابات تبدیل نمود.»



بدین ترتیب، عسکر اولادی در این بخش از نامه، هم به احمدی نژاد هشدار می دهد که هرگاه محوری که «رهبر» است شکسته شود، رژیم محکوم به سقوط می شود و هم او را تهدید می کند که مبادا از فرمان «رهبر» سرپیچد.

عسکر اولادی در ادامه نامه ضربه ای دیگر به احمدی نژاد وارد می کند: «... بعضی بی دقتی ها و عدم مشورت با یاران صدیق انقلاب، و (مبادا سبب اتخاذ) روشی غیر از آهنگ ولایت شود و یا خدای نکرده با غره شدن به رای صادقانه و هوشیارانه مردم به خودتان، موجب ریزش اعتماد مردم به مواضع اصولی و خداجویانه قبلی تان شوید خوف آن را داریم که در ادامه حرکت هماهنگ دولت، مجلس، قوه قضاییه و دیگر ظرفیت های مثبت نظام خلل جبران ناپذیری وارد گردد که به هیچ وجه راضی به آن نیستیم و از جنابعالی هم مصرانه تقاضا می کنیم به ایجاد این معضل بزرگ راضی نباشید.»

بدین ترتیب، عسکر اولادی خطاهای رییس جمهور را عبارت می داند از:

- برخی بی دقتی ها
- عدم مشورت با یاران صدیق انقلاب که قطعاً منظور او خودش و یاران و همفکرانش است.
- احتمال ریزش اعتماد مردم. اگر بنای عسکر اولادی بر اظهار صریح حقیقت بود، می باید به او می گفت: با وجود ریزش عظیم اعتماد مردم که در «انتخابات» مشاهده کردید.
- خوف از بروز معضل که خوف بجایی است و به نظر می رسد که او هم دارای خوف شده است.
- بروز معضلی بزرگ در آینده.

بنظر عسکر اولادی، «...در گذشته تاریخ ایران بودند کسانی که حتی شاید با نیت سالم فکر می کردند با استظهار به رای مردم و به تنهایی منهای روحانیت، مراجع، مجلس و دیگر نهادهای حکومتی و مدنی که قوام بخش نظام و حکومت هستند می توانند با توطئه ها و دسیسه ها مقابله نمایند، اما دیدیم که با کوچکترین تندباد یاری چند ساعت مقاومت را نداشته و بر سر مملکت و مردم آن آمد که آمد.»

عسکر اولادی به نوعی سخن هاشمی رفسنجانی را تکرار می کند: مصدق و بنی صدر به دلیل عدم همراهی این دو با روحانیون، نتوانستند با دسیسه ها و توطئه ها مقابله کنند. حال آنکه دسیسه گران و توطئه چینان از جمله «روحانیان» قدرت طلب بودند. در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، دستیار سیا و انتلیجنت سرویس شدند و در کودتای خرداد ۶۰، با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) معامله پنهانی کردند و با استفاده از جنگ، کودتا کردند. جنگ را در سود آمریکا و انگلستان و اسرائیل (بنا بر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر) و نیز استقرار دولت استبدادی خود، ادامه دادند.

*** خامنه ای موقعیت خود را**

متزلزل می یابد و نیروئی با نام

«حیدریان» تشکیل می دهد:

استراتفور (۱۷ اوت ۲۰۰۹) خبر داده است: نیروی امنیتی جدیدی که به رهبر، آیت الله علی خامنه ای وفادار است، توسط خامنه ای تشکیل شده است. نام این نیرو، «حیدریان»

تهدید و تردید؟

است. منابع استراتفور می گویند: این نیرو، از افراد بسیج برگزیده شده اند و کسانی هستند که در سرکوب جنبش مردم، «قاطعیت» به خرج داده اند. صفت افراد این نیرو، وفاداری به رهبر است.

تشکیل این نیرو توسط خامنه ای، در وضعیت سیاسی کنونی ایران، گویا است: برغم این که خامنه ای فرمانده کل قوا است و فرماندهان قوای ارتش و سپاه پاسداران و قوای انتظامی و بسیج را منصوب می کند، اما این نیروها را در مقابله با جنبش مردم، ناپایدار یافته است. از انتخابات ۱۲ ژوئیه (۲۲ خرداد) بدین سو، شکاف ها در رژیم بزرگ شده اند و خامنه ای می بیند که موضع او ضعیف شده است.

در این نزاع، به احتمال زیاد، برنده قوای مسلح، بخصوص سپاه پاسداران، هستند. گرچه سپاه به خامنه ای وفادار است اما ناظر نزاع تمایل های سیاسی با یکدیگر است. سپاه این نزاع را هم تهدید برای نظام و هم فرصت برای قبضه قطعی قدرت می داند. خامنه ای نیز از این واقعیت آگاه است از این رو می خواهد کنترلش بر قوای امنیتی و انتظامی کامل باشد. اما ایجاد سازمان جدید سپاه را خوش نمی آید. زیرا نیروی جدید را سدی در برابر خود ارزیابی می کند. خامنه ای می باید یک رشته تعادلها برقرار کند: میان سپاه با ارتش از طریق ایجاد ستاد مشترک و میان سپاه با نیروهای سیاسی، از جمله، از راه ایجاد نیروی جدید. گرچه دانسته نیست این نیرو چگونه می تواند سپاه را محدود کند اما تشکیل آن گویای این واقعیت است که خامنه ای موقعیت خود را متزلزل می یابد.

*** ترکیب هیأت وزرای احمدی**

نژاد از دید استراتفور:

استراتفور (۱۸ اوت ۲۰۰۹) در باره هیأت وزیران احمدی نژاد این ارزیابی را به عمل آورده است:

- شمار بزرگی از آنان اعضای سپاه پاسداران هستند. (در ۲۰ اوت، گفته شد که ۷ تن از آنها از اعضای سپاه هستند). این هیأت وزیران قدرت سپاه را در قوه اجرایی بازمه افزایش می دهد.
- جای صادق محصولی، وزیر کشوری که انتخابات را انجام داد، به مصطفی محمد نجار (وزیر دفاع) داده شده است.

- بیشترین انتقادات متوجه وزاری کشور و دفاع و واواک هستند.
- محصولی یار دیرین احمدی نژاد است. انتخابات مورد مناقشه را او برگزار کرد. اینکه که انتخابات پایان یافته است، احمدی نژاد می خواهد محصولی را از حمله ها حفظ کند. از این رو، او را به وزارت کشور منصوب نکرد. نجار روابط تنگاتنگ با احمدی نژاد دارد. و البته سخت به آیت الله خامنه ای وفادار است. قصد احمدی نژاد از نصب او به وزارت کشور، تکرانش بابت امنیت داخلی و امنیت شخص خود است. با وجود شکافی که در رژیم ایجاد شده است، احمدی نژاد می خواهد مانع از پیدایش یک رهبر قوی مخالفان در درون رژیم شود. نجار و محصولی می باید مانع از

پیدایش اپوزیسیون در درون رژیم شوند.

• احمدی نژاد کسی را وزیر واواک کرده است که اولاً عضو سپاه بوده است و ثانیاً نماینده «رهبر» در بسیج بوده است. و بسیج نقش مهمی در سرکوب جنبش مردم بعد از انتخابات مورد مناقشه ایفا کرده است. محصولی از سال ۲۰۰۵، مشاور مذهبی احمدی نژاد است.

• در دوران حکومت احمدی نژاد، سپاه هم در داخل و هم در خارج از کشور، قلمرو نفوذ خود را گسترش داده است. با انتخابات ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد)، سپاه موقعیت روحانیت را ضعیف تر و موقعیت خود را قوی تر کرده است. پیش از آن، در ۲۰۰۷، بنا بر تصمیمی، بسیج تحت امر سپاه قرار گرفت. بدین سان، سپاه در قلمروهای اقتصادی و سیاسی مرتب بر قلمرو تحت کنترل خود افزود.

• خامنه ای بمثابة فرمانده تمامی قوای نظامی و انتظامی، گرچه از احمدی نژاد حمایت کرده است، اما نگران برهم خوردن تعادل قوا به زبان خود است. احمدی نژاد با برخورداری از حمایت رهبر نظام، از سپردن وزارت خانه های مهم به اعضای وفادار سپاه، سود استراتژیک خود را منظور می دارد. مخالفان احمدی نژاد می گویند با این ترکیب هیأت وزیران، مانع از آن می شوند که او از محدوده رژیم بیرون رود.

دلایل سفر یک روزه بشار اسد به ایران:

◀ در ۱۹ اوت ۲۰۰۹ (۲۸ مرداد ۸۸)، بشار اسد سفر یک روزه ای به ایران کرد. عنوان دروغ سفر این بود که برای تبریک «انتخاب مجدد» احمدی نژاد به تهران رفته است. احمدی نژاد در ۲۲ خرداد، با کودتای خامنه ای، ریاست جمهوری یافت. تنفیذ و تحلیف هم در ۱۲ و ۱۴ مرداد انجام شدند. زمان رفتن به تهران برای تبریک، ۲۳ خرداد و یا ۱۵ مرداد بود. ترأشیدن این دلیل دروغ، در همان حال که نیاز شدید رژیم کودتا را به «تبریک انتخاب» احمدی نژاد می رساند، دلایل واقعی سفر را نیز نمی پوشاند:

◀ کاهش تولید نفت سوریه و افزایش نیازش به نفت، یکی از دلایل اصلی این سفر است: در ۱۹ اوت، روز سفر اسد به ایران، خبر کاهش تولید نفت سوریه از ۵۹۰۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۹۶ به ۳۰۰۰۰۰ بشکه در حال حاضر، انتشار یافت. بدین قرار، نیاز سوریه به نفت، یکی از دلایل اصلی این سفر می تواند باشد.

◀ مطبوعات فرانسه خبر دادند که سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، از بشار اسد خواسته است برای آزاد کردن کلوتیلد رایس Clotilde Reiss (معلم زبان در دانشگاه اصفهان که دستگیر و در دادگاه دوم محاکمه شدگان، محاکمه شد) اقدام کند. در ۲۰ اوت، کوشنر، وزیر خارجه فرانسه، به روزنامه لوموند گفت: از قرار، می باید چند هفته ای معطل شد تا دادگاه رای خود را بدهد. وسائل ارتباط جمعی این انتظار را بر انگیزخته بودند که بشار اسد، همراه با کلوتیلد رایس،

از تهران به پاریس خواهد آمد. اما این انتظار بر نیامد.

◀ در ۲۶ اوت ۲۰۰۹، گاردین خبر داده است که نتان یاهو با چشم پوشیدن از خانه سازی در ساحل غربی رود اردن موافقت کرده است به شرط آنکه امریکا بنا را بر تشدید فشار بر ایران بگذارد. بنا بر این خبر، قرار بوده است پیش از ماه رمضان، اواما با حضور نتان یاهو و محمود عباس، توقف ساختمان سازی در سرزمین های فلسطینی و گفتگوهای دو طرف برای رسیدن به صلح در طول دو سال را اعلان کند. اواما بر آنست که میان کشورهای عرب و اسرائیل صلح عمومی برقرار کند. بدیهی است که چنین صلحی نیازمند صلح میان سوریه و اسرائیل با پس دادن بلندی های جولان به سوریه است.

بدین سان، سوریه در موقعیت جدیدی است و ایران نیز ممکن است وجه المصلحت طمی شدن دعوا میان اعراب و اسرائیل شود. این وضعیت، هم معنی پیشنهاد جبهه از سوی خامنه ای را معلوم می کند و هم معنی جمله احمدی نژاد را. جمله ای که او بر زبان آورد که معلوم می کند در همان حال که رژیم به بحران نیاز دارد، می خواهد مانع از تشدید فشار اقتصادی غرب به ایران شود. بخصوص که دو کشور فرانسه و آلمان با تشدید فشار موافقت کرده اند. احمدی نژاد گفت: تئوری های غرب به بن بست انجامید و غرب پیش از پیش، به ایران و سوریه نیاز دارد.

◀ در دیدار بشار اسد با خامنه ای، خامنه ای پیشنهاد کرده است جبهه ای از ایران و ترکیه و عراق و سوریه و لبنان بوجود آید. هرگاه توجه کنیم که ترکیه واسطه گفتگو میان سوریه با اسرائیل است و سوریه واسطه فرانسه با ایران و عراق همچنان در اشغال قوای امریکا است، در می یابیم که پیشنهاد او این معنی را نمی دهد که او می خواهد ترکیه را از نقش خود باز دارد و یا سوریه گفتگو با اسرائیل و واسطه شدن برای فرانسه را رها کند و یا عراق رویه خصومت با امریکا را در پیش بگیرد. بلکه می خواهد تحصیل اعتباری کند و بحران سازی را با آمادگی برای سازش همراه کند:

◀ در همان حال که رژیم به مفتشان آژانسی بین المللی انرژی اتمی اجازه داد تأسیسات تولید آب سنگین اراک تقشش را کنند، احمد وحیدی را «وزیر» دفاع کرد. نصب او که زمانی فرمانده سپاه قدس بوده و از سوی پلیس بین المللی (بخاطر انفجار مرکز فرهنگی یهودیان در بوئیس آیرس) تحت تعقیب است به مقام وزارت دفاع، تلاش دوم رژیم کودتا برای بحران سازی در مقیاس منطقه و جهان است.

◀ دانستنی است که غرب خود را برای دو احتمال آماده می کند: یکی بحرانی و سخت شدن رابطه با ایران و دیگری همراه کردن نمایش ضد غربی و متهم کردن اصلاح طلبان با ارتباط با غرب و عامل غرب در ایجاد «انقلاب مخملی»، کوتاه آمدن و معامله کردن با غرب. بر غرب پوشیده نیست که رژیم مافیاهای نظامی - مالی سخت ضعیف شده است. بحران اقتصادی نیز حاد است.

انقلاب اسلامی: کودتای خرداد ۸۸، کار مجموعه ای از شبکه های روابط

شخصی قدرت است. شبکه تار عنکبوتی که خانواده خامنه ای بوجود آورده است وصل است به شبکه های تار عنکبوتی دیگر:

تبار شناسی کودتاچیان

۲ -

جمعیت هیات موفله اسلامی:

هیات موفله اسلامی از جمله گروههایی است که در سه کودتا شرکت کرده است: کودتا بر ضد حکومت ملی دکتر محمد مصدق و کودتا بر ضد مردم سالاری و منتخب مردم ایران ابوالحسن بنی صدر و اینک در کودتای خرداد ۸۸، هم بر ضد بخشی از رژیم و هم بر ضد رای مردم. حق اینست که مجبور کردن منتظری به استعفاء و تصرف دولت تصرف ایران گیتی ها و تغییر قانون اساسی نیز کودتا بود. بنا بر این هیات موفله در ۴ کودتا شرکت کرده است. اغلب اعضای گروه کسانی هستند که همواره در خدمت قدرت متجاوز بوده اند. در خیانتها و جنایتها و فسادها، از انقلاب بدین سو، شرکت داشته اند و هم اکنون نیز در خدمت استبداد مافیاهای نظامی - مالی هستند.

هیات موفله اسلامی که پیش از انقلاب تنها چند نفر زندانی داشت و برخی از آنها از جمله عسکر اولادی و محی الدین انواری و ... با گفتن سیاسی شاه از زندان آزاد شده بودند، بعد از انقلاب مدعی اداره زندانهای کشور شدند و مسئولیت زندانهای کشور را بر عهده گرفتند. تا زمان برکناری اسدالله لاجوردی به دلیل خوی خشونت طلبی و بیماری آزار دهی زندانیان، بر دادستانی های زندانهای کشور حاکم بودند. بعد از آن نیز سازمان زندانها را بر عهده گرفتند و تا هم اینک در اختیار آنها است.

در باره جنایات این جمعیت، بخشی از نامه منتظری به خمینی را می آوریم. این نامه باز می گوید جنایت ها را که اعضای این جمعیت بر زندانیان روا دیده اند. جنایتهای آن روز همان ها هستند که امروز زندانیان قربانیان آنند. البته با شناخت و قساوتی بسیار بیشتر:

نامه آیت الله منتظری در هفدهم مهر ماه ۱۳۶۵ در پاسخ نامه آقای خمینی .

«...آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!»

آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟

آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعدا ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟!»

آیا می دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟



فسادهای مالی عظیم کار شبکه بندی های عنکبوتی روابط شخصی قدرت بوده اند:

از انقلاب به بعد، شکنجه گری چگونه آغاز و گسترش یافت؟

● مصباح یزدی گفته است: «اگر تحقق اهداف اسلامی بجز از راه خشونت امکان پذیر نباشد این کار ضروری است.» (صبح امروز، ۷۸/۳/۱۷)

● با پیروزی انقلاب و شروع دستگیری ها، شکنجه ها نیز در کار آمدند: دو ماهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که به شورای انقلاب گزارش شد در زندان قصر، زندانیان را شکنجه می کنند. گروههایی که مشغول باز سازی استبداد بودند، می باید بساط دادگاه های انقلاب را پهن می کردند و این دادگاه ها شکنجه را روش اعتراف گیری می کردند. دادگاه های انقلاب کار خود را با شکنجه برخی از سران رژیم پهلوی آغاز کردند. مخالفت با شکنجه ها و محاکمات برق آسا و اعدام ها از سوی بنی صدر و بازرگان و طالقانی و... آغاز شد. شورای انقلاب ناگزیر هیاتی مرکب از طالقانی و مهندس سبحانی و بنی صدر مأمور تحقیق کرد. این هیات به زندان رفتند. بازجویان که تحت سرپرستی محمدی گیلانی بودند، شکنجه ها و انواع آنها را باز گفتند. بنی صدر، گریان، خطاب به بازجویان گفت: چگونه به خود روا دیدید که از انسانی که بودید، شکنجه گر بسازید و دولتی را که قرار است دولت عدل بگردد، دولت شکنجه گر بگردانید؟! شورای انقلاب آئین نامه ای را تصویب و دادگاه های انقلاب را ملزم به رعایت آن کرد. بنا بر این آئین نامه، شکنجه ممنوع می شد و محاکمه ها می باید با حضور وکیل مدافع و به ترتیبی تشکیل می شدند که متهمان از تمام امکانات برای دفاع از خود برخوردار شوند. اما شکنجه گران به کار خود ادامه دادند. بعد از شکنجه و اعدام مأموران و مقامات رژیم پهلوی، نوبت به دستگیری و شکنجه و اعدام کسانی رسید که در انقلاب شرکت کرده بودند. پس از آنها، نوبت به خودی ها رسید.

● با انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، او به برچیدن بساط دادگاه انقلاب و دیگر «نهادهای انقلاب» همت گمارد. در دومین سال روز انقلاب، در میدان آزادی، از وجود ۶ نوع زندان و رواج شکنجه در این زندانها سخن گفت. او می گفت: مگر قانون اساسی شکنجه را ممنوع نکرده است پس چرا در این زندانها، وحشیانه ترین شکنجه ها بکار می روند؟ ولی گوش حامیان خمینی و به خصوص مسئولان زندانها و دادستانی ها که عموماً از افراد هیات مؤتلفه اسلامی - حزب جمهوری اسلامی - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بودند، به این حرفها بدهکار نبود. در مقام توجیه، شکنجه را تعزیر نام نهادند!

اما چون رئیس جمهوری به وجود ۶ نوع زندان و رواج شکنجه در این زندانها اعتراض کرده و مدارک را هم در صفحه ۹

تهدید و تردید؟

برادر زاده های باهنر نیز در همان وزارتخانه با وی همکاری بود.

● مجتبی هاشمی ثمره معاون ارشد احمدی نژاد و معاون سابق گزینش و حراست وزارت امور خارجه و نماینده تام الاختیار احمدی نژاد و مسئول هشتمین دوره نمایندگی مجلس و دهمین دوره ریاست جمهوری بود. او خواهر زاده محمد رضا باهنر می باشد. مجتبی هاشمی ثمره سالها در مقام نمایندگی رهبری در صدا و سیما مشغول به کار بوده است. او از جمله افرادی است که تنها آیت الله مصباح را به عنوان مرجع می شناسد و فکر می کند که امام زمان به زودی ظهور خواهد کرد. او دو باجناب دارد به نام های مددی و زریبافان.

● داوود مددی رییس سازمان سرمایه گذاری شهرداری تهران و سرپرست سازمان تعاون و از مدیران بلند پایه در حکومت احمدی نژاد است. او باجناب دوطرفه مجتبی هاشمی ثمره و زریبافان است.

● علیرضا مددی مدیرکل وزارتی وزارت تعاون، برادرزاده داوود مددی باجناب معروف هاشمی ثمره و زریبافان.

● مسعود زریبافان معاون احمدی نژاد در ریاست جمهوری و مسئول سفرهای استانی وی همواره در کنار احمدی نژاد با پول ها و تراول چک های فراوان قرار دارد و به دستور او، به هر فردی که لازم باشد پول پرداخت می کند. در سفرهای آخر دور اول، او مسئول پرداخت پول های بیت المال به ستادهای انتخاباتی در شهرستانها بود.

● مسعود زریبافان و برخی از یاران احمدی نژاد بعد از شکست در انتخابات شوراها دیگر وارد صحنه انتخابات نشدند. او از افراد رده بالای گروه رایحه خوش خدمت میباشد که در کنار مجتبی هاشمی ثمره و محصولی این گروه را راهبری می کنند. مسعود زریبافان از باجناب های مجتبی هاشمی ثمره و داوود مددی می باشد.

● محمود زریبافان برادر مسعود زریبافان از وابستگان به باندهای اقتصادی و سیاسی احمدی نژاد و پدر زن سید محسن نبوی فرزند سید مرتضی نبوی از اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسين است.

● سید محسن نبوی عضو هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری خارجی است. او داماد محمود زریبافان و پسر مرتضی نبوی از مشاوران جوان احمدی نژاد و نزدیکان به رایحه خوش خدمت است. او و پسر عزت الله ضرغامی گروه کوچکی را تشکیل داده اند.

● محمود هاشمی ثمره برادر مجتبی هاشمی ثمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر نماینده تام الاختیار احمدی نژاد در کاروان راهیان نور از اعضای وابسته به سپاه پاسداران است.

● عبدالحمید هاشمی ثمره برادر مجتبی هاشمی ثمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر معاون وزیر صنایع است. اما وزیر این وزارت خانه، خواهر زاده احمدی نژاد، محرابیان است.

● مهدی هاشمی ثمره برادر مجتبی هاشمی ثمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر مدیرکل وزارتی وزیر نیرو، فتاح است.

جامعه اسلامی مهندسين و جامعه های دیگر وابسته:

بعد از انقلاب هنگامی که حزب جمهوری اسلامی به عنوان تنها حزب مورد تأیید خمینی برای مقابله با کلیه احزاب و افراد و تصرف دولت تشکیل شد همه گروهها و احزاب و جمعیت های وابسته به فقاقت خود را به این حزب وارد ساختند از جمله هیات مؤتلفه و دیگر تشکل ها. بعد از مدتی، به دلیل همان مطلق اندیشی گروههای افراطی، به دنبال انجام پروژه تصرف مجلس و حذف بنی صدر، رییس جمهوری منتخب مردم، گروهها و جمعیت های گرد آمده در حزب از آن خارج شدند. در آن روزها، به جز هیات مؤتلفه، جوانان وابسته به این حزب تحت عنوان تشکل های همسو گروههایی را برای آینده ایجاد کردند. جامعه اسلامی مهندسين و جامعه زینب و کارگران و معلمان و جوانان و... از آن گروهها هستند. همه آنها فرآورده های همان فداييان اسلام اولیه یا هیات مؤتلفه بعدی بودند که از سوی آن هیات تغذیه مالی و فکری می شدند.

جامعه اسلامی مهندسين، بنا بر ادعا، از جمع شدن تعدادی مهندس تشکیل شد. زیرا بنا بر این بود که در عین فراری دادن متخصصان، اقتدارگرایان متهم به دشمنی با تخصص و متخصصان نشوند. به همین دلیل جامعه اسلامی مهندسين یا متخصصان وابسته به نظام را تشکیل دادند. اعضای اصلی و تشکیل دهنده آن، مهندس محمد رضا باهنر و مهندس مرتضی نبوی و مهندس بادمچیان و... بودند.

این گروه نیز تابع ولایت و وابسته به رانت ولایت در سرکوبگری ها شرکت مستقیم داشته و در انجام هر امری تنها تأیید ولایت را مد نظر قرار می دهد. باند بازی و فامیل بازی و استفاده از کلیه امکانات رانتی برای خود و خانواده در این تشکل به شدت مورد استفاده قرار گرفته است. به ترتیبی که با ورود هر کدام از آنها به محلی، وابستگان او نیز به آن محل هجوم می برند:

۱ - محمد رضا باهنر برادر دکتر باهنر نخست وزیر رجائی بعد از کودتای خرداد ۶۰ است. به دلیل همان برادری با او بود که محمد رضا و فامیل وی در رژیم ولایت فقیه، مقام های جسته و او نماینده دوره های متعددی مجلس بوده است و از نمایندگان وابسته به گروه ۹۹ نفره می باشد. هم اکنون نیز نماینده مجلس است.

محمد رضا باهنر عضو ارشد جامعه اسلامی مهندسين و از معاونین مجلس مافیهاها است. در به صحنه آوردن محمود احمدی نژاد خود و کل فامیلش نقشی مؤثر داشتند. با ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد، خانواده محمد رضا مقامهای بسیاری را صاحب شدند. در زیر این تار عنکبوت روابط شخصی قدرت نیز معرفی می شود:

● حجت الاسلام محمد حسین موسی پور معاون وزیر کشور و از مسئولان انتخابات است. او شوهر خواهر محمد رضا باهنر است. در زمان پور محمدی مسئولیت نظارت بر کل انتخابات را داشت در همان زمان همسر یکی از

در مقام ریاست بنیاد مستضعفان وابستگان خود را به ثروت رساند و در حال حاضر مسئول بنیاد نور و وارد کننده داروهای گرانیقیمت است. او می گوید: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است...» (روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰) آیا آمریکایی ها این سخنان را شنیده و یا نخوانده اند؟

۳۷ - جواد رفیق دوست عضو هیات موسس هیات مؤتلفه برادر محسن رفیق دوست.

۳۸ - مرتضی رفیق دوست از اعضای مافیای اقتصادی است. در سالهایی که محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان بود، او ۱۲۶ میلیارد تومان از بانک صادرات اختلاس کرد و به حبس ابد محکوم شد. اما به تدریج مسئول خرید زندان گشت و بعدها آزاد شد و به جای وی فاضل خداداد متهم ردیف یک گشت و اعدام شد.

۳۹ - اکرمی از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت و دبیر کل جامعه وعاظ تهران است. و البته وابسته به هیات مؤتلفه اسلامی است.

۴۰ - جواهریان معاون اداری و مالی هیات مؤتلفه

۴۱ - سید مهدی جولایی رییس جوانان هیات مؤتلفه از اعضای مافیهای مأمور سرکوب های خیابانی و دانشجویی و از وابستگان به جولایی معاون اسدالله لاجوردی است.

۴۲ - حسین روزی طلب رییس آموزش و پرورش فارس و مسئول هیات مؤتلفه فارس عموی محمد حسین روزی طلب مشاور جوانان استانداری فارس وابسته به رایحه خوش خدمت و عضو گروه فداييان رهبر. شوهر خواهر او حاج مجید روزی طلب است که نماینده مجلس بوده و پسر عموی او است.

در این جا گروه وابسته و زیر مجموعه فداييان رهبر آورده می شود:

۱ - محمد رضا مشفقیان عضو جمعیت فداييان رهبر

۲ - نعمت الله تقاء عضو جمعیت فداييان رهبر

۳ - عباس حلوباتی عضو جمعیت فداييان رهبر

۴ - محمد حسین روزی طلب عضو جمعیت فداييان رهبر، برادر زاده حاج حسین روزی طلب مؤتلفه ای.

۵ - مهدی رسولی از اعضای مافیهای مأمور سرکوب های خیابانی و قائم مقام کمیته آموزش هیات مؤتلفه اسلامی.

۶ - فاری نژاد معاون تبلیغات هیات مؤتلفه

۷ - علی اکبر اشعری عضو صدا و سیما و سازمان اسناد ملی و عضو باند رسانه ای مافیهاها. مدیر موسسه همشهری، رییس مرکز اسناد و عضو سابق وزارت ارشاد نزدیک به هیات مؤتلفه اسلامی و رایحه خوش خدمت

و...



تهدید و تردید؟

و اوباش هستند. تواب ها و برخی از افراد ساکن همان روستا و شهر ری زندان بانی می کنند.

اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که بیشتر دستگیر شدگان به هنگام دستگیری به شدت مجروح بودند زیرا خشونت انجام شده در حین دستگیری سبب شده است که اکثر دستگیر شدگان خونین سر و دست و پا شکسته به بازداشتگاهها منتقل شده اند.

در بازداشتگاهها، بجای این که از آنها مراقبت به عمل آید، بار دیگر به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته اند و بر آسیب های وارده به آنان افزودند. کسانی که در مقام اعتراض برآمده اند، آنچنان شکنجه شده اند که به قتل رسیده اند. برخی دیگر را وحشیانه مورد تجاوز جنسی قرار دادند.

بیشتر این تجاوزات و ضرب و جرح های شدید در زندانهای مربوط به نیروی انتظامی و سپاه و انصار حزب الله انجام گرفته اند. قوه قضائیه دو بخش دارد: یکی دادگاههای انقلاب و داده روحانیت و دادستانی تهران که «رئیس» قوه قضائیه بر آن اشراف نیز ندارد و زندانی این بخش نیز از نظر ناظران قوه قضائیه پنهان است. فضاخت و شاعت جنایتها در زندانهای رژیم ولایت مطلقه فقیه چنان عالم گیر شد که خامنه ای ناچار شد یکی از این زندانها، به نام کهریزک، را تعطیل کند. به این عذر این زندان استاندارد نبوده است! البته سید علی نکفت این زندان غیر استاندارد به چه دلیل از سالها قبل مورد استفاده قرار داشته است؟ مگر نه قوای نظامی و انتظامی تحت امر شما هستند، پس از چه رو طی سالها بر جنایت ها صحنه می گذاشتی؟ آیا اگر این بار هم جهانی از جنایت ها آگاه نمی شد، دستور تعطیل این زندان را می دادی؟ بطور مسلم نه. چرا که تا وقتی پرده از جنایت ها برداشته نشود، دستور تعطیل آن را ندادی.

● در نامه کرویی، با استناد به گفته های برخی از دلسوزان و افرادی که در مسولیت هایی قرار گرفته اند، صحبت از تجاوز شدید به دختران و پسران شده است و در صحبت های برخی از نمایندگان مجلس نیز به اعمال شیخ اشاره شده است. مسولیت تمامی این جنایتها، بر اساس ساختار قانونی، بر عهده ولی فقیه مطلقه است. قول احمدی مقدم، رئیس قوای انتظامی، گویا است. او می گوید: من خود را مقصر می دانم زیرا در انجام امور محوله قصور داشتم ام. اما هر کس را باید به اندازه قصور او مجرم دانست. یعنی این که تقصیر بزرگ برعهده فرمانده کل است.

سید علی خامنه ای دیر اقدام به تعطیل زندان کهریزک کرد. او این کار را کرد که نام او بعنوان بانی سومین جنایت گاه جهان، ابوغریب و گوانتانا مو و کهریزک در تاریخ ثبت نشود. اما دیر به این کار اقدام کرد. زیرا نام او به عنوان بانی این زندان و آمر جنایتها سبعانه در تاریخ ثبت شد. با توجه به مقامی که سید علی دارد، او مسئول کلیه جنایتها در زندانها و بازداشتگاهها است.

در حقیقت، بر اساس مواد قانون اساسی ولی فقیه مطلقه بر کلیه نیروهای نظامی و انتظامی سمت فرماندهی دارد. ساختار زیر مشخص می کند که سلسله مراتب از رهبری تا مسئولان زندانها به چه ترتیب است و چه کسانی

مصباح یزدی برای مردم وظیفه جنایت معین می کند. اما وقتی مردم خود به اعتراض بر می خیزند، مثل ۱۸ تیر، بسیجی ها مکلف به ارتکاب جنایت می شوند. او تقلب بزرگ را هم تکلیف گرداند و سرکوب وحشیانه مردم در خیابانها و بازداشتگاهها، در پی تقلب بزرگ، را روا دید.

بنا بر اقوال خمینی و دیگر روحانیان در خدمت استبداد فقیه، استفاده از هر روشی برای سرکوب مخالفان جایز است. بنابر همین فرعونیت و فاشیسم بنام دین است که از سوی ولی مطلقه فقیه دستور سرکوب به شدیدترین شکل و خشونت بار ترین شیوه مردم در جنبش صادر شد و کلیه قوای رژیم، بخصوص بسیج و نیروی انتظامی و سپاه و انصار حزب الله وارد عمل شدند. به مأموران اجازه ارتکاب هر جنایتی را دادند: بنا بر امر مقام معظم رهبری، «دست نیروهای مسلمان» باز گذاشته شد و آنها مأمور شدند که همانند قوای چتگیز، بر مال و جان و ناموس مردم تجاوز کنند و از قساوت هیچ فروگذار نکنند.

بنا بر آمار اعلام شده، دهها نفر از جوانان کشور در جریان سرکوب های خیابانی با ضربه باتوم و چوب به قتل رسیدند و دهها نفر دیگر با تیری که از سوی تیراندازان بسیج و سپاه به آنها اصابت کرده بود به شهادت رسیدند و هزاران نفر در خیابانها با سر و دست و گردن شکسته دستگیر شده و به بازداشتگاههای مختلف نیروهای سرکوب گر منتقل شدند و جنایات از آن زمان کلید خورد.

بنا به آماری که بهشتی نماینده موسوی در ستاد رسیدگی به وضعیت آسیب دیدگان تا به حال نام ۶۹ نفر که به شهادت رسیده اند به مجلس ارسال شده است. بنا به گفته رادان حدود ۲۰۰۰ شکایت علیه موسوی از دستگیر شدگان اخذ شده است.

نیروی انتظامی مدعی بود که حدود ۱۰۰۰ نفر را دستگیر کرده است. این رقم را نخست به ۲۰۰۰ و سپس به ۴۰۰۰ نفر افزایش داد. در زندانهای معروف نیروهای بسیج از جمله مساجد و پایگاهها و نیز زندانهای علنی و مخفی نیروی انتظامی مانند وصال و پل حافظ و کهریزک و خیابان فلسطین و خیابان فداییان و ... و یادگانهای سپاه مانند ۵۵ و ۶۶ و پاسارگاد و ... و همچنین دهها زندان مخفی انصار حزب الله مانند منهای ۴ وزارت کشور و خیابان جمهوری و خیابان حجاب و خیابان مطهری و خیابان جمارزاده و ... جوانان دستگیر شده را شکنجه داده اند.

بر اساس گفته های مسئولان نیروی انتظامی، آنها سرریز زندان های دیگر از جمله اوین را به زندانی سوله مانند به نام شور آباد سابق و کهریزک جدید و در روستای سنگ اطراف شهر ری برده اند.

زندان شورآباد در دهه هفتاد برای مبارزه با اعتیاد ایجاد شد. در سالهای مبارزه با "ارازل و اوباش" از سوی نیروی انتظامی به عنوان بازداشتگاه با شرایط غیر انسانی مورد استفاده قرار دادند. در آنجا، چندین نفر به قتل رسیدند و کسی اعتراضی به آن نکرد. در جریان جنبش مردم، به عنوان بازداشتگاه نیروهای معترض مورد استفاده قرار گرفت. اینک برخی از مأموران و نگهبانان آن از همان ارازل

قیام بر ضد حکومت اسلامی در حکم کفر است، بالاتر از همه معاصی است، همان بود که معاویه قیام می کرد، حضرت امیر قتلش را واجب می دانست» (سخنرانی مورخه ۵۸/۷/۲۹، صحیفه نور، جلد ۱۰، صفحه ۱۵). قول خمینی البته بکار توجیه قتل مخالفان استبداد فقیه می آید.

خمینی: «آنکه مکتبی را مسخره می کند، اسلام را مسخره می کند. اگر متعمد باشد، مرتد فطری است. زنش برایش حرام است. مالش هم باید به ورثه داده شود. خودش هم باید مقتول شود.» (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۷۶)

مصباح یزدی: «عناصر مزدور شیطنی را شناسایی کنید. هر جا آهنک مخالفت با ولایت فقیه یا ولی فقیه ساز شده آن را خاموش کنید، اگر از روی نادانی است برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.» (سخنرانی آیت الله مصباح یزدی در جمع بسیجیان شهرستان قروه، ۷ مرداد ۱۳۸۱)

حکم مصباح یزدی که این روزها جولان می دهد همانا خفه کردن همه کسانی است که با ولایت فقیه مخالفت می کنند همان کاری که چند میلیون نفر از مردم در تهران در روز ۲۵ خرداد انجام دادند.

مصباح یزدی: «اگر جایی در بیابان خلوتی دور از چشم پلیس کسی به خدا و پیغمبر و اسلام اهانت کرد و شما دسترسی به پلیس در بیابان ندارید، اهانت به مقدسات اسلامی حکمش اعدام است و در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند. این همان فتوای امام در مورد سلمان رشدی است» (خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشریه صبح صادق) شماره ۹۱، ص ۳۶

در حکم مصباح قتل مخالفان بدون مراجعه به دادگاه، واجب است.

مصباح یزدی: «وقتی مردم احساس کنند که کبان اسلام در خطر است و توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است. یک وقت دولت اسلامی این توطئه را می شناسد و قبول دارد چنین توطئه ای در کار است وظیفه اش است که خودش اقدام کند. یک وقت اقدام می کند و اقدام او کافی نیست و مردم هم باید کمک کنند همانطور که در خوابانیدن این آشوب هیجده تیر مردم هم مشارکت کردند و این آشوب به تنهایی به دست قوای دولتی خوابانده نمی شد. اخیرا مسئولین هم تصریح کردند که این کار به همت بسیجی های عزیز انجام گرفت و یک جایی که اساس نظام در خطر باشد مردمی اگر با دلایل قطعی برایشان ثابت شد که توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است و می خواهند این نظام را بر اندازند دیگران به هر دلیلی توجه ندارند یا به صلاح خود نمی دانند اگر مردم قطع پیدا کردند خودشان باید اقدام کنند. این هم از مواردی است که توسل به خشونت جایز است.» (خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشریه صبح صادق) شماره ۹۱، صفحه ۳۶

سدفی این روش را هم بکار برده بودند) و ... خمینی هم کاملا از وجود این شکنجه ها آگاه بود..

● در دوران خامنه ای که از اختیارات «ولی فقیه مطلقه» برخوردار شد، بر اساس «فتوای» خود و مفتیان نزدیک او وسایل و ابزار شکنجه تغییر کردند. علاوه بر استفاده از وسایل ذکر شده در بالا برای وادار کردن متهم به اعتراف از وسایل دیگری مانند باتوم بر سر شکستن و برق زدن به بدن زندانی و ضربه زدن به آلت تناسلی زندانیان با باتوم برقی و بیدار نگاه داشتن در ساعت های متوالی و استفاده از شیشه نوشابه و تخم مرغ و استفاده از داروهای روانگردان و ... و روش جدیدی که این روزها از سوی ولی فقیه مطلقه و حامیان وی به اجرا در آمده اند که بسا در سالهای سپاه استبداد پهلوی ها بکار نرفته بودند. تجاوز به مردان است و تجاوز وحشیانه به دختران بس به رواج هستند.

صحنه های ضرب و جرح بیرحمانه جوانان این مرز و بوم در دو ماه گذشته که فیلم آن از سوی کانالهای تلویزیونی خارج از کشور به نمایش در آمده است نشان می دهد که حیواناتی در لباس انسان آنچنان بر مردم هجوم می آوردند که انسان را از انسان بودن خود بیزار می کنند.

به هر حال کوششهای پی گیر بنی صدر در سالهای ابتدای انقلاب در مخالفت با شکنجه سبب افشای شکنجه در زندانها شد. او حدود ۴۰۰ تصویر از شکنجه شده ها در زندانهای ایران را به سازمان های مدافع حقوق انسان داد و به آنها گفت: به استناد این مدارک بگویید در زندانها شکنجه وجود دارد شاید یک مبارزه بین المللی سبب برچیده شدن بساط شکنجه بگردد.

● در سالهای بعد از کودتا شکنجه وسعت بیشتری یافت. این بار، صدای منتظری به اعتراض بلند شد. او در نامه ای به خمینی به وجود شکنجه در زندانهای ایران آنها هم به صورت وحشیانه و حتی تجاوز به دختران بیگناه اعتراض کرد.

توجیه شرعی سرکوب جوانان، قتل آنها در زیر شکنجه، تجاوز به دختران و پسران توسط بازجویان و اعدام جوانان همه اعمالی است که مفتیان در خدمت ولایت فقیه، در جملاتی که در زیر می آیند به آن تصریح کرده اند:

جنتی: «ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.» (سمینار ولایت فقیه در ساری، رادیو تهران، اخبار ساعت ۲۰ روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱)

بنابر قول جنتی - از بزرگان کودتای سالهای ۶۰ و ۸۸ - مال و جان و ناموس مردم در اختیار ولی فقیه است. پس اگر او مصلحت بداند به منظور حفظ نظام، می تواند جان افرادی را با شکنجه بستاند.

خمینی برای حفظ نظام استبدادی که بر کشور حاکم کرده بود از خدا و پیامبر و قرآن مایه گذاشت تا بتواند بر مردم به زور حکومت کند. او می گفت: «قیام کردن بر خلاف حکومت اسلامی، جزایش جزای بزرگی است

به عفو بین المللی داده بود، خمینی هیأتی را معین کرد تا در باره «شایعه شکنجه» رسیدگی کنند. شکنجه شده ها نزد این هیأت شکنجه ها را که دیده بودند، شرح دادند. عکسهای شکنجه شده و دیگر مدارک به این هیأت داده شد. بشارتی که عضو این هیأت بود، نزد رئیس جمهوری رفت. در باره این دیدار و قول بشارتی به بنی صدر، بنی صدر گفته است: «یک عضو همین هیأت رسیدگی به شایعه وجود شکنجه»، آقای بشارتی به من گفت: شکنجه ها رواجی دارند که میسر. آنچه به شما گزارش کرده اند، در مقایسه با آنچه هست، مشت در برابر خروار است. گفتیم پس گزارش کنید بلکه پیش از آنکه دیر شود، بتوان آن را ریشه کن کرد. اما او گفت: نمی توانم. ما مأموریم بگوییم شکنجه وجود ندارد.» (کتاب ایستاده بر آرمان)

بنی صدر دست نکشید. این شد که دستیاران خمینی، به توجیه جنایتی پرداختند که شکنجه بود:

- حجت الاسلام ری شهری: «اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما منکر آن نیستیم، زیرا دستور اسلام است.» (مصاحبه با رادیو و تلویزیون، کتاب غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ص ۳۳۲)

- لاجوردی: «تعزیر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است.» (عبور از بحران، ص ۴۴۰)

- آیت الله محمدی گیلانی: «محاربه بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمی شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاخت بارتترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکنند.» (کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰)

- آیت الله قدوسی: «در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازاتهای شرعی اسلامی اعمال می گردند.» (مصاحبه مورخه ۲۳ بهمن ۵۹)

- آیت الله موسوی تبریزی دادستان انقلاب در زمان خمینی و اصلاح طلب امروزی: «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل بایستد، کشتن او واجب است. زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشیم.»

در سالهای اول انقلاب که خمینی برای حفظ حاکمیت استبدادی خود دستور دستگیری و شکنجه و اعدام مبارزان را صادر می کرد و در یک سخنرانی از این که در همان روز اول، همه را از میان برداشته است، ابراز ندامت کرد، هادی خامنه ای با بردن انواع شلاق ها نزد او وسیله تعزیر را مشخص نمود.

این شد که تعزیر که به قول محمدی گیلانی «باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکنند»، در رژیم ولایت فقیه، بکار وادار کردن دستگیر شدگان به اعتراف رفت.

در دوران خمینی، وسایل شکنجه عبارت بودند از شلاق و مشت و لگد و آویزان کردن و سوزاندن و ناخن کشیدن و تجاوز کردن به دختران و دویدن بر روی شکم زنان آبیستن و آب دهان انداختن به صورت زندانیان و اعدام مصنوعی کردن زندانیان و بی خوابی دادن به زندانی و عقرب انداختن به سلول زندانی (با سودابه



در این جنایات تنها در زندان کهریزک نقش داشته و مسئول بوده اند:

- ۱ - سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا و ولی مطلقه فقیه.
- ۲ - هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه (تا تحویل این مقام به شیخ صادق لاریجانی) و مسئول کلیه دادگاهها و نظارت بر بازداشتگاهها و زندانها از سوی سازمان تحت امر قوه قضاییه یعنی سازمان زندانها. الا این که خامنه ای او را از دخالت بر بخشی از قوه قضاییه و اداره زندانهای در اختیار قوای سرکوب ممنوع کرده بود. بدیهی است که او مسئول است زیرا می توانست زیر بار نرود.
- ۳ - سردار احمدی نژاد به عنوان رییس جمهوری و مجری قانون اساسی و رییس شورای عالی امنیت ملی.
- ۴ - سردار فیروز آبادی رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح و عضو شورای عالی امنیت ملی
- ۵ - سردار محصولی وزیر کشور و مسئول نیروهای انتظامی و عضو شورای عالی امنیت ملی.
- ۶ - سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی و عضو شورای عالی امنیت ملی.

ذکر این نکته در این محل مناسب است که سید علی خامنه ای از بدو بر عهده گرفتن ولایت مطلقه به دلیل نیاز به سرداران همواره از آنها در فرماندهی سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و بسیج استفاده کرده است. احمدی مقدم مانند دیگر سرداران وابسته به مافیاهای نظامی - مالی، سالها در سپاه پاسداران، در آذربایجان غربی در کنار احمدی نژاد و نقدی و ذوالقدر در بخش امنیتی سپاه خدمت می کرد. بعد از آن، فرمانده بسیج شد و تا هنگام انتخاب احمدی نژاد به سمت ریاست جمهوری در همین مقام باقی ماند و با بکار بردن بسیج تهران و با کمک سپاه، تقلب در انتخابات ۴ سال پیش را سازمان داد و احمدی نژاد ریاست جمهوری یافت. بعد از به قدرت رسیدن احمدی نژاد وی به پاس خدماتش، به پیشنهاد احمدی نژاد، از سوی رهبری به فرماندهی نیروی انتظامی رسید و اکثر نیروهای انصار حزب الله و بسیج را وارد نیروی انتظامی کرد.

۷ - سردار احمد رضا رادان معاون نیروی انتظامی که خود یک شکنجه گر تمام عیاری است و شکنجه های مرگ آور تحت امر او انجام گرفته اند.

۸ - سردار رجب زاده معاون نیروی انتظامی و مسئول نیروی انتظامی تهران

۹ - سردار کمبجانی رییس زندان کهریزک به دستور معاون رادان.

۱۰ - سروان زندی معاون زندان کهریزک.

با توجه به سلسله مراتب فرماندهی در زندان کهریزک، مسئولیت هر گونه جنایت اتفاق افتاده با شخص سید علی خامنه ای می باشد زیرا از سوی وی رییس قوه قضاییه منصوب می شود و حکم تنفیذ ریاست جمهوری را نیز او صادر میکند و مابقی افراد به طور غیر مستقیم از سوی او منصوب می شوند.

● در اینجا لازم است ذکر شود که سید علی خامنه ای در زمان ریاست جمهوری هشت ساله خود نیز مسئول بسیاری از جنایات در زندانها بوده

تهدید و تردید؟

*** آیت الله های امریکائی مخالف رسیدگی به شکنجه گری سیا هستند. همچون آیت الله های ایرانی که مخالف رسیدگی به شکنجه و کشتن با شکنجه در زندانهای ایران هستند:**

اطلاعات جدیدی از شکنجه ها در زندانهای مخفی سیا انتشار یافتند. چون بنا بر رسیدگی به شکنجه ها و آمران و مأموران آنها شد، ۹ سناتور جمهوریخواه مدعی شدند که افشای شکنجه ها و آمران و مأموران آنها سبب ضعف روحیه اعضای سیا و گستاخ شدن تروریستها و حمله آنها به ایران می شود. نویسنده امریکائی بنام داوید اسوانسون در ۲۰ اوت ۲۰۰۹، رفتار این «آیت الله ها» را با رفتار آیت الله های ایرانی مقایسه کرده است: آیت الله های ایرانی نیز می گویند افشا شدن شکنجه ها و آمران و مأموران آنها سبب «بی اعتباری نظام» و به «خطر افتادن موجودیت نظام» می شود. چنانکه علی لاریجانی، رئیس مجلس، کمیته تحقیق تشکیل داد اما چون کروی شکنجه ها، بخصوص تجاوز جنسی به دختران و پسران را افشا کرد، علی لاریجانی گفت: ادعاهای آقای مهدی کروی، پایه و اساس ندارد. این ادعاها مورد استفاده دشمنان ایران قرار می گیرند. در نماز جمعه نیز، احمد خاتمی گفت: ادعاهای کروی اعتبار رهبران نظام را زیر سؤال برده است. نامه او را امریکا جشن گرفت. اسرائیل جشن گرفت. دستگاه قضائی نیز تجاوز به زندانیان دختر و پسر را کذب محض خواند.

۹ سناتور جمهوریخواه امریکا نیز نامه ای به وزیر دادگستری امریکا نوشته اند که تحت رسیدگی قضائی قرارداد شکنجه های سیا، امریکا را به خطر می اندازد. ما دیگر نخواهیم توانست حمله های تروریستی را پیش بینی و پیشگیری کنیم. اما حقیقت اینست که آنها غم امریکا را نمی خورند. خود را می خواهند از تعقیب قضائی حفظ کنند. وگرنه، بساط شکنجه اگر برچیده نشود، نه تنها مانع از کار تروریستها نمی شود بلکه شکنجه باب می شود و بیشتر از ترور، برای امریکا خطر بار می آورد.

انقلاب اسلامی: شکنجه ای ویرانگر تر از محرومیت از حق شرکت در سرنوشت کشور خود نمی شود. تقلب در انتخابات، به دنبال باب شدن شکنجه، رویه شد. بانی هر دو، خمینی و دستیاران او، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و بهشتی بودند:

تقلب در انتخابات را خمینی بنا گذاشت و خامنه ای ادامه داد و جنبش برای ولایت جمهور مردم را برانگیخت:

انقلاب اسلامی: متنی را که می خوانید تاریخچه ایست از «نهادینه شدن تقلب در انتخابات» از انقلاب بدین سو. نخستین انتخابات ریاست جمهوری برای تثبیت حاکمیت ملت و ولایت جمهور مردم انجام شد و دهمین «انتخابات» ریاست جمهوری، به جنبش همگانی سرباز کرد و این جنبش اصل ولایت جمهور مردم را در برابر اصل ولایت فقیه که جعلی و زوری است قرار داد:

● چون بنی صدر، برغم تقلاهای حزب جمهوری اسلامی (بهشتی گفته بود: یا انتخابات انجام نمی شود و یا انجام می شود و بنی صدر رئیس جمهور نمی شود)، بنی صدر با ۲۶ درصد آراء، به ریاست جمهوری رسید، سران حزب جمهوری اسلامی به خمینی نامه نوشتند (متن نامه در آغاز کتاب عبور از بحران نوشته هاشمی رفسنجانی آمده است) و نزد او رفتند و گفتند: نقشه ها نقش بر آب شدند (نقشه های استقرار دولت روحانیان). بعد از کودتای خرداد ۶۰، هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه گفت: امام به ما فرمود شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. این شد که آنها با در اختیار داشتن وزارت کشور، انتخابات پرتقلبی را انجام دادند. در آن انتخابات، در سراسر کشور، ۶/۶ میلیون نفر بیشتر در دادن رأی شرکت نکردند. بنی صدر هیأت های نظارت به ریاست مستشاران دیوان کشور تشکیل داد و آنها گزارش دادند که در انتخابات تقلبات گسترده ای انجام گرفته اند. نخست قرار شد شورای انقلاب، تقلب ها را بررسی و انتخابات مخدوش را باطل کند. اما هاشمی رفسنجانی نزد خمینی رفت و از او حکم گرفت همین انتخابات خوب است مجلس را افتتاح کنید.

● در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، خامنه ای شخصا تقلب بزرگ را مدیریت کرد. و چون به تقلب بزرگ اعتراض شد، گفت: اگر این انتخابات را زیر سؤال ببریم پس باید انتخابات دیگر را نیز مسئله دار ببینیم. اشاره او روشن است: در انتخابات مجلس اول، با اجازه خمینی، تقلب شد. بعد از کودتای خرداد ۶۰، مردم در انتخابات شرکت نمی کردند. کروی روزی واقعیت را اینطور بیان کرد: در انتخابات، بنا بر ضرب کردن آراء در ۳ بود! انتخاباتی هم توسط حکومت موسوی انجام شد که بر تقلب بود. به آن انتخابات هم اعتراض شد. خمینی هیأت معین کرد و آن

هیأت نظر داد که انتخابات سالم بوده است.

لازم است توضیح داده شود که خمینی و دستیاران او تقلب در انتخابات را اینطور توجیه می کردند: مردم رأی ندارند. یعنی رأی آنها به حساب نیست. بنا بر این، تقلب در انتخابات اشکالی ندارد. البته بشرط این که مقام ولایت آن را تصویب کند. این که مأموری از مأموران «رهبر» گفت: گیریم در انتخابات تقلب شده باشد، وقتی مقام معظم رهبری نتیجه انتخابات را پذیرفتند همه باید بپذیرند، مستند به نظریه جعلی ولایت مطلقه فقیه است.

● انتخاب سید علی خامنه ای به ریاست جمهوری نیز، وقتی ممکن شد که خمینی با رئیس جمهوری شدن یک «روحانی» موافقت کرد. بنا بر این لازم شد که اسم خامنه ای، بعنوان رئیس جمهوری از صندوق خارج شود. عجب از عجب این که گزینش او بعنوان رهبر نیز با تقلب انجام گرفت: نامه ای از قول خمینی خطاب به مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان، جعل شد و برخلاف قانون اساسی، خامنه ای رهبر گشت. صحنه گردان این تقلب نیز هاشمی رفسنجانی بود.

● در انتخابات اول ریاست جمهوری، رهبران حزب جمهوری اسلامی، نخست کوشیدند به این عنوان که بنی صدر مخالف ولایت فقیه است، مانع از نامزد شدن او شوند. اما چون خمینی از بهشتی خائف بود، به تقاضای بنی صدر، تعیین صلاحیت نامزدها را بر عهده خود مردم گذاشت. تا این زمان، انتخابات اول ریاست جمهوری، تنها انتخاباتی است که نامزد شدن آزاد بود و ۱۲۴ نامزد در انتخابات شرکت کردند. بعد از آن، تاریخ انجام انتخابات را ۵ بهمن، وسط زمستان قرار دادند. تصورشان این بود که بعلت برف و سرما، در بخش بزرگی از کشور، مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد. دست آخر، شب انتخابات، هاشمی رفسنجانی قول خمینی را به شورای انقلاب آورد. بنا بر آن، بنی صدر می باید از نامزدی استعفاء کند و بعد نخست وزیر بشود که اختیارش هم بیشتر بود! بنی صدر نپذیرفت و خطاب به رهبران حزب جمهوری اسلامی گفت: فردا باید معلوم شود آیا مردم دنباله رو شما بوده اند و یا برای تحقق اصول راهنمای انقلاب، انقلاب کرده اند و شما دنباله رو مردم بوده اید.

حزب جمهوری اسلامی، حزب مورد تأیید خمینی، در انتخابات ریاست جمهوری، بعد از اینکه کاندیدای اولش، جلال الدین فارسی، به دلیل غیر ایرانی الاصل بودن، کنار گذاشته شد، حسن حبیبی را نامزد کرد که کمتر از ۴ درصد رأی آورد. سران حزب، به ترتیبی که آمد، نزد خمینی رفتند و از او اجازه تقلب در انتخابات را گرفتند. کسانی چون حسن آیت عامل انگلستان بودند و مأمور بودند نگذارند مردم سالاری در ایران پایه بگیرد. بنا بر این، می باید بهر قیمت مجلس اول را به تیول خود در می آوردند تا که کودتای خزنده ای را تا تصرف کامل دولت، بی بگیرند.

سران حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس از کلیه امکانات نظام استفاده نمود و از هر حربه ای برای کسب کرسی های بیشتر مجلس بهره برد و با تمام توان و دخالت نیروهای نظامی و سوء استفاده از ابزارهای اعتقادی مردم و تقلب گسترده موفق به کسب قدرت در مجلس گشت.



تهدید و تردید؟

سیاسی این نیروی پرافتخار که در کارنامه آن ثبت و حفظ شد، صحبت کرد.

سال ۱۳۷۶، در دادگاه میکونوس، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و ولایتی، آمران ترور شناخته شدند. کشورهای اروپائی سفرای خود را از ایران احضار کردند. انزوای رژیم کامل شد. خامنه ای با تغییر قانون اساسی و به ریاست جمهوری رسیدن هاشمی رفسنجانی برای بار سوم، موافقت نکرد. بنا بر گرم کردن تنور انتخابات ریاست جمهوری شد. نامزد خامنه ای، ناطق نوری بود. برای آتکه تنور انتخابات گرم شود، ترتیب یک نامزد واقعی و دو نامزد صوری را بر هم زدند و خامنه ای و شورای نگهبان با نامزد شدن خاتمی موافقت کردند. انتخابات، رفاندومی بر ضد رژیم شد و خاتمی دومین رئیس جمهوری شد که با رأی مردم به این مقام رسید. هر چند انتخابات صفت آزاد را نیافت.

انتخاب خاتمی پیروزی اصلاح طلبان را در مجلس دور ششم سبب شد و به دنبال آورد. بدیعی است شورای نگهبان هر کجا نتوانست قلب کرد تا طرفداران خامنه ای را وارد مجلس کند. از جمله در انتخابات تهران، دست به بازبینی حدود ۷۰۰ صندوق از آرای مردم زد و با حذف آرای علیرضا رجایی، حداد عادل و هاشمی رفسنجانی را جزء منتخبین تهران قرار داد. رفتار فضاحت بار شورای نگهبان، هاشمی رفسنجانی را ناگزیر کرد از نمایندگی مجلس انصراف دهد. دانستی است که شورای نگهبان، حاضر به تأیید انتخابات نبود اما سید علی خامنه ای مجبور شد به شورای نگهبان بگوید که انتخابات را تأیید کند.

زمان انتخابات دور هفتم مجلس شد. بنا به دستور سید علی خامنه ای، می بایست مجلس به تصرف اصولگرایان در می آمد. او گفته بود حالا دیگر زمان آنست که «رهبر» حکومت کند. پس می باید مجلس و رئیس جمهوری یکدست و مطیع امر رهبر شوند. در این دوره، نیز نیروهای سپاه و بسیج وارد صحنه شدند و نمایندگان را انگونه که رهبری و شورای نگهبان مشخص نموده بودند وارد مجلس ساختند.

با حضور نمایندگان اصولگرا در مجلس، لازم بود که رئیس جمهوری نیز اصول گرا و تابع امر شود. از این رو، با نزدیک شدن به انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، سید علی خامنه ای و شورای نگهبان و سپاه و بسیج آماده حضور پر قدرت در صحنه و انتخاب فرد مورد نظر «رهبر» شدند. با استفاده از تمام امکانات کشور و برنامه ریزی خاص که با مهندسی سید علی و بیت او انجام شد، در مرحله اول با انجام قلب و افزایش برکه های رای به نام احمدی نژاد توانستند او را به مرحله دوم برسانند. آرای مهدی کروی را به دستور مثبتی خامنه ای، نخواندند تا احمدی نژاد بتواند در دور دوم، رقیب هاشمی رفسنجانی شود. این بار، خامنه ای از یاد برد که هاشمی رفسنجانی او را به رهبری رسانده است. او به سپاه و بسیج دستور داد نام احمدی نژاد را باید از صندوقها بیرون آورند. در نتیجه سپاه با بسیج افراد کارگشته و قلب های فراوان، به قول ذوالقدر، با یک رشته عملیات چند لایه و پیچیده، احمدی نژاد را پیروز انتخابات کرد. سردار ذوالقدر که آن روزها حامی احمدی نژاد و مطیع رهبری بود، در رابطه با

جنايت های سیاسی و خیانت به کشور و فسادهای بزرگ آغاز شد. دولت را دولت تروریست کردند و به کارهای زیر پرداختند:

۱- ترور مخالفین سیاسی در داخل کشور،

۲- ترور مخالفین سیاسی در خارج از کشور،

۳- دستگیری و بازداشت مخالفین سیاسی در داخل کشور،

۴- استصوابی کردن نظارت شورای نگهبان در مورد نامزدهای نمایندگی مجلس،

۵- پذیرفتن طرح اقتصادی صندوق بین المللی پول و اجرای نیمه کاره و پر فساد آن (بنا بر آن طرح، شرط موفقیتش برقراری دموکراسی بود) و بردن کشور زیر بار قرضه سنگین خارجی. پیش از حکومت این سه، در دوره خمینی و نخست وزیری موسوی، کشور ۱۲ میلیارد دلار قرضه خارجی پیدا کرده بود.

۶- نگاه داشتن ایران در حلقه آتش و بحران خارجی بقصد سنگین کردن جو ترس در داخل کشور و خودداری مردم از دست زدن به جنبش برای آزادی خود.

• با وجود این، در جامعه روحانیت مبارز به دلیل عدم هماهنگی بر سر تقسیم قدرت، اختلاف بروز کرد. در دوران خمینی کار این اختلاف بالا گرفته و آن جامعه به دو گروه تقسیم شده بود: یکی جامعه روحانیت مبارز و دیگری روحانیون مبارز. دو جناح در انتخابات مجلس در برابر یکدیگر قرار گرفتند. شکست از آن جامعه روحانیون مبارز و «جناح چپ» رژیم شد. زیرا با توافق خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، سپاه وارد عمل شد و بر اثر «حضور پرشور نیروهای نظامی - سپاهی و بسیجی» از ورود بسیاری از جناح چپ و روحانیون مبارزه و مخالفان خامنه ای به مجلس، جلوگیری شد!

• در انتخابات دوره پنجم مجلس، حضور سپاه در انتخابات شکل روشنتری به خود گرفت. عامل اول این مداخله، خامنه ای بود. دستور خامنه ای به سپاه در کیهان آن تاریخ توجیه شده است: دخالت سپاه در انتخابات مجلس به مرحله دوم انتخابات مجلس پنجم برمیگردد. در آن دوره پیروزی تکی چند از کاندیداهای کارگزاران در انتخابات مرحله اول و راه یابی چند کاندیدای دیگر این جریان به مرحله دوم انتخابات، تگرانی جدی خامنه ای را برانگیخت. خامنه ای بلافاصله وارد عمل شد و به ناسزاگویی به لیبرالها پرداخت و از خطر افتادن مجلس بدست آنها سخن گفت. او به سپاه دستور داد فعالانه در انتخابات شرکت کند و مانع ورود "لیبرالها" به مجلس شوند. بدنبال آن، محسن رضانی، فرمانده کل سپاه، فرمان عملیات سیاسی را در مراسم صبحگاه لشکر ۷ حضرت رسول صادر کرد و گفت: «ما در مرحله دوم باید به صحنه بیاییم و با رای خود تکذاریم لیبرالها و لو یک نفر اینها به مجلس بروند و بخوانند برای ملت و کشور مشکل درست کنند» (کیهان ۲۹ فروردین سال ۱۳۷۵).

بعد از انتخابات «حزب الله» با صدور بیانیه ای تصریح کرد که: «ما با تمام قوا به صحنه آمدیم و جریان انتخابات فرمانده سپاه هم از اولین «عملیات

رشدی پیش آمد. خمینی برای آتکه ماجرای شکست در جنگ و سرکشیدن جام زهر تسلیم و زانو زدن در برابر آمریکا را بدست فراموشی بسپرد، حکم قتل سلمان رشدی را صادر کرد. خامنه ای در نماز جمعه گفت اگر سلمان رشدی توبه کند، توبه او پذیرفته می شود. خمینی توی دهن او زد که توبه مرتد پذیرفته نمی شود. او به خمینی نامه نوشت و خمینی در پاسخ او نوشت: معلوم می شود شما ولایت مطلقه فقیه را قبول ندارید. خامنه ای از در پوزش درآمد که البته قبول دارم! خمینی دستور تشکیل کمیته بازنگری قانون اساسی را داد. اما مرگ امانش نداد: در سال آخر

ریاست جمهوری خامنه ای، حال خمینی بدتر شد. ایران گیتی ها (کسانی که از رهگذر معامله پنهانی با آمریکا و اسرائیل و ادامه جنگ صاحب قدرت شده بودند) به دست و پا افتادند تا قبل از فوت خمینی که حالش بد شده بود چند مشکل اساسی را برطرف کنند زیرا بعد از مرگ خمینی حل این مشکلات بسیار مشکل و بسا ناممکن می شد. از جمله:

- پایان دادن به جنگ ایران و عراق

- حل مسئله زندانیان سیاسی

- حذف منتظری که سمت قائم مقام رهبری را داشت و در صورت مرگ خمینی رهبر می شد.

- نصب جانشین خمینی که باید از ایران گیتی ها می بود.

در دو سال آخر عمر خمینی که همزمان خامنه ای رئیس جمهوری بود و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و موسوی اردبیلی رئیس قوه قضاییه و هر سه از اعضای حزب جمهوری اسلامی (موسوی اردبیلی از حزب کناره گرفته بود و حزب هم به امر خمینی منحل شده بود) و از سران کودتا بودند می بایست مسایل و مشکلات فوق را به گونه ای حل نمایند. این بود در مرحله اول، خمینی را وادار به نوشیدن جام زهر کردند و در زمان حیات وی قضیه جنگ را با خفت و خواری و پذیرش قطعنامه به پایان رساندند. در پی آن، برای حل مسئله زندانیان سیاسی که ممکن بود بعدها برای آنان مشکل ایجاد کند، با فتوای خمینی در عرض مدتی کوتاه چندین هزار نفر از زندانیان سیاسی را در زندانها اعدام کردند. بنا بر خاطرات منتظری، خامنه ای نزد او رفته و نسبت به این اقدامها اعتراض کرده است.

• حذف منتظری کودتای دوم ایران گیتی ها بود. این کودتا را احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و موسوی اردبیلی و ... طراحی و بدست خمینی، اجرا کردند. بعد از برکناری او بود که حال خمینی به وخامت گرایید و مرد. هنوز جنازه او دفن نشده بود که طراحان کودتای سال ۶۰ توانستند سید علی را با یک نامه جعلی از قول خمینی به مشکینی و جعل چند قول از خمینی، به مقام رهبری بشانند. در قانون اساسی «بازنگری» کردند و هاشمی رفسنجانی نیز ریاست جمهوری یافت. او سومین رئیس جمهوری در یک انتخابات قلابی شد.

• با برگزیده شدن سید علی خامنه ای به رهبری و هاشمی به ریاست جمهوری و نصب شیخ محمد یزدی به ریاست قوه قضاییه، دوران جدیدی از

دوم ریاست جمهوری تا ۲ خرداد ۷۶، که هفتمین انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت، نامزد اصلی معین می شد و دو نفری هم بخاطر صورت سازی نامزد می شدند اما به نفع نامزد اصلی تبلیغ می کردند! خامنه ای دومین رئیس جمهوری در یک انتخابات غیر آزاد و تقلبی بود. به قول کروی، آراء ضرب در ۳ می شد!

در آن ایام و در اعتراض به دولت و مجلس تقلبی و روزگار سیاه مردم، آیت الله پسندیده برادر خمینی در نامه ای به خمینی می نویسد:

«...ایا این ناله ها را شما می شنوید؟»

روزی که آن سید بیچاره ابنی صدر را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید که از فرزند به من نزدیکتر است، با آن افتضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بدعاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده اش بر نمی آید به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند: به شما گفتیم این شیاطین قصد دیگری دارند و می خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند. روزی که دستور دادید همه صندوقها را به نام علی آقا خامنه ای باز کنند: من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکیشان؛ یعنی شیخ علی آقا تهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد میدهد، گوش نکردید و حالا می بینید آنچه نباید می دیدید. این همه خونها ریخته شد، اینهمه جنایات وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود می لرزم که مبدا قطره ای از این خونها به سبب اخوت من و شما دامن مرا بگیرد. فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه مند بودند، گوش به شیاطین دادید. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد از جنگ با اسرائیل و تحریم جنوب لبنان سخن بگوییم؟ بنده در مورد جنگ و مسایل آن حرف نمی زنم که خود مننوی هفتاد من کاغذ است. فقط می گویم ایا به گوش شما نمی رسد که بعضی از نور چشمیها چه دست اندازها به بیت المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ زدگان کرده اند. بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته ام ولی دفتر شما مرتب می گویند وقت ندارید. آنوقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می پذیرید. چون لاید به جز مدح و ثنا نمیگویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک به من لسان مداحی نداده حتی باید از برادر خود محروم بمانم. حال روزنامه ها یک روز یک شیخ را آیت الله العظمی می کنند و دیگری را افقه الفقها. آن شیخ گیلانی جلال آیت الله می شود و دسته دسته تفه الاسلام و حجت الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می آید.

اسمش را هم گذاشته اند حکومت جمهوری اسلامی و مسروید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده اید! خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها راندیدند. «

(نامه آیت الله مرتضی پسندیده به آقای خمینی، ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ مطابق با ۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری)

• در دور دوم هم خامنه ای، ریاست جمهوری یافت. ماجرای اسلمان

رئیس جمهوری نمی توانست باور کند خمینی به این تقلب بزرگ راضی باشد. این شد که نزد او رفت. خود او در این باره می گوید: «رقتم با آقای خمینی صحبت کردم و گفتم: آقا

گزارشات مربوط به انتخابات این است: در همین شهر رفسنجان یعنی شهری که در واقع آقای رفسنجانی آنجا را کرده تبول، نامزد دیگری هم در این شهر برای انتخابات مجلس بود. شبانه رفته اند و هفت تیر گذاشته اند روی شقیقه اش گفته اند، یا همین الان شهر را ترک کن و یا اینکه گلوله ای توی سرت خالی می کنیم! این نامزد انتخابات را از شهر بیرون کرده اند. انواع تقلبهای دیگری مثل پر کردن صندوقها یا بردن صندوقها به خانه ها. از این کارها فراوان انجام شده است. او گفت: حالا وضعیت بحرانی است، حالا اگر بخواهیم بگوییم در انتخابات تقلب شده و آن را باطل کنیم، اصلا دیگر آبرویی برای جمهوری اسلامی نمی ماند و بعد می گویند که روحانیون در انتخابات تقلب کردند. (کتاب درس تجربه، خاطرات بنی صدر ص ۱۰۸)

بعد از تبول کردن مجلس، سران حزب جمهوری اسلامی دست بکار تحمیل نخست وزیر به بنی صدر از سوی خمینی و در همان حال، سازش با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در انتخابات ۱۹۸۰ آمریکا شدند و معامله «اکتبر سورپرایز» را با اطلاع خمینی، انجام دادند. پس از آن، تجاوز عراق به ایران، امکان بزرگی در اختیار آنها قرار داد و نقشه کودتای خزنه را مرحله به مرحله انجام دادند. مرحله آخر در خرداد ۶۰، همزمان با آمدن هیأتی از سوی کنفرانس غیر متعهد ها برای ابلاغ موافقت عراق با پایان جنگ، انجام دادند. هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران نوشته است: بنی صدر می خواهد به جنگ پایان دهد اما امام نخواهد گذاشت. از دفتر رجائی، نخست وزیر تحمیلی، نیز به وزیر خارجه کوبا تلفن شد که چون فعل و انفعالی در حال انجام است، شما سفر خود به ایران را به تعویق اندازید! فعل و انفعال، کودتا بود که ادامه دادن به جنگ یکی از هدفهایش بود.

• با انجام کودتا کشتار جوانان کشور آغاز شد. در عرض کمتر از چند ماه حدود ۴۰۰۰ نفر از مبارزان را به جوخه های اعدام سپردند و حمام خون در کشور به راه انداختند. بعد از کودتا، انتخابات ریاست جمهوری برگزار کردند و چون مردم انتخابات را تحریم کردند، آرای رجائی را در ۵ ضرب کردند و او نخستین رئیس جمهوری در یک انتخابات تقلبی شد. وزیر کشور از «مقامات روحانی» پرسیده بود آیا میزان واقعی مشارکت را اعلان کند و یا تکلیف دیگری برایش معین می شود؟ جواب گرفته بود: برای حفظ نظام و حیثیت آن، میزان مشارکت را چند برابر کنند. ریاست جمهوری رجائی دوام نیاورد و او و باهنر (نخست وزیر او) در انفجاری کشته شدند. بنازگی، «اصول گرانی» گفته پرونده این انفجار همچنان باز است. مقصود او این بود که بهزاد نبوی و ... به این جرم قابل تعقیب هستند.

• پس از کشته شدن رجائی، خمینی نقض عهد دیگری کرد و با ریاست جمهوری خامنه ای موافقت کرد. به دستور خمینی، نام او را از صندوق بیرون آوردند و رئیس جمهورش کردند. دانستی است که از انتخابات



این انتخابات، گفته است: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در نوع خود بی نظیر بود و باید پیچیده عمل میشد و نیروی اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب کنند» (روزنامه ایران ۱۸ تیر سال ۱۳۸۴). بدین ترتیب، احمدی نژاد چهارمین رئیس جمهوری تقلبی گشت.

با انتصاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری و یک دست شدن نظام، دیگر مشکلی از باب تقلب در انتخابات بعدی وجود نداشت و لذا به هنگام برگزاری انتخابات هشتمین دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی، از تمام ترندها برای جلوگیری از حضور نمایندگان مخالف در صحنه انتخابات استفاده کردند. اصلاح طلبان را رد صلاحیت کردند و... و مجلس یکدست متعلق به مافیاهای نظامی - مالی را تشکیل دادند. از آن پس به تدارک اسباب تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد برای دور دوم مشغول شدند.

از نکات جالب «انتخابات» هشتمین دوره مجلس مافیاهای نظامی - مالی این بود که بر خلاف امریه خمینی که بنا بر آن، سپاه نمی باید در سیاست وارد می شد، سپاه بطور علنی و روشن در انتخابات دخالت کرد. چند و چون این دخالتها به قرار زیر بودند:

- ۱ - اکثر مقام های سیاسی و مسئول برگزاری انتخابات از افراد سپاه و مرتبط با سپاه و بسیج بودند.
- ۲ - اکثر استانداران و فرمانداران و بخشداران سپاهی بودند.
- ۳ - اکثر معاونت های وزارت کشور را سرداران سپاه در اختیار داشتند.
- ۴ - اکثر اعضای شورای نظارت بر انتخابات از سوی شورای نگهبان و سپاه انتخاب شده بودند.

علاوه بر این ها، سرداران سپاه به صورت علنی در سخنرانی های خود خط و خطوط نیروهای مورد نظر را بازگو می کردند. بسیاری از کادرهای سپاه با دادن استعفا، خود را نامزد نمایندگی کردند و وارد مجلس شدند. در زیر دو نمونه از سخنرانی های دو تن از مسئولان سپاه را نقل می کنیم:

• سردار فیروزآبادی در مراسم صبحگاهی ستاد کل نیروهای مسلح در روز ۱۳ بهمن ۸۶ گفت:

«... از ورود متحصنین و مرعوب شدگان امریکا به مجلس باید جلوگیری کرد. امریکا به عده ای مرعوب و فریفته غرب امید بسته است. آنها که نامه نوشتند تا با بوش بسازند و به رهبری نوشتند با بوش بسازد و در مجلس تحصن کردند و در دانشگاهی که ۵۰ سال مظهر مبارزه با امریکاست و هنوز خون شهیدان مبارزه با استکبار در آن می جوشد نفوذ کردند و به نفع امریکا شعار دادند که ملت ایران باید اینها را بشناسند. مباد آنها که امریکا به آنان دل بسته بتوانند به کرسی های مجلس شورای اسلامی دست یابند و باز آن کنند که کردند.»

در همان زمان، سردار حسین طائب که جانشین فرمانده بسیج بود نیز گفت: «...بسیج در جهت اجرای نقش محوری خود فعالیت هائی را با هدف حضور حداکثری و ارتقاء بصیرت سیاسی و معرفت دینی مردم و آحاد بسیجیان برای انتخاب اصلح را صورت می دهد». به گفته وی این اقدامات غیر از نقشی است که از سوی دولت «در زمینه کمک به تأمین امنیت انتخابات» بر عهده بسیج گذاشته شده است.

تهدید و تردید؟

انقلاب اسلامی: تقلب بزرگ و کودتا و کشتن جوانان زیر شکنجه، چه هدفی جز مسلط کردن مافیاهای نظامی - مالی بر اقتصاد کشور می تواند داشته باشد؟

وضعیت اقتصاد کشور به

وخامت می گراید اما

مافیاهای، همچنان بکار

سلطه بر بخش نفت و

نظام بانکی و بازرگانی

کشورند:

* با وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور، هرگاه موج آبی به موج سبز بیبوندند، مهار از دست بیرون می رود:

◀ در ۳۱ مرداد، سایت الف (متعلق به توکل) این گزارش را در باره وضعیت اقتصاد ایران، انتشار داده است:

• «رکود اقتصادی در کشور رو به وخامت است. وزیر اقتصاد معتقد است که سیاست های پولی را باید اصلاح کرد. این خبر بعد از قطعی شدن حضور وی در دولت دهم از سوی رسانه ها منتشر شد. اتاق بازرگانی پیش از این نسبت به ادامه بحران هشدار داده بود. فعالان بخش خصوصی از بالارفتن ریسک اقتصادی و امنیت می گویند. به گفته این فعالان، وقایع اخیر باعث عدم اطمینان در اقتصاد شده است. به نظر می رسد این ادعا منطقی باشد. هیچ یک از ۳۳ مهمان خارجی مدعو به یک همایش ریاضی در دانشگاه شریف در این همایش شرکت نکردند. این مدعوین هیچ نوع سرمایه گذاری هم قرار نبود انجام دهند و برای شرکت در این همایش کمی دست زدن و تشویق کفایت می کرد. کارشناسان با بی سابقه خواندن این اتفاق، مجلس ختم ندا و دادگاههای توبای سازی را مقصر دانستند.

• اما مسئولین فکر می کنند می توان با چرخش متغیر نقدینگی، اقتصاد را متحول کرد. حجم یول از ۲۱۵۰۰ میلیارد تومان در اسفند ۸۶ به ۱۵۷۰۰ میلیارد تومان در دی ماه ۸۷ کاهش یافته است. کاهش ۲۷ درصدی حجم نقدینگی در حالیکه تورم ۲۵ درصد است یعنی قدرت خرید مردم نسبت به قبل ۵۲ درصد کاهش یافته است.

با این حال فعالان بخش خصوصی منتظرند دولت بسته جدید بعد از انتخابات را عرضه کند. افزایش نقدینگی احتمالا تنها راه کار در کوتاه مدت است. با افزایش نقدینگی کنترل و مهار تورم به شیوه قبل از انتخابات دیگر ممکن نخواهد بود.

• گزارش های رسمی از افزایش ۳ درصد نرخ بیکاری در تهران خبر می

دهد. طی یک ماه و نیم گذشته ۱۶۴۶ کارگر به خیل کارگران اخراجی پیوستند.

اخراج ۵۰۰ کارگر از شرکت روکش جویی ایران ۹۰۰ کارگر از کارخانه صنایع مخابراتی از راه دور و ۲۳۰ کارگر هتل آزادی طی یک ماه و نیم گذشته در رسانه ها گزارش شده است.

• در ۵۰۰ کارخانه ۲۰۰ هزار کارگر از ۳ تا ۵۰ ماه حقوق در یافت نکرده اند. این وضعیت البته طبیعی است. ایرالکو مجبور است محصولات خود را حدود ۷۰۰ تومان زیر بازار در بورس کالا بفروشد که باز هم به دلیل بالاتر بودن قیمت آلومینیوم نسبت به بازار های جهانی خریداران استقبال نمی کنند. این بحران باعث شده تولید ایرالکو ۵۰ درصد کاهش یابد.

• شرکت های بزرگ صنعت فولاد بورسی با میانگین بازدهی منفی ۴۴ درصد طی تیر ماه ۸۷ تا پایان تیر ماه ۸۸ دوران رکود را تجربه می کنند.

• با واردات بیش از یک میلیون تن شکر در سال گذشته، ۵۰ درصد واحدهای تولیدی شکر در مدار زیان قرار گرفتند و در باقی کارخانه ها نیز تولید عملاً متوقف شده است.

• چک مبادله شده در نظام بانکی در پایان سال گذشته نسبت به سال پیش از آن ۴۲ درصد کاهش یافت. این در حالی است که چک های برگشته ۷.۸ درصد افزایش پیدا کرد که از بعد جنگ تا به حال بی سابقه بوده است.

• گزارش های بورس نیز حاکی از سراسیمگی سقوط در ۱۵۰ شرکت بورسی است.

• ۶۰ درصد ظرفیت تولید کنندگان لوازم خانگی نیز غیر فعال شده است.

• ساخت وساز در تهران حداقل ۶۰ درصد کاهش یافته است.

• در حال حاضر ۵۶ هزار میلیارد تومان بدهی بانکی وجود دارد.

• تعداد فزاینده بیکاران و نیمه بیکاران به گونه ای محتوم در ورای این رکود و ورشکستگی بیای کارخانه جات است. کارگران به اقشار زیر طبقه سقوط خواهند کرد. آنان دراستیصال کامل برای بقای خود به اشتغال غیر رسمی روی خواهند آورد. از این پس میلیونها یقه آبی که جامعه علیوغم توانایی، که دارند خواهان کارشان نیست، خود را بازنده مناسبات جدید می یندارند.

• طی چند ماه گذشته تمامی اخبار دال بر شکل گیری گسترده اعتراضات یقه آبی ها دارد. ادامه روند کنونی و بی توجهی به رکود بنگاههای اقتصادی موج اعتراضات آبی را به راه خواهد انداخت.

• ناگزیر این موج شباهت هایی هم با موج سبز خواهد داشت. به نظر می رسد این تحولات از طرح هلندی رسانه ای هم خطرناک تر باشد. شاید از نسخه بیلدبروگی براندازی نرم هم جلوتر رود. شاید هم بر عجز بخواهند آن را یروژه آژاکس ۳ بنامند.

• تحولات آبی ها بدون شک متعصبانه است. تنها مچ بند سبز نیست که جای خود را به یقه های آبی می دهد. انگیزه اصلی این حرکت خودجوش تکرانی از گرسنگی خانواده و شیر خشک فرزندان نوزاد و اجاره مسکن آخر ماه و ادامه تحصیل فرزند و درمان همسر است.

• هر نفر که بیکار شود با خود حداقل ۴ نفر را به زیر خط فقر می برد. این خانواده بدون شک مستعد فساد می شود. سرکوب جنبش آبی ها و برگزاری دادگاه فیروزه ای، حتی اگر به توبای سازی هم بیانجامد، باز هم مانع فساد و انحرافات اجتماعی نخواهد شد. آنومی و دختران فراری، ایدز و کودکان خیابانی و طلاق و اعتیاد و سرقت و قتل، موج قرمزی است که پس از بی توجهی به اعتراضات آبی به سادگی قابل مهار نخواهد بود.

البته شاید اگر منافع یقه آبی ها به یقه سفید ها (کارفرمایان و مدیران و سرمایه داران) گره بخورد - که بنظر می رسد در شرایط فعلی گره خورده باشد - بتوان امید داشت که اعتراضات آبی و فیروزه ای موثر باشد.

نیاید فراموش کرد که هیچ کسی اعتراض یقه سفید ها را مخملی و نرم نمی داند. یقه سفید ها ولی نعمتند. یک صبح تا ظهر تعطیلی بازار طلا در اعتراض به قانون مالیات بر ارزش افزوده، برای ملغی شدن آن به دست رئیس جمهور کفایت می کند. اعتراض یقه سفید ها همیشه سفید است نه رنگی.

باید از خلسه یواندوه سبز خارج شد و بیشتر نگران خروش آبی ها و سیاهی فقر و قرمزی فساد بود.

* وقتی «وزیر» در خدمت

مافیاهای شکر و برنج و... وزیر نفت می شود، یعنی این که مافیاهای نظامی - مالی می خواهند سلطه خود را بر بخش نفت کامل کنند:

◀ در ۲ شهریور ۸۸، خبر آن لاین مقاله ای را در باره وزارت میر کاظمی بر بخش نفت و گاز انتشار داده است که نقل قسمتی از آن، واجد اطلاعات روشن در باره بلائی است که مافیاهای سر اقتصاد ایران می آورند.

در برنامه میر کاظمی بر لزوم تقویت صادرات خدمات مهندسی نفت، فرآورده های نفتی و پتروشیمی و جلوگیری از خام فروشی نفت تأکید شده و آمده است: باید برای حضور بخش خصوصی از یک سو و افزایش حجم صادرات فرآورده های با ارزش افزوده بالا نظام مدیریت بازاریابی و فروش نفت خام و فرآورده های نفتی طراحی شود. همچنین بر اجرای طرح های بهینه سازی مصرف و کاهش شدت انرژی به ویژه در سال اصلاح الگوی مصرف تأکید شده است.

یکی دیگر از محورهای این برنامه اعتقاد به حضور جدی و فعال در عرصه بین المللی صنایع نفت و گاز با تعریف نقش و جایگاه ایران در بازارهای جهانی است و طراحی دیپلماسی خارجی کشور با محوریت انرژی برای تحقق اهداف چشم انداز ضروری عنوان شده است.

ایجاد تحول در عرصه های مختلف صنعت نفت همراه با نوآوری و شکوفایی مبتنی بر توسعه فناوری اطلاعات و مخالفت با ویژه خواری، سیاسی کاری و مبارزه جدی با سوءاستفاده کنندگان از دیگر برنامه های این وزیر پیشنهادی دولت دهم است.

بخش عمده ای از ساختار برنامه



پیشنهادی میرکازمی متوجه عرصه‌های خارجی و مبادلات بین‌المللی است و این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که نویسندگان برنامه به جای توجه به مشکلات گریبانگیر این صنعت در داخل به دنبال چیدن ویرین جهانی برای سوپرمارکت نفت کشور است. اما در سوی دیگر از متن برنامه این‌گونه استنباط می‌شود که دولت دهم با اعتقاد به پاکسازی سطوح بالای مافیای نفت تلاش دارد این ساختار را با مدیریت میرکازمی از ویژه‌خواران هم پالایش کند. اما سؤال اینجاست که آیا مسعود میرکازمی با توجه به سابقه‌اش در وزارت بازرگانی و نفت می‌تواند سوءاستفاده کنندگان نفتی را دارد؟

حیات خلوت یقه سفیدهای واردات: آیا شبکه‌های اقتصادی قدرتمند که با سوءاستفاده از کاغذبازی و ارتباطات با آدم‌های خاص، به فعالیت‌های در ظاهر قانونی و در باطن فساد آمیز می‌پردازند، فقط در سبیل یا نیویورک هستند؟ مسعود میرکازمی ۵۰ ساله در صورت رسیدن به میز وزارت نفت، چگونه می‌خواهد با صاحبان قدرت و ثروت در بدنه نفت کشور مبارزه کند؟ آیا وی توانست دست واردکنندگان و قاچاقچیان میوه را کوتاه کند؟ میرکازمی توانست مافیای شکر را شناسایی کند، یا همین مافیای شکر سبب شد تا وی و معاونش پله‌های ساختمان هرمی شکل مجلس را در سال ۸۶ پائین و بالا ببرد و به دنبال نمایندگان مجلس بود تا وی را از زیر تیغ استیضاح پائین بیاورند؟

نگاهی به روند فعالیت‌های چهار ساله مسعود میرکازمی در وزارت بازرگانی نشان می‌دهد که وی و مجموعه تابعه‌اش همچون دیگر وزرای بازرگانی نتوانستند با اختاپوس‌های فعال در بازرگانی کشور مقابله کنند و همین امر سبب شده است تا تکرانی‌ها از حضور میرکازمی در وزارتخانه پر حاشیه و فسادپذیر نفت به دلیل وجود مافیای نفتی افزایش یابد.

گرچه فعالیت‌های قارچی «یقه سفید ها» در «تجارت غیر منصفانه شکر و چای» به دولت نهم باز نمی‌گردد اما رشد قارچی یقه سفیدها که سردمدار مافیای شکر در چهار سال گذشته بودند نشان دهنده آن است که لابی شکر و به بیان بهتر مافیای شکر تحت عنوان خاص در ساختار سیستم اقتصاد و بازرگانی کشور ریشه دوانده‌اند.

مافیای واردکننده شکر، با عرضه ارزان تولیدات خارجی، مانع کار مجتمع‌ها و کارخانه‌های داخلی با ظرفیت کامل می‌شود تا در کساد این بازار به اهداف صرف اقتصادی خویش دست پیدا کنند.

صحبت از مافیای شکر و یا مافیای نفتی، صحبت مثنوی‌های هفتاد من کاغذ است. لابی قدرتمندی که بودجه‌ای را از سال ۸۲ تا به حال معطل می‌کند، دلان را در رأس نگاه می‌دارد، شرکت تولید قند و تصفیه شکر اهواز را به نیم‌بها می‌خرد، باعث می‌شود دولت نقدینگی کارخانه‌های قند و شکر را به موقع تأمین نکند تا شکر به واسطه‌ها فروخته شود. مافیایی که مجتمع کشت و صنعت چغندر قند دزفول، که زمانی بزرگترین مجتمع تولید شکر در خاورمیانه بوده است را اکنون در معرض انهدام کلی قرار می‌دهد.

در روزگاری که برنج کاران ایرانی در شمال ایران به این امید به برداشت برنج می‌پرداختند که آن‌را در بازار ایران بفروشند، معاونین وزیر بازرگانی در حال تأسیس شرکت‌های

تهدید و تردید؟

قدرت و مافیای واردات گلاویز شود و مبارزه کند.

۱- گفتند که سبب‌ها از اسرائیل و با اتیکت «یافا» روی آنها، وارد شده بوده! نشریه انقلاب اسلامی

*** مافیاهای مسلط بر نظام بانکی خورد و برد را از اندازه گذرانده اند:**

◀ در ۳۱ مرداد ۸۸، سرمایه گزارش کرده است:

• یوسفیان ملا، عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور، با انتقاد از نپرداختن به بحث مفاسدان کلان اقتصادی و دانه درشت‌ها گفت: «۸۴ نفر معادل ۸۵۰۰ میلیارد تومان به بانک‌های کشور بدهکارند. ۴۳ نفر، شش هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان به یکی از بانک‌های دولتی و ۴۱ نفر نیز دو هزار میلیارد تومان به بانک‌های دیگر بدهکارند.»

• در چند سال اخیر تغییر در روسای بانک مرکزی تحول اقتصادی زیادی ایجاد نکرد. از طرف دیگر در سیستم بانکی افرادی وجود دارند که بار مالی خود را بسته اند. بانک‌ها در مورد این ۸۴ نفر سخت‌گیرند و وام تجهیزیه اشک مردم را درمی‌آورند. در واقع با تغییرات مدیریتی در نظام بانکی هیچ چیز تغییر نمی‌کند و تا زمانی که نظام بانکی اصلاح نشود، تمام بخش‌های کشور به مشکل برخورد می‌کند.

مشکلات در نظام بانکی از زمانی شروع شد که در سال گذشته اعلام شد، همسایب مظاهری رئیس کل بانک مرکزی تغییر خواهد کرد. اما این بحث پنج ماه طول کشید و در واقع این‌طور است که دولت تا زمانی که مشکلات نظام بانکی را حل نکند، کاری از پیش نخواهد برد.»

• به عقیده کارشناسان اقتصادی با وجود شعار محمود احمدی نژاد رئیس دولت که بارها اعلام کرده بود با دانه درشت‌ها برخورد می‌شود، اما میزان مطالبات معوق بانکی در اثر اجرای سیاست‌های پولی و مالی دولت نهم افزایش یافته است.

کارشناسان با انتقاد از انحلال نهاد مهم و تأثیرگذار شورای پول و اعتبار، معتقدند نظارت بر عملکرد شبکه بانکی بدون شورای پول و اعتبار ممکن نیست و در چند سال اخیر به خاطر انحلال این شورا، عملاً امکان نظارت و سیاستگذاری مناسب در بخش بانکی وجود نداشته است. همچنین تغییر سه رئیس کل بانک مرکزی در چهار سال شامل آقایان شیبانی، مظاهری و بهمنی و تغییر سه وزیر و سرپرست وزارت اقتصاد، فشار دولت و وزارت کار به بانک‌ها برای پرداخت وام به بنگاه‌های زود بازده، عدم تناسب نرخ سود عقود مبادله‌ای با مشارکتی و آنچه در بازار وجود دارد، باعث شد تسهیلات بانکی‌ها به جای هدایت به سمت تولید به سمت ساختمان سازی و خرید و فروش ملک و ساختمان منحرف و نقدینگی سه برابر شود و از ۶۸ هزار میلیارد تومان به ۱۸۰ هزار میلیارد تومان ظرف چهار سال افزایش یابد و قیمت مسکن سه برابر و سطح عمومی

قیمت‌ها دو برابر شود و شاخص تورم از ۱۰۰ در سال ۸۳ به ۲۰۰ در تیرماه ۸۸ برسد.

• **تداوم سیاست‌های انبساطی و پرداخت تسهیلات و رشد نقدینگی باعث شد میزان مطالبات معوق بانکی از پنج هزار و ۱۷۳ میلیارد تومان در شهریور ۸۴ به ۳۸ هزار میلیارد تومان در سال جاری برسد و طی چهار سال گذشته هشت برابر شود.**

معاون دیوان محاسبات کشور هفته گذشته رقم مطالبات معوق را ۳۸ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و سال گذشته نیز محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی رقم مطالبات معوق را بارها بین ۳۴ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرد.

به رغم اینکه نماگرهای بانک مرکزی نشان دهنده رقم پنج هزار و ۱۷۳ میلیارد تومانی مطالبات معوق و سررسید گذشته در اسفندماه ۱۳۸۴ است، آخرین گزارش منتشره از سوی معاونت دیوان محاسبات کشور در سال ۱۳۸۸ نشان دهنده افزایش مطالبات معوق بانکی به رقمی بالغ بر ۳۸ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۸ است که بیانگر رشد ۶۳۴ درصدی و افزایش ۳۲ هزار و ۸۲۷ میلیارد تومانی در این شاخص حساس بانکی است و برابر گزارش‌هایی که از سوی مراجع رسمی و عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی اعلام شده هشت هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از این مطالبات تنها مربوط به ۸۴ نفر از دانه درشت‌ها است که مورد اهتمام و توجه بیشتر مسولان بانکی قرار داشته اند.

انقلاب اسلامی: آن سیاست با این اقتصاد، نمی‌تواند به جنایت‌های سیاسی، شنیع همراه نباشند:

تجاوزهای جنسی، گورستان جمعی، محاکمه‌های استالینی، حاصل ولایت فقیه هستند:

◀ در ۲۴ مرداد ۸۸، از صبح امروز ۲۴ مردادماه همزمان با آغاز اعتصاب غذای دستگیر شدگان قیام مردم ایران در زندان اوین، خانواده‌های آنها در مقابل زندان اوین تجمع اعتراضی بر پا کردند. این خانواده‌ها مورد یورش وحشیانه قرار گرفتند.

◀ در ۲۵ مرداد ۸۸، اطلاع حاصل شد که در پی موج گسترده احضار دانشجویان منتقد در سراسر کشور، در دانشگاه رازی دستکم ۴۰ دانشجوی این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار شدند.

◀ در ۲۵ مرداد ۸۸، نیروهای امنیتی به حضور در منزل پدری امیرحسین (میلاد) سرحدی، این فعال دانشجویی را بازداشت و وسایل شخصی وی را مورد بازرسی قرار دادند و او را به اداره اطلاعات شهر

زنجان منتقل کردند. اتهام این فعال دانشجویی، تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی عنوان شده است.

◀ در ۲۵ مرداد ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: تعدادی از خانواده‌های دستگیر شدگان قیام مردم ایران، از دیروز همزمان با آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، اقدام به اعتصاب غذا نموده‌اند و به تجمعات اعتراضی مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب ادامه می‌دهند.

◀ در ۲۵ مرداد ۸۸، به گزارش سحام نیوز، روزنامه اعتماد ملی به دستور نماینده دادستانی به طور موقت توقیف شد. حسین کروبی با اعلام این خبر در گفتگو با خبرنگار ما گفت: شب گذشته (یکشنبه شب) نماینده دادستانی با حضور در چاپخانه روزنامه اعتماد ملی، توقیف موقت این روزنامه را اعلام کرد. فرزند مهدی کروبی علت توقیف روزنامه را چاپ نامه کروبی در پاسخ به هنگامی‌های صورت گرفته نسبت به وی دانست.

◀ در ۲۶ مرداد ۸۸، بیش از ۱۲۰ پزشک و استاد دانشگاه در مورد رویدادهای پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، بیانیه‌ای منتشر کردند. در این بیانیه، ضمن اعتراض به رفتارهای ناشایست و خشن با معترضین، به نتیجه انتخابات بر شناسایی و محاکمه عاملان و آمران فجایع حوادث اخیر تأکید شده است.

◀ در ۲۶ مرداد ۸۸ سازمانهای سیاسی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) و جبهه ملی ایران و جنبش مسلمانان مبارز و حزب ملت ایران و سازمان حقوق بشر کردستان و سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی (ادوات تحکیم وحدت) و فعالان طیف چپ، با صدور بیانیه‌ای به بازداشتها و محاکمه‌های نمایشی اعتراض کردند.

◀ در ۲۶ مرداد ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در سمنان، خانم خدیجه نبوی همسر مقاله نویس زندانی سید ظهور نبوی چاشمی در دادگاهی غیابی که از تاریخ تشکیل آن اطلاعی نداشته و در آن حضور نداشته به حکم سنگین و غیر انسانی ۱ سال زندان محکوم شده است.

◀ در ۲۶ مرداد ۸۸، به گزارش خبرگزاری‌ها: به علت دستگیری‌های بی سابقه شهروندان معترض به خصوص در شهر تهران و انتقال اکثر آنان به زندان اوین شرایط دشوار و غیر بهداشتی در این محیط برای زندانیان ایجاد شده است.

علاوه بر ساختمانهای ۲۰۹ و ۲ الف که مختص دستگاه امنیتی است، دو قرنطینه ۱ و ۷ و همینطور ساختمانهای ۲۴۰ و ۲۴۱ نیز از نظارت قوه قضاییه به مدیریت وزارت اطلاعات انتقال یافت بنابراین زندانیان سابق مستقر در این اماکن نیز به جمعیت اندرگاههای عمومی و بخشهای دیگر زندان تحمیل اضافه شدند.

همچنین مدرسه اوین که ساختمانی در مرکز زندان است به زندانیان زن حوادث اخیر و نیز اتاقهای بازرجویی

اختصاص یافت و همین موضوع باعث شد تا کلاسهای مختلف زندانیان تعطیل شود.

◀ در ۲۸ مرداد ۸۸، اطلاع رسید که دکتر محمدعلی دادخواه، که از تاریخ ۱۷ تیرماه در بازداشت به سر می‌برد،



تهدید و تردید؟

در زندان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. این وکیل عضو کانون مدافعان حقوق بشر برای اعتراف علیه این کانون مبنی بر اینکه اعضای آن خائن هستند، به شدت زیر فشار بوده است.

به گفته این منبع آگاه، بازجویان علاوه بر ضرب و شتم شدید دکتر دادخواه، او را از طبقه سوم یک راه پله ماریج به سمت پایین هل می دادند و سپس در حین سقوط او را می گرفتند.

در ۲۹ مرداد ۸۸، مهدی کروی در پاسخ به حجت الاسلام شاهرادی چند نمونه دیگر از جنایات روزهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد را بر ما ساخت. کروی از جمله به جوانی اشاره کرد که کله اش پر ساچمه است و یک چشمش را از حدقه در آورده اند.

در ۳۰ مرداد ۸۸، مستند سازان برجسته کشور در نامه ای سرگشته اعلام کرده اند به دلیل محدودیت هایی که در شرایط کنونی برای فیلمسازان به ویژه روایتگران مستند ایجاد شده است در سومین دوره جشنواره سینما حقیقت شرکت نمی کنند.

در ۳۰ مرداد، نوروز خبر داده است: یکی از پرسنل زحمت کش بهشت زهراي تهران به خبرنگار نوروز گفت: در روزهای ۲۱ و ۲۲ تیرماه جازده هایی بدون نام و مشخصات و تحت تدابیر شدید امنیتی، به این قبرستان آورده شده و با صدور اجباری جواز دفن برای آنها در قطعه ۳۰۲ به خاک سپرده شده است.

در ۳۰ مرداد ۸۸، بیماری علی معزی که از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ می باشد و در اثر شکنجه های آن دوران کلیه های او دچار آسیب دیدگی شدید شده بود، از ۲۰ روز پیش به وخامت گراییده است. کلیه های او دچار مشکل جدی شده است بطوری که صورت و بدن او متورم است و به راحتی قادر به خوردن غذا نیست و تنها آب می نوشد. قاضی اجرای احکام و دادیار زندان وسایرین بخاطر وخیم بودن وضعیت جسمی معزی با اعزام فوری او موافقت کرده اند. ولی علیرغم گذشت ۲۰ روز و وخیم تر شدن وضعیت جسمی آقای معزی هنوز به بیمارستان اعزام نشده است.

در ۳۱ مرداد ۸۸، سهام نیوز خبر داده است: حسین کروی (فرزند دادسرای کارکنان دولت به ریاست حجت الاسلام مقدمی احضار شدند.

در ۳۱ مرداد ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز (جرس)، معاون نظارت بر امور زندان های دادستان تهران، درباره وضعیت رسیدگی قضایی به پرونده بازداشت شدگان اخیر، گفته است: «برای ۱۶۰ تا ۱۷۰ نفر از بازداشت شدگان اخیر قرار بازداشت موقت صادر شده که تمدید قرار بازداشت موقت آنها یا تخفیف این قرار و تبدیل آن به وثیقه به عهده دادگاه رسیدگی کننده است.»

در ۱ شهریور ۸۸، ۲۵۹ روزنامه نگار در داخل و ۳۴ نویسنده و روزنامه نگار ایران در خارج از کشور، در نامه سرگشاده ای به مراجع تقلید از آنها خواستند بر ضد دولت جور قیام کنند.

در ۱ شهریور ۸۸، اطلاع رسید که دو فعال سیاسی در شهر اهواز به نامهای پژمان رحیمی و محمد اسماعیل وندي در تاریخ ۱۶ مردادماه توسط نیروهای مواواک این شهر بدون ذکر اتهامی مشخص بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. لازم به ذکر است، پس از بازداشت و علیرغم پیگیریهای خانواده ها، تاکنون اطلاعی از سرنوشت این دو فعال سیاسی در بند حاصل نشده است.

در ۱ شهریور ۸۸، محمود سالارکبا، معاون دادستان تهران طی مصاحبه ای با خبرنگاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، خبر انتقال فیض الله عرب سرخی به بیمارستان را تأیید و خبر بستری شدن او را رد کرد. سالارکبا همچنین بیماری فیض الله عرب سرخی عضو بازداشت شده شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب را تأیید کرد.

در ۱ شهریور ۸۸، مامورین زندان اوین به دستور قاضی کشیک ولی فقیه به خانواده هایی که در مقابل زندان اوین تجمع اعتراضی برپا کرده بودند یورش بردن و با هل دادن و برخورد های وحشیانه قصد متفرق کردن آنها را داشتند. خانواده ها نسبت به عمل وحشیانه آنها مقاومت کردند و اقدام به سر دادن بانگ الله اکبر نمودند.

در ۲ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار آینده، محمدرضا گلزار بازیگر جوان سینما شب گذشته توسط ماموران نیروی انتظامی بازداشت شده و بررسی پرونده وی تا امروز طول کشیده است. وی هم اینکه در بازداشت موقت بوده تا پس از تکمیل شدن پرونده به دستگاه قضایی معرفی شود.

در ۲ شهریور ۸۸، در ملاقاتی که دکتر یوسف مولایی وکیل دکتر محمد ملکی روز یکشنبه اول شهریور در دادگاه انقلاب با قاضی پرونده داشته است، دکتر محمد ملکی و کالنامه اش را امضا کرده و اعلام شده که ایشان به اتهام تحریک و اقدام علیه امنیت ملی در حوادث پس از انتخابات بازداشت شده است. دکتر ملکی با اعلام اینکه در انتخابات شرکت نکرده و در جریان حوادث پس از انتخابات تاکنون نیز در بستر بیماری بوده، این اتهام را رد کرده و به آن اعتراض کتبی نموده است. دکتر محمد ملکی را از دپویز به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده اند.

در ۳ شهریور ۸۸، پروین نیی مادر دکتر زهرا بنی یعقوب پرده پرده از ناگفته های در مورد دخترش برداشت و گفت که جنازه دخترش را در حال که گلویش بریده و ران و پایش کبود بود به آنها تحویل داده بودند و معلوم بود که او در برابر خواسته ای مقاومت کرده و درگیر شده است.

مادر دکتر زهرا بنی یعقوب که در بازداشتگاه همدان به طرز مشکوکی به قتل رسید و هرگز خاکیان و عاملان پرونده او معرفی و محاکمه نشدند، همچنان عزادار و سیهوش است.

در ۳ شهریور ۸۸، انتشار خبر به خاک سپاری مخفیانه شهدا، در داخل و خارج کشور، موضوع بحث ها شد. در وسائل ارتباط جمعی جهان همچنان موضوع بحث بود. در ایران، سخنگویان دولت کودتا وجود گورستان «بی نام و نشان ها» را تکذیب کردند. پس از انتشار فیلم مزار شهدا، سرپرست بهشت زهرا برکنار شد و ادعا شد این گورها، از آن متدانی است که می میرند و هویت آنها مشخص نیست و یا کسانی که بر اثر تصادف می میرند و هویتشان مشخص نیست!!

در ۳ شهریور ۸۸، چهارمین «دادگاه» رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده «کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر تهران»، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی آغاز شد. در این جلسه دادگاه بهزاد نبوی، محسن صفائی فراهانی، سعید حجریان، فیض الله عرب سرخی، عبدالله رمضانزاده، محسن میردامادی، سعید شریعتی، کیان تاجبخش، محسن امینزاده، مصطفی تاجزاده، صادق نوروزی، شهاب طباطبائی، هدایت آقایی، مسعود باستانی، حمزه غالی، سعید لیلاز، علی

تاجرنیا، احمدزید آبادی، محمدرضا جلائی، محمدرضا جلائی در شمار محاکمه شوندگان بودند.

اعترافات مضحکی که از آنها گرفته بودند، این احساس را بر می انگیزد که «اعتراف کنندگان» دستگاه قضایی را به مسخره گرفته و دادگاه را نمایشگاه تدنی و فضاخت دستگاه قضائی بدل کرده اند.

در ۳ شهریور ۸۸، پس از گزارش رئیس کمیته ویژه مجلس برای پیگیری وضعیت بازداشت شدگان اخیر و اعلام خبر برخورد قضایی با ۱۲ پرسنل نیروی انتظامی و قاضی متخلف در خصوص موضوع بازداشتگاه کهریزک اطلاعات تازه تری در این زمینه بدست آمد. یک مقام آگاه از صدور کيفرخواست سنگین برای ۱۲ پرسنل نیروی انتظامی از جمله اتهام معاونت در قتل برای سه فرمانده نیروی انتظامی خبر داد. با این حال هنوز در مورد محاکمه قاضی متخلف، که از وی به عنوان عامل اصلی فجایع کهریزک نامبرده می شود خبری در دست نیست. گفته می شود با دستور آیت الله شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه، فقط یک قاضی حق تصمیم گیری درباره زندان کهریزک و اعزام مجرمین و متهمان را به این بازداشتگاه داشته است.

در ۴ شهریور ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز: یکی از اعضای کمیته ویژه مجلس برای بررسی حوادث پس از انتخابات، تصریح کرد:

«تجاوز با باتوم و شیشه نوشابه به برخی از بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات برای ما محرز شده است. اطلاعات و مستندات موثق، از تجاوز عوامل بازداشتگاه ها

بازداشت شدگان نداریم، اما تفاوت چندانی هم در اصل ماجرا نمی کند. در صورت تکمیل گزارش، آن را در اختیار رییس مجلس و بزرگان نظام قرار خواهیم داد.»

در ۴ شهریور ۸۸، موج سبز آزادی گزارش کرده است:

پیش از این یک عضو فراکسیون اکثریت مجلس در گفتگو با خبرنگار «موج سبز آزادی»، حسین فدایی را مسئول مستقیم بازداشتگاه کهریزک اعلام کرده بود. این نماینده اصولگرا که نمی خواست نامش فاش شود، تصریح کرده بود که حسین فدایی، نماینده تهران و دبیرکل جمعیت ائثارگران، مسئولیت این بازداشتگاه را در حوادث پس از انتخابات بر عهده داشته و این موضوع برای کمیته ویژه مجلس ثابت شده است.

به گزارش خبرنگار موج سبز آزادی، برخی نمایندگان نیز معتقدند که سروری و زاکانی دو نماینده دیگر حامی کودتا در مجلس نیز با تیم جنایتکاران در داخل بازداشتگاه ها مرتبط هستند. این زرمه ها به امری عادی در راهروهای مجلس تبدیل شده است.

گفتنی است سروری پیش از راه یافتن به مجلس، فرمانده بسیج پایگاه مقداد و زاکانی نیز فرمانده بسیج دانشجویی بوده است.

در عین حال «موج سبز آزادی» جزئیات جدیدی را درباره نقش یک مقام سابق نیروی انتظامی به نام ص. در برقراری بازداشتگاه کهریزک و شکنجه متهمان در آن به دست آورده که به محض کسب اطمینان از صحت آنها، منتشر خواهد کرد.

جدایی دین از دولت....

پس اگر چنین است نباید "دین را با دولت هم اخور نمود." اگر سیاستهای یک مسلمان پوپولیست این همه فجایع را نباید فقط در عرض چهار سال به دنبال داشت، پس "دین و سیاست را باید از هم کاملاً جدا نگاهداشت." چنانچه یک حکومت اسلامی توانست در حق شهروندان خود کارنامه ای اینگونه سیاه داشته باشد ناگزیر میبایست "حکومت را از دین دور کرده و آنرا لاییک و بی دین و سکولار و حتی ضد دین" نمود.

با ضرب اطمینان بالایی میتوانم ادعا کنم که خواننده این سطور به نوعی ناظر مباحث داغ و پرتلهایی از باب لزوم "جدایی دین و حکومت"، "جدایی مسجد از دولت" (ترجمه تحت اللفظی از کلبشه

Separation of Church and State") ، و یا "جدایی دین از سیاست"، در جمع اشخاص و گروههای مختلف و با درجات تحصیلی متفاوت و یا حتی تحصیلکردگان درجات عالی علوم سیاسی و اقتصادی و باز حتی فعالین سیاسی که عمری را در این راه گذاشته اند..... بوده است.

خواننده به احتمال زیاد در تجربه من شریک است که اکثراً عبارات "دولت" و "حکومت"، و در این مباحث حتی "سیاست" را به صورت جایجا و جایگزین شونده استفاده نموده و این مقوله ها را همسنگ و هم معنا و با بار و محل یکسان و لاقلم معانی مشابه بکار میبرند. بجاست که تعابیر فوق را دوباره به مضان بحث و گفتگو آورد.

شکی نیست که نظام مافیایی جمهوری اسلامی رفتنی است و حتی بدون توجه به وقایع چند ماه اخیر، این رای را میتوان صادر نمود که در قرن بیست و یکم جایی برای خرافه و خرافه پروری از باب ولایت مطلقه فقیه..... و هاله نور در محافل بین المللی..... نیست. شفافیت و زلالی در گفتار و کردار، و در مورد خویش، در پنداری آزاد و خالی از سانسور و خود سانسوری، از لازمت موفقیت در سرنگونی اختناق و دیکتاتوری و از واجبات برقراری مردمسالاری و دوام و پویایی آن است. زبان دوگانه زبان زور است. گفتار کدر و ناشفاف گفتار اختناق است. صغری و کبری یافتن منطق استبدادیان و تمامت خواهان است. باید از حق خود و دیگران دفاع کنیم و شفاف بگوئیم و شفاف گوئی طلب کنیم.

از جمله، بیابیم مقوله های فوق را در چند کلمه دوباره تعریف کنیم و از کاربری نادرست آنها، دیگران و قبل از همه، خود را بر حذر بداریم.

دولت = به معنای مجموعه ایست از سه شاخه مقننه، قضائیه و بالاخره مجریه. (گرچه با توجه به رویدادهای سالهای اخیر، مطرح کردن و تجدید و تکمیل ایده "رسانه های جمعی" به عنوان شاخه چهارم، برای برپایی و پویایی مردمسالاری، رایزنی مجدد میطلبند.) این مجموعهء شاخه ها، متعلق به یک قوم یا یک دین و مذهب یا یک ایدئولوژی..... خاص نبوده و موظف است با اجرای قانون اساسی ای بیطرف و بر اساس موازنه عدمی، حقوق همه شهروندان را برای آزادی،

رشد بر اساس عدالت، و استقلال و زیستن در فضایی بدون خشونت و زور پاس بدارد.

حکومت = به معنای فقط و فقط شاخه مجریهء دولت میباشد. متصدیان این شاخه برای مدتی معلوم و محدود توسط مردم انتخاب میشوند. کاندیداهای این شاخه، عقاید خود را به شهروندان، توسط رسانه های جمعی غیر وابسته، آزاد و بیطرف، ارائه میدهند و در صورت اقبال مردم، این عقاید را برای مدتی معلوم در سیاستگذاریها و برنامه های خود جامه عمل مپوشانند.

دین = از جمله، به معنای یک اندیشه راهنما،..... یک نوع نگرش به خود و دنیای خویش،..... یک نرم افزار در سخت افزار انسانی،..... یک نوع تعقل و تفکر،..... یک بینش،..... میباشد، که معتقد به آن بر اساس آن اندیشه، روزمره تعقل کرده و با دیگران و با طبیعت و با زمان و با خویشتن..... تعامل مینماید.

سیاست = به معنای روش اجرای یک ایدئولوژی،..... اندیشه راهنما،..... بینش،..... نحوهء تفکر،..... و روش اعمال آن تفکرات،..... میباشد.

نتیجتاً هر شخصی، از هر حزب و مرامی، با هر دین و عقیده ای، از هر جنس و رنگی، با هر تفکر و ایدئولوژی ای، و از هر قوم و نژادی میتواند در فصل انتخابات، نقطه نظرات و عقیده و مرام و سیاست و برنامه های خود را از طریق رسانه های جمعی به معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد و در صورت رای آوردن و انتخاب شدن در مدت محدود و معلوم، ایدئولوژی و مرام و سیاست خود را در شاخهء مجریهء دولت (=حکومت وقت، که با رای مردم میآید و نیز می رود) سیاست گذاری کرده و به اجرا درآورد. این در حالیکه هر شاخه ای از شاخه های دولت با رعایت قانون اساسی از کزروی سایر شاخه ها ممانعت میبورد.

واضح است که اینها همه بدون دخالت و مشارکت و نظارت و حق مداری و حق طلبی هرروزه و مستمر احاد مردم توسط رسانه های جمعی بیطرف (=شاخه چهارم") امکان پذیر نمیشد، و تگاهی کوتاه به انقلاب سال پنجاه و هفت و سرنوشت آن دلیلی زنده بر این مدعیست.

در اینجا و در نتیجه این تخلیص، راحتتر میتوان دید که دین ستیزی در قرن بیست و یکم، محلی از اعراب نمیجوید، همانطور که برخورد خشونت آمیز با هیچ فکر و مرامی و عقیده ای و ایدئولوژی ای..... پسندیده نمیشد. این از اصول ابتدایی دموکراسی است. منتها میبایست زبانی و گفتاری زلال و عملی و کرداری شفاف را مصرا نه طلبکاری نمود. و باید از خود شروع کرد و در ذهن خویش، تعاریف و عبارات را کالبدشکافی کرده و با پنداری زلال در صحنه ماند و پیدایش و خلق "ولایت مطلقه فقیه" بعدی و خلق الساعه هایی از این قماش را در نطفه خفه کرد.

علی آرا
ara1357@gmail.com



جنبش ملی سبز

لیکن نظام هربار با ترفندی تاثیرمورد نظر خود را در افکار عمومی می گذارد. زیرا مردم تحت تاثیر تبلیغات باین نتیجه میروند که راه حل دیگری را در جلوی خود نمی بینند. ضمن اینکه از جنبش تحریم هم اثر ملموس و تاثیر گذار در جامعه که موجب تغییرات بفتح خواستهای مردم گردد مشاهده نشده. زیرا تحریم فقط به عدم شرکت در انتخابات منحصر شده و اقدام دیگری صورت نگرفته. در طول این سالها موارد زیادی در انتخابات بیش از ۵۰ درصد مردم انتخابات را تحریم کرده اند ولی نظام با دروغ و آمارسازی شرکت کنندگان را بیش از ۵۰ درصد اعلام کرده خصوصا که نیروهای فعال سیاسی داخل کشور نیز عموماً به شرکت در تحریم نایل نداشتند و نتیجه ای برای آن قائل نبودند. پر واضح است که جنبش تحریم اگر نخواهد صرفاً منحصر به تحریم گردد و بعد از آن حرکتی صورت نگردد، نمی توان نتیجه دیگری را انتظار داشت و برای فعال بودن بعد از اعلام تحریم هم اعلام کنندگان تحریم باید از امکان و سازماندهی متناسب برخوردار باشند تا بتوانند در جامعه استقبال کنندگان از تحریم را بسوی هدفهای تحریم که همانا جنبش آزادیخواهی است رهنمود گردند و بنابراین به نظر می رسد، تحریم در شرایط کنونی بعنوان یک تاکتیک مبارزه از کار آئی لازم برخوردار نبوده، خصوصاً که ضعف سازماندهی نیز مزید بر علت بوده است. البته اعلام تحریم بعنوان یک شیوه استراتژیک در پروسه مبارزه امر درستی است که اگر ضعفهای موجود بر طرف شود می توان آن نتیجه لازم را گرفت. و حال با توجه به اینکه تا کنون اینگونه بوده که مردم ایران در مواجهه با انتخابات همواره با تنها راه حل موجود برای خلاصی از وضعیت دشوار کنونی، شرکت در انتخابات را مد نظر قرار داده اند و در صحبت با مردم در کوچه و خیابانها بنحوی دیده می شود که مردم می گویند کار دیگری نمی شود. فکر انتخابات "بین بد و بدتر" فکر غالب بر جامعه است و اساساً با اعتقاد به اصلاح بد به بهتر و اینکه با قائل شدن حداقل صلاحیت برای افرادی نظیر خاتمی و با موسوی و اینکه اینها صد در صد از جنس خامنه ای و احمدی نژاد نیستند، آنان را به این نتیجه میروند که با انتخاب کاندیدای اصلاح طلبان، روزنه موفقیت را برای خود باز بکشایند و باین ترتیب تغییری در وضعیت اقتصادی بوجود آورند.

در انتخابات اخیر دوطرفه فکر تحریم و شرکت در انتخابات برای ایجاد تغییر، در مقابل هم قرار گرفتند و در ابتدای شروع تبلیغات بنحوی مشهود بود که فکر تحریم بر جامعه غالب است و اکثر مردم به وضوح ابراز عقیده می کردند که با توجه به تجربه خاتمی انتخاب بد، بهتر از بدتر نیست و سرانجام آنان را گرفتار بدترین نظیر احمدی نژاد خواهد کرد. با مرور زمان و نزدیک شدن روز انتخابات و با شروع مناظره ها و باز شدن فضای سیاسی و جنب و جوش جوانان که در فضای بسته سیاسی و اجتماعی یکباره این وضعیت تغییر کرده، کم کم تعداد طرفداران شرکت در انتخابات باین دلیل که بهر شکل باید کاری کرد که احمدی

نژاد مجدداً انتخاب نشود، افزایش یافته و مشخصاً در روزهای آخرمعلوم بود که این انتخابات با مشکل و محتوایی استثنائی به انجام خواهد رسید و سرانجام در روز انتخابات دیدیم که بخش غیر قابل انتظاری از مردم با شرکت خود در انتخابات امیدوار بودند که تغییر مورد نظر خود را بوجود آورند. غافل از اینکه ولی مطلقه فقیه تصمیم خود را قبلاً گرفته و بهر شکل نخواهد گذاشت کاندیدایی بجز احمدی نژاد از صندوق بیرون آید و مسلماً با حرکتهایی که از چند ماه قبل از انتخابات شروع شده بود این نیت نظام آشکار بود. مانند قصد اجرای طرح هماهنگی بارانه ها و افزایش حقوق کارمندان و بخصوص رقم قابل توجه افزایش حقوق باز نشستگان، تأمین اجتماعی معادل حداقل ۱۳۰ هزار تومان و توزیع وجوه نقد در میان پرستاران و روستائیان معادل ۱۰۰ هزار تومان و توزیع سبب زمین و از این قبیل و در نهایت وقتی نتایج اولیه انتخابات و پیروزی رقیب را دیدند و با توجه به شرکت قابل توجه مردم، از آنجا که پیش بینی لازم را کرده بودند تقلب مورد نظر خود را اعمال کردند و با افزایش حدود بیش از ۱۰ میلیون رای به آرای اخذ شده به صندوقها و جابجائی آرا احمدی نژاد را با ۲۴ میلیون رای، شتابزده او را بعنوان رئیس جمهور اعلام کرده و با بمیدان آمدن رهبر راه هرگونه اقدام قانونی را هم که طبعاً باید از طریق شورای نگهبان انجام می شد مسدود کردند. از اینجا نقش مردم شروع شد. حماسه ای که رژیم هرگز تصورش را نمی کرد. جنبش مردم مرحله ای جدید در پروسه انتخابات بوجود آورد و بخش قابل توجهی از مردم در شهرهای بزرگ و اقلیتی از جوانان در بعضی از شهرهای کوچک بهت و تعجب جهانی را موجب شدند. شک نیست که هنوز اکثریت جامعه به این جنبش وارد نشده اند. روحیه محافظه کاری و ترسهای ناشی از آینده نامعلوم و گرفتاریهای روز مراه ایکه مردم با آنها مواجه اند مانع شرکت بخش قابل توجهی از مردم در این جنبش است و چیزی که بیش از هر چیز آشکار است شرکت کنندگان جوانانی هستند که رشد یافتگان در دوران پس از انقلاب بوده و در صدد جبران نتایج زیان بار انحراف از نتیجه انقلابی هستند که پدران و مادران آنان برای آنان رقم زدند. از دلایل اینکه این جنبش هنوز کاملاً همگانی نشده و همچنین در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک نمودی ندارد و همین است که عموماً پدران و مادران که نمونه تلخی از نتیجه انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ بدست آورده اند و سعی در مخالفت با شرکت فرزندانشان در این جنبش را دارند و سعی این موضعگیری با رشد جنبش و اطمینان از نیمه بخش آن و همچنین شفاف شدن رهبری جنبش تغییر خواهد کرد و جنبش هرچه همگانی تر به سوی هدفهای خود پیش خواهد رفت. حال باید به نتایجی که حاصل این انتخابات است بپردازیم:

۱- اول اینکه جنبش تحریم کار آئی لازم را در جامعه خواهد داشت و بخش زیادی از متقاعدان در تحریم در این دوره از راه شرکت در انتخابات سعی در رسیدن به هدفهای تحریم را دنبال کرده و سرانجام تحریم کنندگان علیرغم طرفداری رژیم از راه گرم کردن تنور انتخابات با برگزاری مناظره ها همراه با شرکت کنندگان پس از تقلب بزرگ نظام خود را

موظف تردیده تا در اعتراض ها علیه نتیجه انتخاباتی که خود در آن شرکت کرده اند شرکت فعال داشته و ضمن همسویی پائین این در قشر جامعه جمعاً مانع از این شدند که اصلاح طلبان بتوانند اعتراضات را در سطح اختلافات درون نظام جلوه دهند و با این جنبش دنیا را باین واقعیت توجه دادند که مردم ایران کل نظام را نمی خواهند و اساساً انتخابات یک وسیله است برای ابراز این خواست عمومی. اثبات این امر مسلم که اصلاح این رژیم از درون امکان پذیر نیست و نظام فاسد و دارای مشکلات ساختاری از راه انتخابات اصلاح نمی گردد. راه اصلی همان جنبش عمومی مردم است و حال که این جنبش راه خود را برگزیده باید با شفاف سازی در شعارهایی که این جنبش بر می گزیند، هرچه بیشتر دنیا را از آرمانهای جنبش مطلع ساخت.

۳- مسئله مهم دیگری که باید با دقت مورد مراقبت قرار گیرد نقش وسط بازان در جنبش عمومی مردم است که برای خود قائل می شوند. امروز با فعال شدن آنان در این جنبش سعی دارند چنین جلوه دهند که آنان نقش مؤثری در رهبری این جنبش داشته و با امکانات رسانه ای خود از قبیل صدای آمریکا و بی بی سی و کانالهای تلویزیونی که دارند سعی در جهت دادن جنبش بسوی هدفهای مورد نظر خود را دارند و نیروهای طرفدار استقلال و مردمسالاری را به حاشیه رانده و بتدریج چهره های شاخص خود را به صحنه آورده و مردم را بدنبال خود بسیج نمایند. گر چه خوشبختانه در صحنه سیاسی داخلی ایران بسیاری از نیروهای سیاسی که در این سالها، نخست فعال بوده اند و نقش محوری آنان، کار رخنه ایان را در این جنبش با مشکل مواجه خواهد ساخت. لیکن ساده اندیشی است اگر طرفداران راستین مردمسالاری از آنتهایی که جنبش مردمی در معرض آن خواهد بود غافل باشند.

۴- مسئله بعدی که بی ارتباط با مسئله قبلی نیست حضور ملموس طرفداران مردمسالاری تحت نام مشخص که معرف و مشخصه هدفهای جنبش در صحنه سیاسی ایران است معرفی شده باشد. متأسفانه سانسوری که در تمام این سالها بعد از کودتای خرداد سال ۶۰ وجود داشته این تصور باطل در میان اکثریت مردم بوجود آورده که این بدیل مردسالاری با چهره شناخته شده سالهای اول انقلاب یعنی آقای بنی صدر در صحنه سیاسی آتلور که باید حضور ندارد و این چنین تصویری گردد که فقدان حضور، بعثت عدم فعالیت مستمر روزانه است. در میان توده های مردم غیبت محسوب می گردد و نقش سانسور را بنحوی متوجه نمی گردند و تصور سانسور حتی از طرف رسانه های به اصطلاح اپوزیسیون نیز بر ایشان قابل تصور نیست و فقط از زمانی که حمله ها به ایشان از طریق تهمت و افترا و دروغ پراکنی شروع شده، حضور ایشان در جامعه کاملاً حس می شود. مصاحبه آقای بنی صدر در یک شب با تلویزیون آمریکا تاثیر بسیار مثبت در میان مردم داشت و این امید را در میان مردم بر انگیزت که جنبش دارای جهت و هدفهای درست رهبری قابل اعتمادی است. بدین جهت شکستن سانسورها از اهم مسائلی

است که باید طرفداران آزادی و استقلال به شکستن آن همت بکنارند. و این مسئله در ختی سازی نقش وسط بازان و کسانی که قدرت را در حمایت از این جنبش هدف کرده اند بسیار مؤثر خواهد شد.

۵- بالاخره نحوه شروع جنبش عمومی مردم و نحوه ورود مردم باین حرکت از مسائل بسیار مهمی است که باید بدرستی تحلیل و این امر را به شناخت روانشناسی سیاسی مردم ما بیشتر توانا خواهد ساخت. در این سالها بارها این انتقاد از مردم می شد که چرا حرکت نمی کنند و علیرغم همه فشارهایی که بر مردم حاکم است چنین می پنداشند که مردم در تحمل شرایط دشوار زندگی دچار یک آسیب اجتماعی سخت گردید اند که هرچه فشارها بیشتر می گردد مردم به این باور میروند که چاره ای جز تحمل نیست. و این باور غلط که با مشت که نمی شود به جنگ گز رفت، پس باید تحمل کرد مردم را از حرکت باز داشته. حال اتفاقی که در ایران بوقوع پیوسته ما را باین نتیجه میرواند که شروع جنبش عمومی راهکار خاص خود را دارد که بدون فراهم شدن زمینه آن که همانا بروز شوکهای سیاسی است امکان ظهور نمی یابد. مسلماً زمینه بروز جنبش در یک پروسه زمانی طولانی بوجود می آید ولی ظهور آن و حرکت مردم نیاز به شوک سیاسی دارد که اینبار تقلب رژیم در انتخابات با آن پیش زمینه های باز کردن فضای سیاسی امکان بروز پیدا کرد. در گذشته هم این چنین بوده و فهرست وار می توان به بعضی از آنها اشاره کرد.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با استعفای مرحوم دکترمصدق، حادثه ۱۵ خرداد سال ۴۲ با دستگیری آقای خمینی و انقلاب ۵۷ با کشتار رژیم شاه در قضیه اعتراضات مردم به مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات، هم نشان دهنده آنست که مردم همواره منتظر فرصتی هستند که موضوع هیجان انگیزی که در جامعه زمینه ای فکری مشترک دارد بوقوع پیوندد و جامعه یکپارچه عکس العمل دفاعی از خود بروز میدهد و آن رویداد را به جنبش عمومی تبدیل می کند و باین ترتیب، این نتیجه نیز حاصل است که بدیل مردسالار در درون کشور همواره باید از آمادگیهای لازم برخوردار باشد و با برنامه ریزی برای سازماندهی جنبش عمومی مردم از فرصت بدست آمده که معمولاً خود رژیم آنرا فراهم می سازد بنحو احسن استفاده نماید و اینک که مردم بپا خاسته اند تنها از راه شکستن سانسورها و اطلاع رسانی درست و حضور چشمگیر بدیل مردسالار در میان توده ها می توان باین جنبش تداوم بخشید. به رژیمی که امروز بیش از هر زمان از درون در حال فرو پاشیدن است فرصت نداد که قدرت خود را بازسازی کند و واضح است نظامی که در درون با تضادهای گوناگون روبروست در برابر جنبش مستمر مردم قادر به مقاومت نیست و بقول شاعر آزاده نعمت آزر: هر چند که سنگلاخ و شب تاریک است هر چند که پرتگاه دره باریک است با این همه، رهنوردها می دانند از نیمه گذشته شب، سحر نزدیک است

شجاعت آزاد بودن

به قوت گرفتن استبداد کمک کرده است. اما آیا ما حاضریم این انتقاد را به خود بکنیم و به نسلهای بعد با شجاعت بگوئیم: این خطای من بوده و از این بعد می خواهیم آزاد زندگی کنیم. می خواهیم آزاد زندگی کنیم زیرا برای ساختن راهی جز آزاد زیستن و همه مسئولیتهای آزاد زیستن را بر عهده گرفتن نیست؟

باری، این شجاعت است که به انسان کرامت و منزلت انسان بودن را باز می دهد. ورود در این تحول و تحول کردن، سختی دارد. اما چون هر مشکلی راه حلی پیدا می کند که عقل خلاق می یابد، به انسان یک شادی می دهد وصف ناکردنی. این شادی را آقایان رولومی در کتاب شجاعت خلق کردن و بنی صدر در کتاب عقل آزاد، به خوبی شناسانده اند.

اکنون که مردم ایران به جنبش درآمده اند، می باید هر کس از خود سؤال کند آیا در صحنه آزادی خواهد ماند و در باز یافتن آزادی خود خواهد کوشید؟ یا روی به سرایی دیگر که استبداد ساخته است، می نهد؟ درست است که دین در قلمرو قدرت امتحان خود را فعلاً داده است. درست است که سلطنت امتحان خود را داده است. درست است که سازمانهای قدرتمندار امتحان خود را داده اند اما

نخست باید دانست که اینها تنها شکلهای موجود نیستند. برای مثال این روزها شعار جمهوری ایرانی از اینور و آنور بگوش می رسد. و عجیب اینکه زیاد هم تبلیغ می شود. جمهوری، جمهوری است. اسلامی و ایرانی آن دیگر چیست؟ حالا اسلامیش را امتحان کردیم و ایرانش مانده؟! مگر این که مقصود این باشد که سلطنت نمی خواهیم (جمهوری می خواهیم) و جمهوری ملحوظ در ولایت مطلقه فقیه نمی خواهیم (جمهوری اسلامی نمی خواهیم) بلکه آن جمهوری را می خواهیم حاکمیت جمهور مردم ایران معنی دهد، «استقلال، آزادی، جمهوری» راساً به مقصود است.

و دیگر اینکه باید دانست که اینطور نیست که اگر جامعه تجربه ای را کرد، تا ابد تکرار نمی کند. مگر جامعه ما در دوران ساسانی دین دولتی را امتحان کرده بود که در دوران سرب به داران و صفویه آن را تکرار کرد و در پی انقلاب ۵۷ نیز بدان تن داد؟

یک بار در دوران ساسانی دین زرتشت از خود بیگانه شد بدلیل اینکه هیچ روشنفکری در صدد بر نیامد دین زرتشت از خود بیگانه را به اصل خود که همانا بیان آزادی می بود، برگرداند. وقتی اعراب به ایران حمله کردند جامعه ایران جامعه از ایده تھی شده بود. آنچه را که داشت بی محتوی می یافت و نمی خواست و آنچه را ارباب قدرت به او تحمیل می کردند، نمی پذیرفت. باور راهنمایش میان تھی شده بود و نمی توانست فضای زندگی را بر روی او بگشاید. برای همین بقول مرحوم زرین کوب ایران، در طول دو قرن، در سکوت فرو رفت. آن سعی ها هم که شد سعی بر انتقال زرتشت با دینها دیگر بود که به شکست انجامید. آیا وقت آن نرسیده است که به روشنفکرانی که این ضعف را که همانا از خود بیگانه شدن دین است، به قوت بدل کنند. تا که جامعه در قید این و آن بیان قدرت نماند و دین از بیان آزادی و راه بر او در زندگی در آزادی شود؟

امید که شجاعت آزاد زندگی کردن را بگوئیم.

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پوست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنابعنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 731 31 Aug. - 13 Sep. 2009

دانش و فن لازم را تحصیل کند و بکار برد، وقتی با مسئله ای روبرو می شود، به زور متوسل می شود. بنظرش می رسد که قدرت درجا و آسان بکار می رود و مشکل را حل می کند. وقتی هم در رابطه قوا قرار می گیرد، اول به سراغ زور می رود. شجاعت طبیعی و آزادی خود را از یاد می برد. ترس جای شجاعت و زور جای بکار انداختن آزاد و از روی دانائی را می گیرند. مستند برای هر مشکل راه حل ساده دارد و گمان می برد بسیار زود به نتیجه می رسد. می گوید می خواهم مشکل تورم و رکود اقتصادی دهه ۳۰ آلمان را به یک چشم بهم زدن به روشهای بسیار ساده حل کنم؟ بدان که راه حل ساده است. زیرا این گروه و آن گروه هستند که مسبب همه بدبختیها هستند. مسبب را که از میان ببری، مشکل حل می شود و کشور می شود گل و بلبل! و یا، می خواهی که دین دار درست و حسابی بشوی؟ من قنوا می دهم تو هم اجرا می کنی خوب شد به بهشت می روی بد شد پای من قنوا دهند. ... می بیند بسیار ساده است. روشها ساده است، انتخاب هم یکبار می کنید بعد دیگر خودش مثل قطار روی ریل به مسیر دلخواه می رود. می خواهی آلمان آباد داشته باشی یکبار هیئت را انتخاب می کنی بعد کار تمام دیگر دیگر نمی خواهد انتخابی داشت بکنی. می خواهی هم ایران آباد باشد و هم دین داشته باشی؟ خمینی را انتخاب می کنی دیگر کار تمام است. اگر خوب شد که همه سود برده ایم اگر هم بد شد تقصیر آنها است من که کاری نکرده ام.

این انتخاب بر قوت خود باقی است تا اینکه استبداد فراگیر می شود و خرابی افزون از حد تحمل. باز موقع انتخابی دیگر می شود از نوع انتخاب اول. و هنوز، انسان از این تجربه که زور آدمی را به وارونه هدفی می رساند که زور را برای رسیدن به آن بکار می برد، درس نمی آموزد. اما به باور من برای آزاد زندگی کردن شجاعت لازم است. می باید جرعت داشت تا به میدانی قدم بگذاشت که در آن شجاعت انتخاب را داشته باشی. شجاعت ماندن بر سر تصمیم را داشته باشی. شجاعت نقد کردن از خود را داشته باشی. و به این رسیده باشیم که استبداد جز سربازی از آبادی درست نمی کند. هر چه حاصل استبداد است خرابی است و بس. تا این شجاعت را نداشته باشیم هر آزادی دیر یا زود ره به استبداد می برد.

اگر هر ایرانی از خود بپرسد برای اینکه دولت این نمی شد که شده است و استبداد تمامی زندگی فرد و جامعه را فرا نمی گرفت، او در این سی سال چکار کرده است؟ می شد مطمئن شد که آینده تکرار گذشته نمی شود. هیچ ایرانی نمی تواند و نباید بگوید: من نه خوب کردم نه بد. زیرا اگر هیچکاری نکرده است، همانا بد کرده است، در صفحه ۱۵

شجاعت آزاد بودن

سه بار انقلاب کردیم و هر سه بار، وقتی دست بکار نظم جدید شدیم، به کج راهه استبداد و وابستگی افتادیم. در پاسخ به این پرسش: چرا نتوانستیم جامعه خود را استبداد رها کنیم؟ بعضی می گویند: هر بار، اقلیتی با کمک قدرت خارجی بساط استبداد را دوباره پهن کرد. بر این باور هستند که گرچه جامعه آزادی می خواسته است اما این گروههای زور پرست بوده اند که با کمک گرفتن از قدرت خارجی، موفق شدند مسیر انقلاب مردم را عوض کنند و مردم را به بیراهه استبداد و وابستگی که دلخواه خود و بیگانگان است، باز گردانند. بناچار راه حل این گروه برای در بیراهه استبداد نیفتادن انقلابی دیگر این می شود که می باید این گروه ها را باز شناسی کرد و روش و کارکرد آنها را به جامعه معرفی کرد تا از کارائی آنها کاسته شود و جامعه بتواند به خواست خود که استقلال و آزادی است برسد.

اگر در صورت مسئله بمانیم، نظر درست بنظر می رسد. در مشروطه، در ملی شدن نفت و در انقلاب ۵۷، هم اقلیت قدرت پرست در داخل و هم قدرت های خارجی حامی آنها را می توان شناسائی کرد. اما مشکل اینجا است که این گروه اقلیت که با قدرتهای خارجی ارتباط برقرار می کند، مثل جیهو شکل عوض می کند. می تواند بورژوا و خورده بورژوا و سلطنت طلب و بان ایرانیست، مذهبی و ملی و توده ای و ... بگردد. مگر کاشانی و مظفر بقائی در ابتدا با مصدق نبودند؟ از این رو است که هر بار این

در زندانها و در عرض مدتی کوتاه حدود ۵۰۰۰ نفر از جوانان را به قتل رساندند و آنها را در گورهای دسته جمعی مدفون ساختند که امروز آن را تبدیل به پارک کرده اند به نام گورستان خاوران.

در آن روزگار، برخی ها از جمله رازی - حسینیان - ریسی - پور محمدی - ریشهی - لاجوردی - عسگرآلادی - اشراقی ... از عوامل اصلی اجرای فرمان اعدام ها در زندانهای ایران بودند. امروزه همه آنها به جز لاجوردی که ترور شد، صاحبان مقامهای قضایی و بازرسی و نمایندگی هستند. آیا باز هم برخی ها معتقدند که در درون نظام می توان تغییر به وجود آورد آنها با اینهمه جنایتکار حاکم بر مسندهای قضایی و سیاسی؟ آنها با وجود ولایت مطلقه فقیه؟

در روزهای خونین شهریور سال ۶۷ و تا وقتی نامه های منتظری به خمینی در خارج کشور، توسط دفتر بنی صدر، در اسفند ۶۷ منتشر نشد، هیچ کس نه خبری از این جنایات داشت و نه جرات می کرد که آن را افشا کند. اما اینک سید علی خامنه ای دست به کشتن زده است. اما این بار، هر جنایتی، بمحض اطلاع از آن، افشا شد.

که بازجویان در بازجویی های خود به خانم های با آبرو و متعهد و با شخصیت فشار آورده اند که در رابطه با مسائل خصوصی شخصی خود و زندگی خود افشاگری هایی بنمایند. به نظر می رسد که همان بلایی را که بر سر زن سعید امای آورده اند دارند بر سر برخی از زنان مشارکتی می آورند. در بازجویی ها با فشار از آنها خواسته اند که به افشای برخی مسائل غیر اخلاقی بپردازند. تا با فیلم برداری از آنها، وادارشان کنند در دادگاههای استالیبی بر ضد خود اعتراف کنند.

اگر آن روز که مأموران خامنه ای آن بلا را بر سر همسر سعید امای آوردند، مراجع و بزرگان سیاسی به خصوص سران جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به اعتراض بر می خاستند و عوامل آن جنایت را به دادگاه می آوردند، تا هویت فرمانده اصلی این اعتراف گیری ها مشخص می شد، شاید هرگز برخی ها این اجازه را به خود نمی دادند که با آبروی زنان بازی کنند.

در آن سالها، از سوی آزادی خواهان، اسامی بازجویان و قاضی و مسئولان بلند پایه ای که آن عمل را بر سر زن سعید امای آورده بودند افشا شدند. همچنین شکنجه برخی از شهرداران تهران و زنی که همراه آنان بود، در زیر زمین زندان وصال که به دستور رازی و فرماندهی غلامرضا نقدی صورت گرفت، افشا شد. اگر پیگیری می شد کار به اینجا نمی کشید که همسران همان نمایندگان و مسئولان اینگونه زیر دست جنایتکارانی قرار بگیرند که تنها از سوی سید علی و بیت او و قاضی مرتضوی دستور می گیرند و زیر شکنجه اعتراف می گیرند.

* گورستان بی نام و نشانهای امروز یادآور اعدامهای شهریور ۶۷ است:

در خبرها آمده است که برخی از نمایندگان از مردمی که مورد آسیب قرار گرفته اند خواسته شده که به مجلس مراجعه کنند و اطلاعات خود را در اختیار گروه حقیقت یاب مجلس قرار دهند و حتی دیروز خواسته اند که اگر کسی از گورهای دسته جمعی اطلاعاتی دارند به مجلس و نمایندگان این گروه مراجعه کنند و اطلاعات لازم را بدهند تا مورد بررسی قرار گیرد. ما در ماه شهریور هستیم، شهریور سال ۱۳۸۸ و انسان نمی تواند به یاد شهریور ماه ۱۳۶۷ نیفتد. آن زمان، به فرمان خمینی و در دوران ریاست جمهوری همین سید علی خامنه ای و با ریاست قضایی موسوی اردبیلی و نخست وزیر موسوی و وزارت دادگستری حسن حبیبی و وزارت ارشاد محمد خاتمی، سه ناقاضی به اسامی نیری و ریسی و پورمحمدی، به فرمان خمینی دست به جنایت بر ضد انسانیت زدند:

روزها بر ملت چگونه می گذرد

۲- در خبر است که در دیداری محرمانه میان هاشمی و خامنه ای، سید علی از او خواسته است بیاید و جامعه را آرام کند و هاشمی نیز فکر کرده است که این زمان بهترین زمان برای حفظ نظام و خود است. اما اگر راست باشد هاشمی بار دیگر و مانند همیشه رو به قدرت نهاده و پشت به ملت کرده است. او سرنوشت همه فریبکاران را برای خود خریداری است. باز در خبر است که قرار است نماز جمعه روز قدس را هاشمی رفسنجانی امامت کند.

۴- هاشمی هر چند با افرادی در بیت و سپاه و حکومت متخلف است اما هرگز مایل نیست بساط رژیم جمهوری اسلامی ایران برچیده شود زیرا خود وی از جمله کسانی است که باید محاکمه شود و پاسخگوی تمام جنایاتی شود که در حق ملت انجام داده است.

۵- خبرگان سیاسی باسابقه ای مانند عسگرآلادی و هیات مؤتلفه و جامعه اسلامی مهندسین و جامعه روحانیت مبارز که متوجه شده اند احمدی نژاد هرگز آنها را به بازی نخواهد گرفت تصمیم گرفته اند دست به یکی کنند تا شاید بتوانند این فتنه را که هم هاشمی به آن معتقد است و هم عسگرآلادی به آن رسیده است، از سر راه بردارند. اگر با حمایت و همکاری سید علی باشد به نتیجه می رسند و اگر با حمایت او نباشد، احتمال اینکه موفق شوند شاید کم باشد. البته گروه احمدی نژاد نیز بکار حذف هاشمی و دار و دسته او است. در جلسه «دادگاه»، مهدی هاشمی متهم شد. حمله به هاشمی رفسنجانی نیز شدید است: مایه صحبت های مسائلی این بود که هاشمی رفسنجانی همواره می خواسته است بر خامنه ای دست بالا را داشته باشد و او را وادار کند طبق نظر او عمل کند. دفتر هاشمی هم به او پاسخ داد. در این پاسخ، صحبت از کوششی کرد که برای حل مشکل به تریبی که دو طرف را راضی کند، بعمل می آید. یعنی خبر بالا را تأیید کرد.

اگر قرار باشد هاشمی با خامنه ای بار دیگر یکی شوند، در این صورت دست، تقصیر ای دیگر البته در دولت و سپاه و نیروی انتظامی و دادستانی ها روی خواهد داد. خامنه ای در ۵ شهریور، به نعل و به میخ می زد. از قوای سرکوب ستایش می کرد و می افزود باید کسانی هم که تخلف کرده اند، مجازات شوند. محاکمه شوندگان متخلفان هستند اما دلیلی در دست نیست که به خارجیان متصل باشند و ...

* تجاوز به حقوق زندانیان و فشار بر آنها همچنان شدید است:

تجاوزات و فشار در زندانها روز به روز دامنه بیشتری می یابد و اخیراً حزب مشارکت طی نامه ای اعلام کرده است